

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ وَخَشِّرْ لَهُمْ

دین و زندگی (۳)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک، فنی و حرفه‌ای - کار دانش

پایه دوازدهم

نور و نور متوسطه





وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فهرست و زبانی (۳) قرآن و تعبیح کتابت - پایه دوازدهم دوره متوسطه - ۱۳۹۶

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

تفصیلات کتابخانه‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

فهرست: جواد شکریان، فضل‌الله حقیقیان، حمید پارسائی، حسن سوزنجی، سیدعلی بیگلری، سیدمحمدحسین تقوی، سیدمحمد شیری، شمس‌البرهان، سیداحمد میرزاقری، مسعود وکیل، سیداحمد علی‌زاده، مصطفی قیصر، علی کامفی، علی نظیف، محمدحسن المصطفی عماد و محمدرضا جلیلی (انتخابی شورای برنامه‌ریزی)، صدیقه حبیبی (انتخابی شورای برنامه‌ریزی)، محمدتقی انصاری، سیدمحمد باقری و یاسین شکرلی (انتخابی گروه انجمن‌های جمع‌رنگی)

لله المنة والیوم

آحمدرفا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد حقیری (مدیر هنری) - حسن زاده (طراح جلد) - مه‌یو حقیری (مصحح آرا) - غلامرضا باقری‌نهر، علی رحیمی، سیدالله بیگ‌محمد، دلچسپه فاطمه پزشکی و حمید استادی (تصویر آلبوم)

تهران: جوادان پرنشر معالی - چاپخانه شماره ۹ آموزش و پرورش (شهید بهبهانی)

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۳۱۴۱۴۱ - پست‌کد: ۸۸۳۱۴۱۴۱ - پست‌کد: ۴۲۳۳۲۵

وبسایت: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir

شرکت چاپ و نشر کتابخانه‌های درسی ایران - تهران - کد پستی: ۱۳۹۴۱۳۹۱ - چاپخانه: جوادان پرنشر معالی - تهران - کد پستی: ۱۳۹۴۱۳۹۱

شرکت چاپ و نشر کتابخانه‌های درسی ایران - چاپخانه: جوادان پرنشر معالی

چاپ ششم ۱۳۹۶

نام کتاب:

پدیدآورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

کتابخانه پژوهش و برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

کتابخانه پروژه آماده‌سازی:

ناشر:

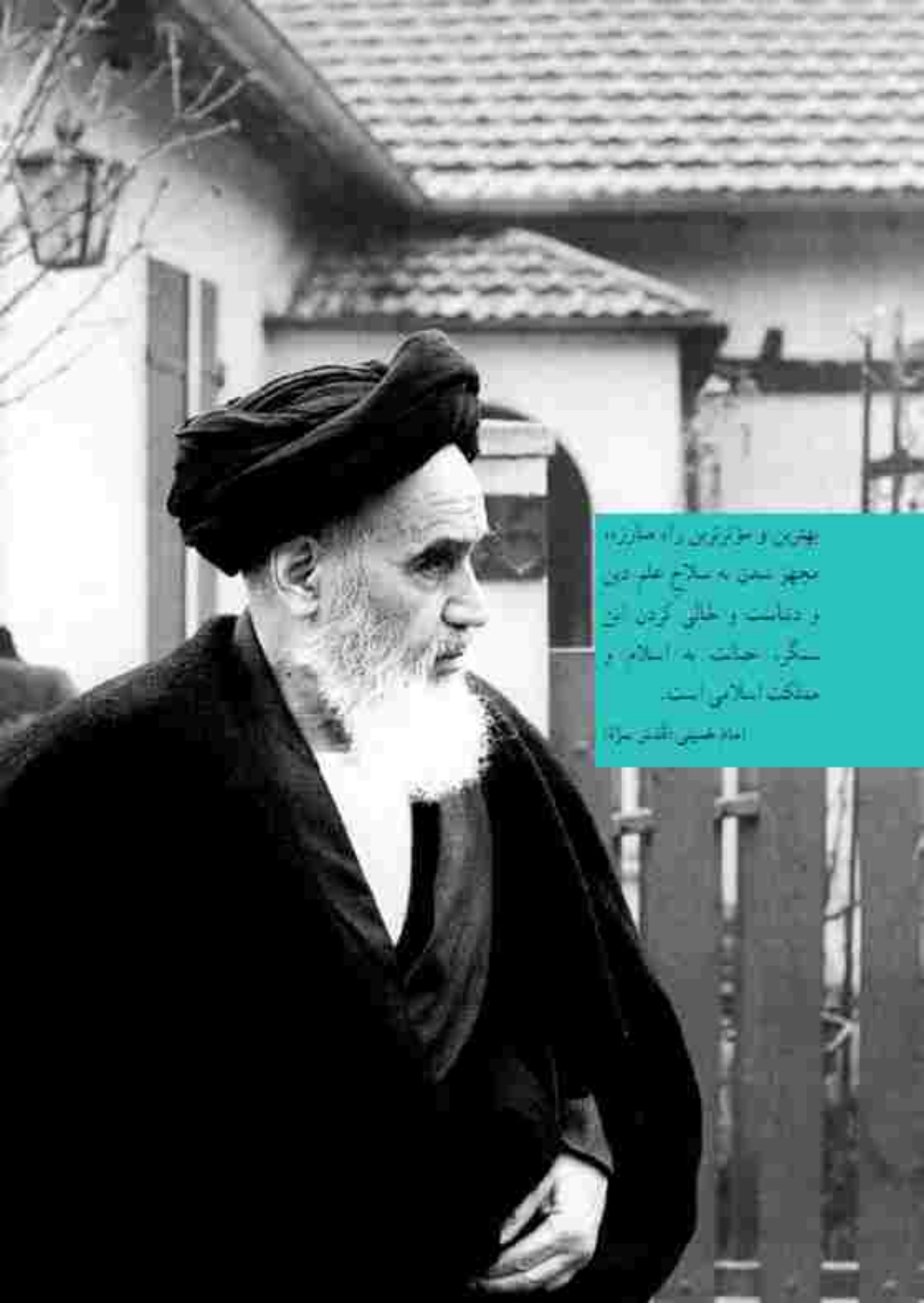
تألیف:

چاپخانه:

سال انتشار و تیراژ چاپ:

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۵۰۳۱۵۰-۱

ISBN: 978-964-05-3150-1



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه
تجربو سخن به سلاح علم دین
و دقت و حلقی کردن این
سنگر، حجت به اسلام و
متنکات اسلامی است.
امام علی القدر سزا

کتاب حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و مرکزانه استفاده از کتاب و اجرای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه جن پانگامهای مجازی، امایش، التماس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، حکم‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

۲	بخش اول: تفکر و اندیشه
۶	درس اول: هستی بخش
۱۸	درس دوم: یگانگی هشتا
۳۰	درس سوم: توحید و سبک زندگی
۴۲	درس چهارم: فقط برای تو
۵۲	درس پنجم: قدرت پرواز
۶۴	درس ششم: سنت های خداوند در زندگی
۷۶	بخش دوم: در مسیر
۸۰	درس هفتم: بازگشت
۹۴	درس هشتم: زندگی در دنیای امروز و عمل به احکام الهی
۱۰۸	درس نهم: بنیادهای استوار
۱۲۶	درس دهم: تمدن جدید و مسئولیت ما

بیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما!

۱- برای آس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و از طریق رمزبندی‌های سریع پاسخ آیات را صحیح به صورت جمعی به جمله بخوانند. به همین جهت از دانش‌آموزان نخواهد که آیات هر درس را روز قبل، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن ترمیم‌شده را بخوانند.

۲- این درس، وقتی نتیجه‌بخش خواهد بود که غرض حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها انگیزات ارزشمند و ابتکار بدهد. میزان موفقیت مادر تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌مورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن‌ها امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهار نظر و فکر کردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات حقوق ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول: ارزشیابی مستمر شامل:

- ۱- قرائت صحیح آیات: ۴ نمره
- ۲- انجام فعالیت‌های داخلی درس (مانند تدریس در قرآن، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن: ۸ نمره
- ۳- حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی: ۵ نمره
- ۴- پاسخ به سؤال‌های بخش آینده و تحقیق: ۳ نمره

توجه:

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی نادر نمره به معنی نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم: ارزشیابی پایانی:

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد:

آزمون نیم‌سال اول شامل دو بخش است: ۱- آزمون کتبی: ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید بر اساس رویکرد کتبی محتوای آموزشی یعنی، فهمیدن، به‌حفظ‌کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به فرانس صحیح دانش آموزان اختصاص دارد. آزمون نیم سال دوم در صورتی که امتحان به صورت نهایی باشد آزمون کتبی و از ۲ نمره خواهد بود. در غیر این صورت مانند نیم سال اول می باشد.

توجه:

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و تنها در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش آموزان پرسیده می شود و نباید هیچ گونه سوالی در انتحالت کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه آیاتی که در مقابل صفحه قرائت و مجل از شروع درس آمده جزء محتوای آموزشی نیست و تنها جهت آشنایی دانش آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات را دارند قرار داده شده است. از این قسمت در آزمون ها اعم از آزمون های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید سوالی طرح شود.

۳- قسمت های «بیشتر بدانیم»، «پاسخ سوالات شما» و «برداشت» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات مستمر و پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید از این قسمت ها سوال طرح شود.

۴- تمام قسمت های که تحت عنوان «پیشگاه»، «پاورقی ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، تنها جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی های مستمر و پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید مورد سوال قرار گیرد.

۵- آیاتی که در درس ها ترجمه شده اند، آیاتی هستند که در پندهای پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش آموزان آموزش داده شده است.

۶- حفظ کردن سخن آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و تسلط از آنها اهمیت دارد.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین ها را دارم.
گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

تفکر و اندیشه



بخش اول

اندیشه مانند بذری است که در ذهن جوانه می‌زند، در دل و قلب ریشه می‌دواند و برگ و بار آن به صورت اعمال ظاهر می‌گردد.

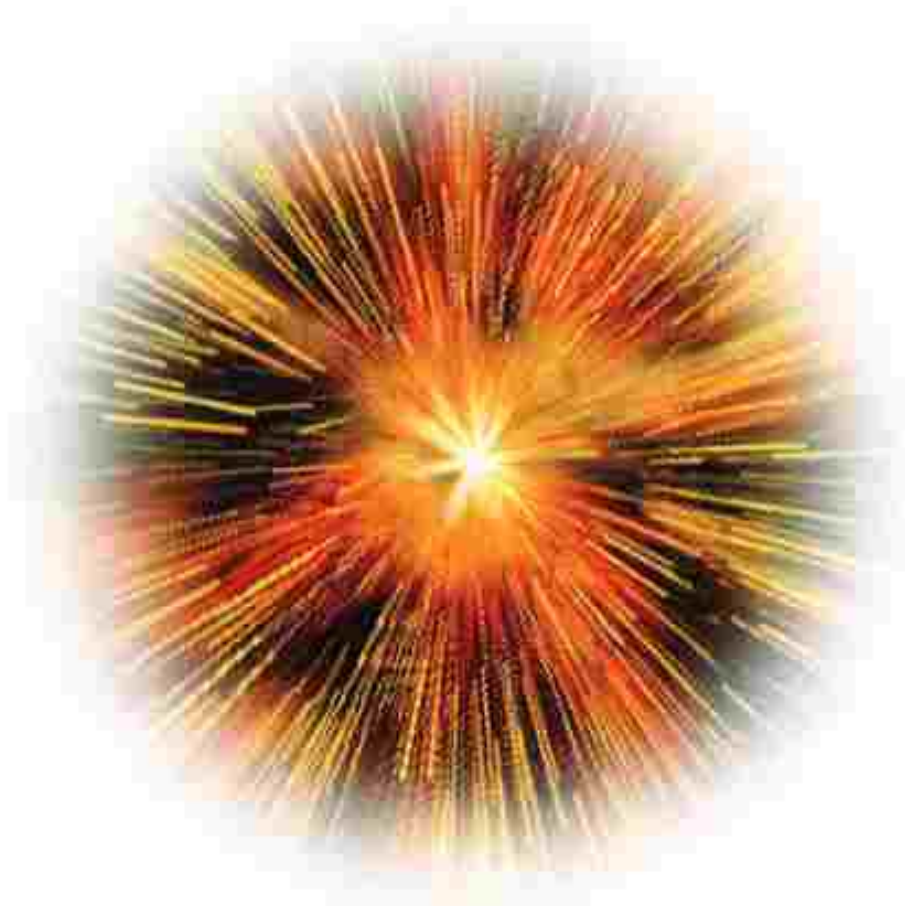
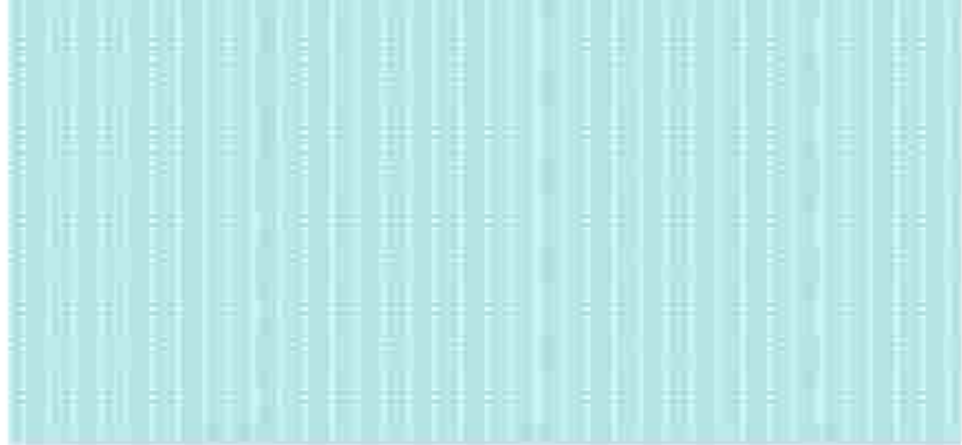
اندیشه، بهار جوانی را بر طراوت و زیبا می‌سازد، استعدادها را شکوفا می‌کند و امید به آینده‌ای زیباتر را نوید می‌بخشد. علاوه بر آن می‌تواند برترین عبادت‌ها باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ

برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست.

این بخشی از کتاب به همین عبادت پرداخته است: اندیشه درباره خدا







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾
 لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾
 هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُعَلِّمُ مَا يَلِيحُ فِي الْاَرْضِ وَمَا خَرَجَ مِنْهَا وَمَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ اِنَّ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾
 لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ ﴿٥﴾
 يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾
 اٰمِنُو بِاللَّهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ ﴿٧﴾
 وَمَالَكُمْ لَا تُؤْمِنُوْنَ بِاللَّهِ وَالرَّسُوْلِ يَدْعُوْكُمْ لِتُؤْمِنُوْا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ اَخَذَ مِيْثَاقَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٨﴾
 هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيٰتٍ بٰلِيْغٰتٍ لِّيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَاِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿٩﴾



آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به باکی می‌شناسد و اوست بی‌روستند حکیم. ^۱
مالکیت او فرماز و اوی مطلق آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند
و او بر هر چیزی توانست. ^۲

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی دانست. ^۳
او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا
یافت آنچه را در زمین فرو می‌رود، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان
نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود [همه را] می‌داند و هر کجا بایستد او با
شماس و اخفا نسبت به آنچه انجام می‌دهد، بی‌ناست. ^۴

مالکیت او فرماز و اوی مطلق آسمان‌ها و زمین از آن اوست و [همه] کارها به سوی
خدا باز گردانده می‌شود. ^۵
شب را در روز داخل می‌کند و روز را [تیز] در شب فرو می‌برد و او به زلزله‌ها
دانست. ^۶

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، حشمت
[دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کنند، با دینی
بزرگی خواهند داشت. ^۷

و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که پیامبر شما را دعوت می‌کند
تا به پروردگارتان ایمان آورید، و مسلماً [خدا] از شما [به وسیله ایسا و درک عقلمان]
ایمان گرفته، اگر ایمان دارید. ^۸

او کسی است که بریندا خود [محمد ﷺ] آیهات روشنی فرو می‌فرستد، تا شما را
از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشاند. و به راستی، خدا [نسبت] به شما سخت
رعوف و مهربان است. ^۹

آیا تاکنون برایتان پیش آمده است که در فضایی آرام نشسته و به دور از هیجان و هیاهوی زندگی درباره این جهان بر جنبه‌های تفکر کرده باشید؟ تفکر درباره جهان دور دست: یعنی آسمان بی کران با کهکشان‌ها، منظومه‌ها، خورشید و ستارگان! و تفکر درباره همین جهان نزدیک، یعنی زمین با جنگل‌ها، دریاها، بیابان‌ها، جانوران، گیاهان و گل‌های زیبایش.

آیا هرگز درباره آغاز و پایان این هستی به‌طور فکر کرده‌اید؟ به راستی این میلیاردها میلیارد کهکشان و ستاره و سیاره، با میلیاردها موجود متنوع از کجا آمده‌اند؟ موجودات جهان، هستی خود را وامدار چه کسی هستند؟!

نیازمندی جهان به خدا در بیدایش

هر کدام از ما، بر اساس فطرت خویش، خدا را می‌بایم و حضورش را درک می‌کنیم. به روشی بی‌دانییم در جهانی زندگی می‌کنیم، که آفریننده‌ای حکیم آن را هدایت و پشتیبانی می‌کند و به موجودات ممد می‌رساند. با وجود این تسلیت اولیه، قرآن کریم ما را به معرفت عمیق‌تر درباره خداوند فرامی‌خواند و راه‌های گوناگونی را برای درک وجود او و نیز شناخت صفات و افعال او به ما نشان می‌دهد. یکی از این راه‌ها، تفکر درباره نیازمند بودن جهان، در بیدایش خود، به آفریننده است. بیان این راه به شرح زیر است:



* اگر به خود نظر کنیم، خود را بیده‌ای می‌بایم که وجود و هستی‌مان از خودمان نیست. در انبساطی بی‌انگیز، تیر که بیداریم، آنها را همین‌گونه می‌بینیم! حیوانات، گیاهان، جمادات، زمین، ستاره‌ها و کهکشان‌ها، همه را بیده‌هایی می‌بایم که وجودشان از خودشان نبوده و نیست.

* بیده‌ها، که وجودشان از خودشان نیست، برای موجود شدن نیازمند به بیدار آورنده‌ای هستند که خودش بیده نباشد، بلکه وجودش از خودش باشد؛ همان‌طور که چیزی‌هایی که سیرین نیستند، برای سیرین شدن نیازمند به چیزی هستند که خودش سیرین باشد. عبدالرحمان جامی این معنا را در دو بیت چنین بیان می‌کند:

ذات ناپخته از هستی، بخش چون تواند که بود هستی بخش
خشک آوری که بود ز آب تهی نابد از وی صفت آب دهی

آری در آفرینش نیز، یک موجود فقط در صورتی در وجود خود نیازمند به دیگری نیست که خودش ذاتاً موجود باشد. در این صورت، چنین چیزی دیگر بیده نیست و نیاز به بیدار آورنده نخواهد داشت؛ همواره بوده است و همواره خواهد بود.

* با توجه به دو مقدمه فوق می‌توانیم نتیجه بگیریم که ما و همه بیده‌های جهان، در بیدار آمدن و هست شدن خود به آفریننده‌ای نیازمندیم که خودش بیده نباشد و سرچشمه هستی باشد. این وجود برتر و متعالی «خدا» نامیده می‌شود.

۱- بخش در صراح اول به معنای جزء و سهم است و در صراح دوم به معنای عطا کردن.

۲- جنس لغت لاریجک، صحنه‌آراره بخش ۱۹.

توضیحات صفحه قبل را به صورت یک استدلال، به طور خلاصه بنویسید.

مقدمه اول: ما و این جهان

مقدمه دوم: موجوداتی که

نتیجه:

پاسخ سؤالات شماره ۱۱

برخی می پرسند: چرا موجودات این جهان باید به آفریننده نیاز داشته باشند اما خود آفریننده به خالق نیاز نداشته باشد؟

در پاسخ می گویم: اگر بابت بیشتر استدلال بیان شده در صفحه قبل را مرور کنیم، متوجه می شویم که جایی برای طرح این سؤال باقی نمی ماند. آن استدلال نمی گوید که «هر موجودی» به آفریننده نیاز دارد، بل، اگر کسی این را بگوید، باید نتیجه بگیرد که خدا هم به آفریننده نیازمند است. نتیجه چنین حرفی این است که هیچ چیزی وجود پیدا نکند، زیرا هر موجودی را که ما فرض کنیم، باید قبل از آن موجودی باشد تا آن را بداند آورد و این سلسله تا بی نهایت پیش خواهد رفت و هیچ گاه، هیچ موجودی بدید نخواهد آمد.



به عنوان مثال، در ساختار ساعت، ممکن است ده ها جرخ دنده وجود داشته باشد که هر یک باعث حرکت دیگری می شود. جرخ دنده اول، جرخ دنده دوم را می چرخاند و جرخ دنده دوم جرخ دنده سوم را و...، اگر به حرکت این جرخ دنده ها دقت کنید متوجه خواهید شد که موتور درون ساعت علت اصلی حرکت این جرخ دنده ها است که آن موتور برای حرکت خودش، نیاز به هیچ جرخ دنده ای ندارد. حال فرض کنید تعداد این جرخ دنده ها بی نهایت است و همگی در حال چرخیدن هستند. آیا امکان دارد که زنجیره این جرخ دنده ها به هیچ موتوری که حرکت دهنده جرخ دنده ها باشند، نرسد؟ چنین چیزی غیر ممکن است؛ یعنی امکان ندارد که بی نهایت جرخ دنده در حال چرخیدن باشند ولی هیچ محرک آموتور مستقل و بی نیازی سبب ایجاد حرکت در آنها نباشند. این همان مفهوم «سلسله علت ها» است. یعنی اینکه سلسله علت و معلول ها تا بی نهایت ادامه یابد و به علتی نخستین ختم نشود. و این مطلب از نظر عقلی محال است.

با توجه به این نکته، عقل انسان نمی گوید که هر موجودی به آفریننده نیاز دارد. همان طور که

نمی‌گوید تمام چیزهای سرین، حتی شکر و فندک، نیازمند به یک سرین کننده هستند، بلکه ذهن ما اگر موجودی را ببیند که قبلاً نبوده و بعد پدید آمده، در اینجا می‌گوید «پدیده» نمی‌تواند خود به خود پدید آید و حتماً آفریننده‌ای آن را پدید آورده است.

همان‌طور که ذهن ما نمی‌پذیرد که یک پدیده بدون پدیدآورنده باشد همان‌طور هم، برعکس، نمی‌پذیرد وجودی که ذاتاً موجود است نیازی به پدیدآورنده دانسته باشد.

نیازمندی جهان به خدا در بنا

شما حتماً نام مسجد گوهرشاد را که در جوار حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) است، شنیده‌اید. شاید بارها آن را دیده و در آن نماز خوانده‌اید. این مسجد یکی از شاهکارهای هنر ایرانی بازمانده از دوره تیموریان است و جاذبه زیادی برای گردشگران و زائران دارد. این مسجد باشکوه همچنان باقی است، اما از معمار و بنا و کارگرایی که آن را با عشق و هنر بنا کرده‌اند خبری نیست. آیا رابطه خدا با جهان نیز مانند رابطه بنا با مسجد است؟

اگر اندکی دقت کنیم، درمی‌یابیم که یک تفاوت بنیادین میان این دو رابطه وجود دارد. مسجد گوهرشاد از مصالح ساختمانی مانند خاک و سنگ و گچ و چوب و کاشی و... تشکیل شده که هیچ کدام از آنها را بنا به وجود نیافریده است. هر یک از این مصالح نیز خواصی دارند که بنا آن را ایجاد نمی‌کند. بنا نه چسبندگی گچ را ایجاد می‌کند و نه سختی و استحکام سنگ را؛ به عبارت دیگر بنا به اجزای ساختمان را پدید آورده و نه خواص آن اجزا را. کار بنا فقط جابه‌جا کردن مواد و چینش آنها است. اما خداوند، خالق سنگ و گچ و چوب، و خواص آنها و حتی خالق خود بنا است. بر این اساس وجود بنا و نیز وجود مصالح و خواص آنها، همه وابسته به خداست و خداوند هر لحظه اراده کند، آنها از بین می‌روند و ساختمان منلایمی می‌گردد. به همین جهت، جهان همواره و در هر «آن» به خداوند نیازمند است و این نیاز هیچ‌گاه قطع یا کم نمی‌شود.

به عنوان مثال می‌توان گفت که رابطه خداوند با جهان، تا حدی شبیه رابطه مولد برق یا جریان برق است؛ همین که مولد متوقف شود جریان برق هم قطع می‌گردد و لامپ‌های متصل به آن نیز خاموش می‌شوند.

بنابراین، مسجد یا ساخته شدن، از بنا بی‌نیاز می‌شود، اما موجودات چنین نیستند و پس از پیدایش نیز همچنان، مانند لحظه نخست خلق شدن، به خداوند نیازمند هستند. از این رو ذاتاً با زبان حال، به پیشگاه الهی غرض نیاز می‌کنند.

زبان حال موجودات را مولوی این گونه بیان می‌کند:

ما جو کوهیم و صدا در ما ز توست	ما جو نایم و نوا در ما ز توست
تا که ما بانیم یا تو در میان	ما که بانیم ای تو ما را جان جان
تو وجود مطلق، قانی عیناً	ما عدم‌هایم و هستی‌های ما
حمله‌مان از باد باشد دم به دم	ما همه شیران ولی سر غلام

تفسیر قرآن

در آیات زیر عمیق‌تر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

■ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ**
أَنْتُمْ تُشْكِرُونَ لِلَّهِ
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؟
ای مردم
شما به خداوند نیازمند هستید
و خدا است که [بها] بی نیاز ستوده است.

■ **يَسْأَلُهُ** **مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**
هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، بیوسته از او
درخواست می‌کند.

كُلُّ يَوْمٍ فَوْقَى سَنَانٍ؟
او همواره دست‌اندرکار امری است.

۱- فکر می‌کند چرا موجودات بیوسته از خداوند درخواست دارند؟

۲- نیاز انسان به خدا شامل چه چیزهایی می‌شود؟

۳- منظور از اینکه خداوند هر لحظه دست‌اندرکار امری است، چیست؟

آگاهی، سرچشمه بندگی

انسان‌های ناآگاه نسبت به نیاز دائمی انسان به خداوند، بی توجه‌اند؛ اما انسان‌های آگاه دائماً سبب لطف و رحمت خدا را احساس می‌کنند و خود را نیازمند عنایات بیوسته او می‌دانند. هرچه معرفت انسان به خود و رابطه‌اش با خدا بیشتر شود، نیاز به او را بیشتر احساس و ناتوانی و بندگی خود را بیشتر ابراز می‌کند.

افزایش خودشناسی ← درک بیشتر فقر و نیاز ← افزایش بندگی

اندک و چون در اینجا مولوی انسان‌ها را به سرهای تشنه کرده که در روی دریاهاش سینه‌ها در آرزوی آب نیکو می‌خورند.

عبدمنوی، مثنوی، دفتر اول (با تفسیر تخصصی)

۳۳ شماره، قاطر، ۱۵۴۱

۱۳۳۰ هجری قمری، ۱۹۱۱

برای همین است که پیامبر گرامی ما، با آن مقام و منزلت خود در پیشگاه الهی، عاجزانه از خداوند می‌خواهد که برای یک لحظه هم لطف و رحمت خاصش را از او نگیرد و او را به حل خود واگذار نکند:

اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ **خدا یا هیچ گاه مرا چشم به هم زدنی به خودم واگذار!**

نور هستی

قرآن کریم، رابطه میان خداوند و جهان هستی را با کلمه‌ای بیان می‌کند که در نظر ائمه برای ما سنگت‌انگیز می‌نماید. اما پس از تفکر دقیق به معنای آن بی‌می‌رسیم! قرآن کریم می‌فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ!... **خداوند نور آسمان‌ها و زمین است...**

ما با نور خورشید، نور لامپ و انواع نورهای دیگر آشنا هستیم و می‌دانیم که خداوند از نورهایی نیست که از اجسام نامی می‌شوند، یعنی منشأ مادی دارند. پس، نور بودن خداوند به چه معناست؟ نور آن چیزی است که خودش پیدا و آشکار است و سبب پیدایی و آشکار شدن چیزهای دیگر نیز می‌شود. نورهای معمولی هم این خاصیت را دارند که خودشان آشکارند و سبب آشکار شدن اشیای دیگر هم می‌شوند.

خداوند نور هستی است، یعنی تمام موجودات، «وجود» خود را از او می‌گیرند. به سبب او پیدا و آشکار شده و با به عرصه هستی می‌گذارند و وجودشان به وجود او وابسته است. به همین جهت، هر چیزی در این جهان، بی‌انگ وجود خالق و آیه‌ای از آیات الهی محسوب می‌شود. در واقع، هر موجودی در حظ خودش تجلی خداوند و نشانگر حکمت، قدرت، رحمت و سایر صفات الهی است. از همین رو آنان که به دقت و آلمت در جهان هستی می‌نگرند، در هر چیزی خدا را مشاهده می‌کنند و علم و قدرت او را می‌بینند.

دلی‌گر معرفت نور و صفا دهد	به هر چیزی که دید، اول خدا دید
و به تعبیر بابا طاهر:	
به صحرا بنگرم صحرا تو بینم	به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت	نشان از قامت رعنا تو بینم

۱- تفسیر نور، علی بن ارفعی، ج ۲، ص ۷۲.

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۳- گلشن راز، صبح بخیر، ص ۳۳.

۴- بابا طاهر، دویست شماره، ۱۶۹.

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید :

مَا رَأَيْتُ شَيْئًا
إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ
قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَضَعَهُ^۱
هیچ چیزی را ندیدم
مگر اینکه خداوند را
قبل و بعد و با آن دیدم

منصود امام علی علیه السلام از اینکه می فرماید قبل و بعد و همراه هر چیزی خدا را دیدم چیست؟

اینکه انسان تواند با هر چیزی خدا را ببیند، معرفتی عمیق و والاست که در نگاه نخست مشکل به نظر می آید، اما هدفی قابل دسترس است، به خصوص برای جوانان و نوجوانان که باکمی و صفای قلب دارند. اگر قدم پیش گذاریم و با عزم و تصمیم قوی حرکت کنیم، به یقین خداوند نیز کمک خواهد کرد و لذت چنین معرفتی را به ما خواهد چشاند.

ناتوانی در شناخت ذات و جیستی خداوند

اکنون ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که آیا می توان به ذات خداوند پی برد و جیستی او را مشخص کرد؟

در پاسخ می گوئیم : موضوعاتی که می خواهیم درباره آنها شناخت پیدا کنیم، دو دسته اند :
دسته اول موضوعاتی هستند که در محدوده شناخت ما قرار می گیرند، مانند گیاهان، حیوانات، مشارگان و کهنکسان ها؛ حتی کهنکسان های بسیار دور هم ممکن است روزی شناسایی شوند و انسان بتواند به ماهیت و ذات آنها دست یابد. در حقیقت، ذهن ما توان و گنجایش فهم جیستی و ذات چنین موضوعاتی را دارد، زیرا همه آنها اموری محدود هستند.

دسته دوم موضوعاتی هستند که نامحدودند و ذهن ما گنجایش درک آنها را ندارد؛ زیرا لازمه شناخت هر چیزی احاطه و دسترسی به آن است. در واقع، ما به دلیل محدود بودن ذهن خود نمی توانیم ذات امور نامحدود را تصور کنیم و چگونگی وجودشان را دریابیم. خداوند حقیقی نامحدود دارد؛ در نتیجه، ذهن ما نمی تواند به حقیقت او احاطه پیدا کند و ذاتش را شناسایی نماید. بنابراین، با اینکه ما به وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان پی می بریم و صفات او را

می‌توانیم بی‌شائبه، اما نمی‌توانیم ذات و نجسیتی او را دریابیم؛ از همین رو پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

تَشْكُرُوا عَمِّي كُلِّي نَسِيءٌ
وَلَا تَشْكُرُوا عَمِّي ذَاتِ اللَّهِ

در همه چیز تفکر کنید
ولی در ذات خداوند تفکر نکنید.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید در موارد زیر اطلاعات بیشتری به دست آورید، به محتوای رمزینه زیر مراجعه کنید:

۱- آشنایی با دلایلی درباره وجود خداوند

۲- پاسخ به این پرسش که: آیا نظریه تکامل داروین و یا نظریه تک‌تک می‌تواند به مباحث خداشناسی لطمه‌ای بزند؟



پاسخ سوالات شما (۱۲)

چگونه می‌توان خدا را دید؟

رویت خداوند با چشم غیرممکن است، زیرا جسم ساختار مادی و جسمانی دارد و فقط از آنجا می‌تواند عکس برداری کند؛ آن هم آنجایی که طیف توری قابل درک برای چشم را منعکس کند؛ مثلاً چشم ما نورهای مادون قرمز و ماورای بنفش را نمی‌بیند. بنابراین، چشم حتی توانایی دیدن همه انبساط مادی را هم ندارد، چه بسا به موجودات غیرمادی (مانند فرشتگان) و از این بالاتر به وجود مقدس خداوند که هیچ شکل و تصویری و هیچ طول و عرض و ارتفاعی ندارد. بنابراین، خداوند را نه تنها در این دنیا نمی‌توان با چشم مادی دید، بلکه در آخرت نیز نمی‌توان او را با این چشم مشاهده کرد.

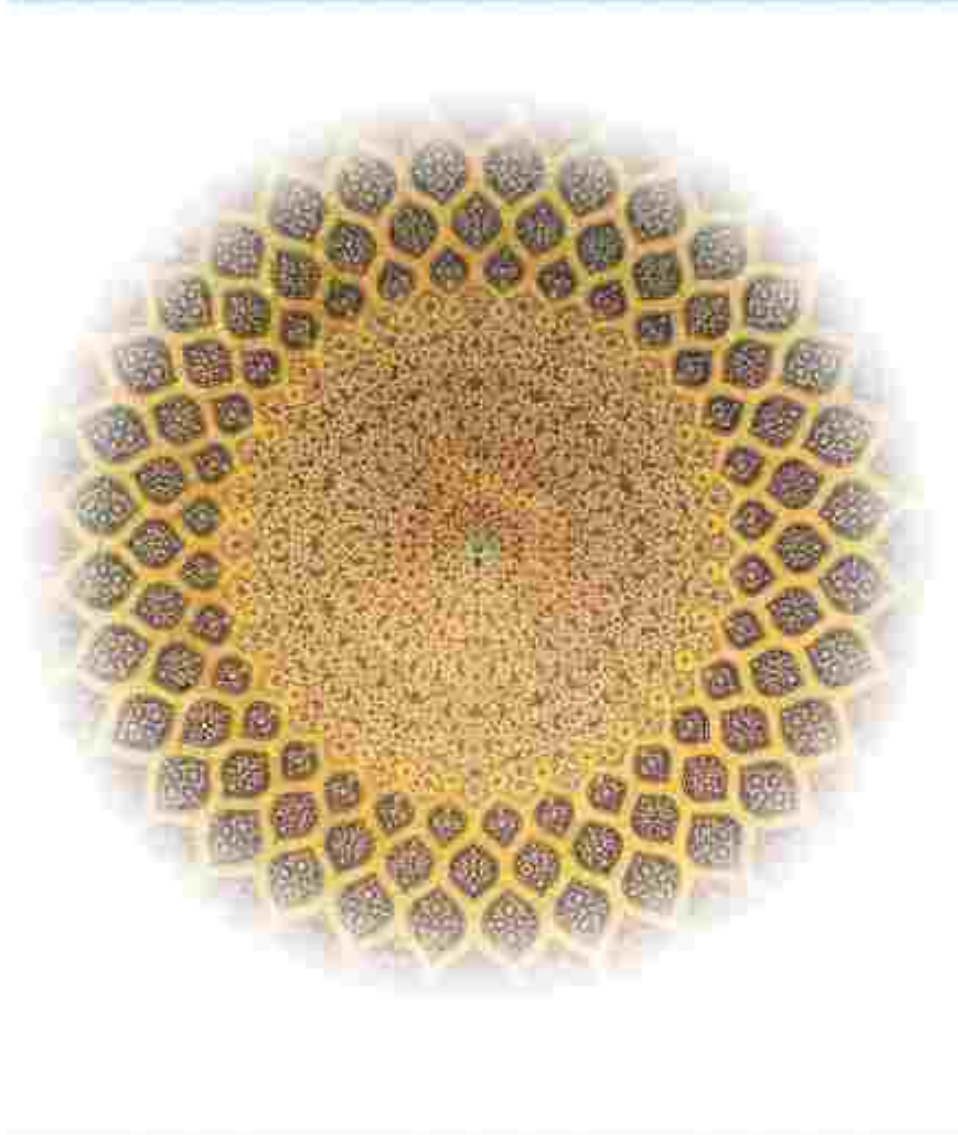
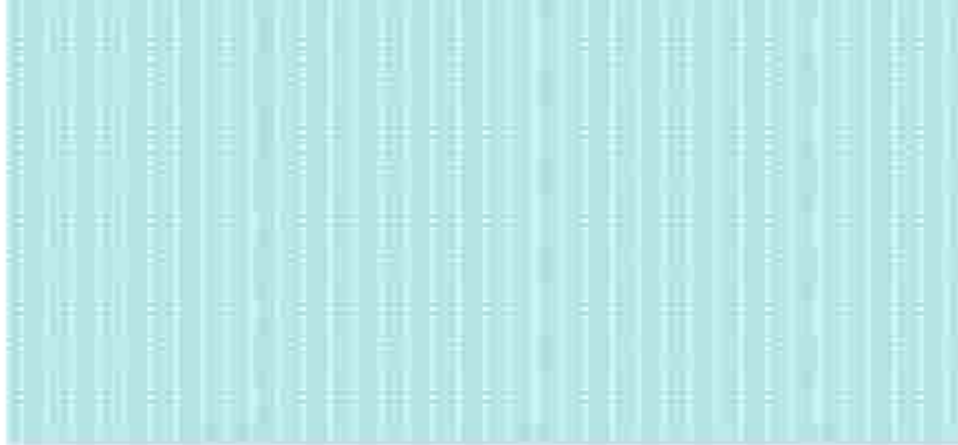
اما نوعی از دیدن وجود دارد که نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه از برترین هدف‌های زندگی است و هر کس باید برای رسیدن به چنین دیدنی تلاش کند؛ این مرتبه، دیدن به وسیله «قلب» و ملاقات با خداست.

دوست نزدیکتر از من به من است
وین عجبتو که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست
در کنار من و من مهجورم

اندیشه و تحقیق



با وجود شباهت‌های ظاهری رابطه خدا و جهان یا رابطه ساعت‌ساز و ساعت، تفاوت‌های این دو رابطه را بنویسید.





قرآن

سورہ یوسف آیت ۷۷-۸۰

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٧٧﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ ﴿٧٨﴾
 ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٧٩﴾ نَحْنُ قَلَدْنَا
 بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٨٠﴾ عَلَىٰ أَنْ يُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ
 وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ
 فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْمِلُونَ ﴿٨٣﴾ ءَأَنْتُمْ
 تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٨٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا
 فَظَلَمْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٨٥﴾ إِنَّا الْمَغْنَمُونَ ﴿٨٦﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْرَمُونَ ﴿٨٧﴾
 أَفَرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٨٨﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ
 مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٨٩﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا
 فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٩٠﴾ أَفَرَأَيْتُمْ التَّلَاحَّ الَّتِي تَأْكُلُ تَوْرُونَ ﴿٩١﴾ ءَأَنْتُمْ
 أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٩٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا
 وَرَمَاقًا لِلْمُقْتَدِرِ ﴿٩٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٤﴾
 فَلَا أُقِيمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ
 عَظِيمٌ ﴿٩٦﴾ إِنَّهُمْ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٩٧﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٩٨﴾
 لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٩٩﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٠﴾



تفہیم و ترجمہ

آیت ۷۷-۸۰: اے لوگو! تم نے اللہ کو جسے وہ چاہے جو اپنے بندوں کو جو چاہے

مایم که شما را آفریدیم، پس چرا [روز رستاخیز را] تصدیق نمی کنید؟ ۴۱

آیا از آنچه [که به صورت نطفه در رحم] فرود می‌ریزد، آگاهید؟ ۴۲

آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم؟ ۴۳

مایم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و هرگز کسی را مایمی نمی‌گردانیم ۴۴

[آری، مرگ را مقدر کردیم] با امثال شما را جاگیر شما کنیم و شما را به خلقی دیگر که از آن خبر ندارند، ایجاد کنیم. ۴۵

و قطعاً پیدایش نخستین خود را شناختید، پس چگونه متذکر نمی‌شوید [که جهانی بعد از آن است]؟! ۴۶

آیا درباره آنچه گشت می‌کنید، اندیشیده‌اید؟ ۴۷

آیا شما آن را می‌رویانید، یا مایم که رویننده‌ایم؟ ۴۸

اگر بخواهید قطعاً آن را مثلن به گاه در هم گویید می‌کنید، پس در تعجب [و افسوس] می‌افتید. ۴۹

[و می‌گویید:] بدر خسارت سنگینی قرار گرفته‌ایم! ۵۰

بلکه [از رزق و خیر] محروم شدیم. ۵۱

آیا درباره [این] آب که می‌نوشید، اندیشیده‌اید؟ ۵۲

آیا شما آن را از [شبی] آید سینه فرود آورده‌اید، یا ما فرود آورده‌ایم؟ ۵۳

اگر بخواهیم آن را نسوز و نلغ می‌گردانیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ ۵۴

آیا درباره آنسی که می‌افروزید، فکر کرده‌اید؟ ۵۵

آیا شما [جواب] درخت آن را چید آورده‌اید، یا ما چید آورده‌ایم؟ ۵۶

ما آن را [ماه] عبرت و [وسيله] استفاده‌ی پادشاهان گردان فرار داده‌ایم. ۵۷

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. ۵۸

سوگند به جایگاه‌های [آب] و [فواصل معنی] ستارگان ۵۹

و آن سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! ۶۰

که این [نام] قطعاً قرآنی است از جهنم، ۶۱

در کتابی نهفته [لوح محفوظ] ۶۲

که جز باکشدگان بر آن دست نمی‌زنند [که جز با کائنات کسی از آن آگاه نیست] ۶۳

[وحی] نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است. ۶۴

یگانہ بی ہمتا

اسلامی متن: «وہذا ینزل من السماء نوراً و انزلنا من قبلنا کتاب التوحید»۔ خدا کی طرف سے جو ہمارے لئے آئی ہے، اس میں ہر جگہ ایک ہی چیز ہے کہ توحید ہے۔
 امام علیؑ

مہم ترین اعتقاد دینی «توحید» و «یکابری» ہے۔ اسلام دین توحید و قرآن کتاب توحید ہے۔ در اسلام بدون اعتقاد بہ توحید هیچ اعتقاد دیگری اعتبار ندارد۔ توحید سرلوحہ دعوت ہمتا بیامیران بود است۔ خداوند در قرآن کریم اخلاقی، احکام و ہمتا اعمال فردی و اجتماعی مؤمنان را بر مدار توحید قرار دادہ است۔ توحید مانند روحی در سیکرہ معارفہ و احکام دین حضور دارد و بہ آن حیات و معنا می بخشد؛

از این رو مناسب است درباره اعاد این اصل انسانی بیشتر بشویم:

- ۱- حقیقت توحید چیست و مراتب آن کدام اند؟
- ۲- مرز میان توحید و شرک چیست؟
- ۳- آیا در خداست از غیر خدا مساوی یا شرک است؟

اسلامی متن: «وہذا ینزل من السماء نوراً و انزلنا من قبلنا کتاب التوحید»۔ خدا کی طرف سے جو ہمارے لئے آئی ہے، اس میں ہر جگہ ایک ہی چیز ہے کہ توحید ہے۔
 امام علیؑ

توحید و برخی مراتب آن

توحید به معنای اعتقاد به خدای یگانه است؛ یعنی خدا بی همتاست و سر یکی ندارد و این یابگیر اصل و حقیقت توحید است. رسول خدا ﷺ، از همان آغاز رسالت خود، از مشرکان می‌خواست یا گفتن جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دست از شرک و بت‌پرستی بردارند و به خدای یگانه ایمان آورند. با گفتن این عبارت، تمام احکام و حقوق اسلامی فرد به رسمیت شناخته می‌شود و دفاع از حقوق او بر دیگر مسلمانان واجب می‌گردد و در زمره برادران و خواهران دینی قرار می‌گیرد. بنا بر این، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فقط یک شعار نیست بلکه بایستی به آن، همه‌زندگی فرد مسلمان را در رابطه با خدا، خویش، خانواده، اجتماع و دیگر مخلوقات تغییر می‌دهد.

توحید و یگانگی خداوند مراتبی دارد که به برخی از این مراتب می‌پردازیم:

۱- توحید در خالقیت: توحید در خالقیت عبارت از این است که معتقد باشیم خداوند تنها مبدأ و خالق جهان است. موجودات همه مخلوق او هستند و در کار آفرینش شریک و همتایی ندارد.

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...! **خدا آفریننده هر چیزی است...**

۲- توحید در مالکیت: از آنجا که خداوند تنها خالق جهان است پس تنها مالک آن نیز هست؛ زیرا هر کس که چیزی را بدست می‌آورد، مالک آن است.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...^۲ **آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست.**

۳- توحید در ولایت: هر کس مالک چیزی باشد حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد، اما دیگران بدون اجازه وی نمی‌توانند در آن تصرف یا از آن استفاده کنند. به این حق تصرف، ولایت و سرپرستی می‌گویند.

... مَا لَهُمْ مِنْ دِينِهِ مِنْ شَيْءٍ **آنها هیچ ولی (سرپرستی) جز او ندارند**

وَلَا يُنْسَبُ لَكَ فِي حُكْمِهِ أَحَدٌ^۳ **و او در فرمانروایی خویش کسی را شریک نمی‌سازد.**

از آنجا که خداوند، تنها مالک جهان است تنها ولی و سرپرست جهان نیز هست و مخلوقات، جز به اجازه او نمی‌توانند در جهان تصرف کنند. جشن اجازه‌ای به معنی واگذاری ولایت خداوند به دیگری نیست، بلکه بدین معناست که خداوند آن شخص را در سرپرستی و مجرای ولایت خود قرار داده است.

۱- ساحت دین اول و دوم برابر است؛ هر گاه از مجموعه اثر آمده باشد، نظیر: ج ۲، صص ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴

اگر خداوند پیامبر اکرم ﷺ را ولی انسان‌ها معرفی می‌کند، بدین معناست که ایشان را واسطه ولایت خود و رساننده فرمان‌هایش قرار داده است.

۴- توحید در ربوبیت: رب به معنای مالک و صاحب اختیاری است که تدبیر و پرورش مخلوق به دست اوست. هر کس که خالق و مالک و ولی چیزی باشد می‌تواند آن را تدبیر کرده و پرورش دهد، از آنجا که خداوند تنها خالق، مالک و ولی جهان است، تنها رب هستی نیز می‌باشد. اوست که جهان را اداره می‌کند و آن را به سوی مقصدی که برایش معین فرموده هدایت می‌نماید و به پیش می‌برد.

البته باید به این نکته توجه داشت که توحید در ربوبیت بدان معنا نیست که موجودات، به خصوص انسان، نقشی در پرورش و تدبیر سایر مخلوقات ندارند؛ باغبانی که زحمت می‌کند و به پرورش درختان اقدام می‌کند، رشد این درختان نتیجه تدبیر اوست. بلکه، توحید در ربوبیت بدین معناست که این باغبان و تدبیرش همه از آن خدا و نحت تدبیر او هستند.

کشاورز وقتی خود را با دهگران، یعنی کسانی که در کشت زمین او دخالتی ندارند، مقایسه می‌کند می‌بیند که این کشت حاصل دستریج خودش است، اما وقتی رابطه خود را با خدا بررسی می‌کند، می‌بیند که هم خودش و هم نیرو و توانش از آن خداست و کشت و زرع او بر اساس استعدادی که خداوند در آن قرار داده رشد کرده و محصول داده است. در نتیجه، در می‌یابد که زارع حقیقی و پرورش دهنده اصلی زراعت او خداست و باید تسکین‌گزار او باشد؛^۱

قُلْ أَعْلِمُ إِلَهًا أُخْفِيَ عَلَيْكَ
وَهُوَ رَبُّكَ كَلِمٌ نَسِيءٌ...^۱

بگو: آیا جز خدا پروردگاری را پنهان
در جایی که او پروردگر همه چیز است...

بیشتر بدانیم

واژه «الرب» در قرآن کریم از اهمیت فراوانی برخوردار است و بعد از واژه «اللّه» بیشترین فراوانی را در میان اسامای الهی دارد. کلمه رب بیش از نهمصد بار در قرآن کریم آمده است. عبارت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» نیز بیش از چهل بار در قرآن تکرار شده است.

۱- المائدة، آیه ۶۳ و ۶۷، سوره نوره

۲- سوره العنکبوت، آیه ۲۴.

شرک و مراتب آن

شرک به معنای شرک فرار دادن برای خدا است. هر کس که معتقد باشد خداوند شرک دارد شرک به حساب می‌آید. شرک نیز مانند توحید درجاتی دارد که متناسب با درجات توحید، به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- شرک در خالقیت: اگر کسی معتقد باشد که این جهان را چند خالق آفریده‌اند، گرفتار شرک در خالقیت شده است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش جهان شرکی ندارد؟

این تصور که چند خدا وجود دارد و هر کدام خالق بخشی از جهان‌اند، یا با همکاری بکتبگری این جهان را آفریده‌اند، به معنای آن است که هر کدام از آنها محدود و ناقص هستند و به تنهایی نمی‌توانند کل جهان را خلق کنند.

همچنین به معنای آن است که هر یک از خدایان کمالاتی دارند که دیگری آن کمالات را ندارد و گرنه عین هم‌بگری می‌شوند و دیگر چند خدا نیستند. چنین خدایان ناقصی، خود، نیازمند هستند و هر یک از آنها به خالق کامل و بی‌نیازی احتیاج دارد که نیازش را برطرف نماید.

پس تصور چند خدای صحیح نیست و خدای واحد آفریننده جهان است.

پیوسته خالیه

مثال زیر می‌تواند ما را در درک بهتر بکنایی خداوند کمک کند:

دریای بدون ساحل و بینگرنی را فرض کنید که از هیچ جهت محدود نباشد؛ نه از جهت عمق و ارتفاع و نه از جهت طول و عرض، یعنی از هر جهت بینگران باشد. آیا یا این فرض می‌توان دریای دومی را در کنار این دریا قرار داد؟

روشن است که این دریا، جای خالی برای دریای دیگر قرار نمی‌دهد. «واحد قهار» بودن خداوند که در آیه ۱۶ سوره رعد بیان شده، به معنای آن است که جای خالی برای شریکانش نگذاشته است تا آن غیر، خود را نشان دهد.

۲- شرک در مالکیت: اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگران هم مالک بخشی

از جهان هستند، اگر کسی معتقد به شرک در خالقیت باشد، معتقد به شرک در مالکیت نیز خواهد

بود.

۲- شرک در ولایت: اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که سرپرستی جهان را بر عهده دارند و خودشان حق تصرف در جهان را دارا می‌باشند.

۴- شرک در ربوبیت: اعتقاد به اینکه علاوه بر خداوند و در کنار او، دیگرانی نیز هستند که تدبیر امور موجودات را بر عهده دارند. اگر کسی در کنار ربوبیت الهی، برای خود یا سایر مخلوقات حساب جداگانه باز کند و گمان کند که کسی می‌تواند مستقل از خداوند، امور را تدبیر کند گرفتار شرک شده است.

تفسیر قرآن

الف) با توجه به اهمیت سوره توحید و جایگاه آن در قرآن کریم، در آیات این سوره تکرار کنید و پیام‌های آن را به دست آورید.

بسم الله الرحمن الرحيم ۵ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ (۱) اللهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳)
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

- ۱-
- ۲-
- ۳-

بیا با توجه به آیه ۱۶ سوره رعد، به سؤالات زیر پاسخ دهید:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ	بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟
قُلْ اللهُ	بگو خدا است.
قُلْ أَفَأَتَّخِذُكُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ	بگو آیا غیر از او سرپرستی گرفتارید که
لَا يَمْلِكُونَ لَأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا	[حتی] اختیار سود و زیان خود ندارند؟
قُلْ قُلِ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ	بگو آیا نابینا و بینا برابر است؟
أَمْ قُلِ يَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ	یا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند؟
أَمْ يَجْعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ	یا آنها شرک‌هایی برای خدا قرار داده‌اند
خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقِ عَلَيْهِمْ	که [آن شرکان هم] مثل خداوند آفرینش دانستند
	و در نتیجه [این دو] آفرینش بر آنان مشتبه شده است
	[و از این روشنی‌گان و تاریکی‌منحن عبادت دهمه اند؟]

اگر فاعل در عبارت «خَلَقُوا» ضمیمه «خداوند» است که به شرکاء و می‌گردد.

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو خدا آفریننده هر چیزی است،
و او یکتای مقدر است.

- ۱- کسی را می توانیم به عنوان رب خود انتخاب کنیم که
- ۲- کسی که اختیار سود و زیان نمی تواند
- ۳- در چه صورت جدا دلت که مردم در اعتقاد به توحید در شک بیفتند؟
(ج) مراتب توحید با شرک را در آیات ذکر شده مشخص کنید.

طرح چند سؤال

مرز توحید و شرک کجاست؟ آیا اگر کسی بزنگ را وسیله درمان و بهبود بیماری بداند مشرک است؟ آیا اگر کسی از غیر خدا درخواست کمک کند گرفتار شرک شده است؟ آیا اگر کسی دعا را وسیله جلب مغفرت الهی و صدقه را وسیله دفع بلا بداند مشرک است؟ و بالاخره، آیا توسل به پیامبران و معصومین علیهم السلام شرک به حساب می آید؟
در پاسخ به سؤال های فوق می گویم:

اولاً خداوند رابطه علت را میان پدیده های جهان حاکم کرده است. آتش موجب گرما و روشنی و دارو سبب شفا و بهبودی است. بزنگ وسیله درمان، معمار عامل بنای ساختمان و معلم نیز وسیله تعلیم و تربیت است.

در امور معنوی نیز همین گونه است. دعا سبب آمرزش، صدقه موجب دفع بلا و صله رحیم موجب افزایش طول عمر است.

همه این روابط توسط خود خداوند طراحی شده و به اذن و اراده او صورت می گیرد. بنابراین، کسی که برای آموختن نزد معلم می رود، یا برای درمان به پزشک مراجعه می کند، نه تنها معلم و پزشک را شرک خداوند قرار ندهد، بلکه به قانون الهی عمل کرده است.

ناباً همان گونه که درخواست از پزشک برای درمان بیمار یا توحید منافعی ندارد، درخواست از اولیای الهی برای اجابت خواسته های نیز منافاتی با توحید ندارد؛ زیرا پزشک به واسطه استفاده از اسباب مادی و اولیای الهی به واسطه اسباب غیر مادی و با اذن خداوند این کار را انجام می دهند.

عقیده به توالی پیامبر اکرم ﷺ و اولیای دین علیهم السلام در برآوردن حاجات انسان مانند شفا دادن، وقتی موجب شرک است که این توالی را از خود آنها و مستقل از خدا بدانیم. اما اگر این توالی را صرفاً از خدا و انجام آن را با درخواست اولیا از خداوند و به این خدا بدانیم عین توحید است و از این جهت مانند از شفا بخشی داروست که خداوند به آن بخشیده است. این توالی تنها به زمان حیات نبوی پیامبر اکرم ﷺ اختصاص ندارد و پس از رحلت ایشان نیز استمرار دارد. به عبارت دیگر، روح مطهر رسول خدا ﷺ پس از رحلت زنده است و می‌تواند به انسان‌ها باری برساند. اکنون اگر ما از رسول خدا ﷺ چیزی درخواست کنیم، درخواست از جسم ایشان نیست، بلکه از حقیقت روحانی و معنوی ایشان است. آیا اگر کسی از پدر و مادرش و با هر مؤمنی بخواهد که برای سعادت مندی او دعا کند، چنین درخواستی شرک آلود است؟

هیچ گروهی از مسلمانان، غیر از جریان‌هایی که امروزه به «تکفیری‌ها» مشهور شده، چنین درخواستی را شرک آلود نمی‌دانند. جریان تکفیری در سال‌های اخیر برخی از جوامع و کشورهای اسلامی را گرفتار خود کرده است. به روان این جریان فکری خشک و غیرعقلانی یا تفکر غلطی که درباره توحید و شرک دارند، هر مسلمانی را که مانند آنها نمی‌اندیشد، مشرک و کافر می‌خوانند و گاه کشتن او را واجب می‌شمارند. به روان این جریان می‌گویند نوسال به پیامبران و معصومین شرک است. طلب دعا و شفاعت قرار دادن دیگران برای اینکه خدا انسان را ببخشد، شرک است و همچنین معتقدند این گونه افراد کافر هستند و مسلمان محسوب نمی‌شوند. متأسفانه این جریان، بزرگ‌ترین ضربه را بر اسلام وارد کرد و سبب نظر برخی از مردم جهان از دین اسلام شد.

هوائی‌پس

به نظر شما، چرا دقیقاً در زمانی که مسلمانان در بر تو بیداری اسلامی، در حال معرفی اسلام حقیقی به مردم جهان بودند و حتی جمعیت کشورهای صنعتی به سرعت در حال تغییر به نفع مسلمانان بود، چنین جریان‌هایی شکل گرفت؟

۱- سموة بارز این موضوع جهاد است که به تصریح قرآن کریم زنده ماندن و ماندن زمان حیات در دنیا و بلکه بیشتر از آن، از اجماع این دنیا خارج هستند (شوره و بخره، آیه ۱۵۲) و معلوم است که مقصد بیشتر فکرم اسلام ﷺ بالاتر از جهان است.



جریان «تکفیری» که این روزها گروه‌های مختلف با نام‌های گوناگونی را شامل می‌شود، ریشه در یک جریان تاریخی در تاریخ اسلام دارد. برای شناخت ریشه‌های تاریخی این جریان، به محتوای این رساله مراجعه کنید.

بیشتر بدانیم

ذکر نمونه‌هایی از توسل در قرآن کریم

۱- قرآن کریم نقل می‌کند که فرزندان یعقوب از پسرشان درخواست کردند که برای آنها طلب آمرزش کند و یعقوب نیز به آنان وعده دعا داد.^۱

۲- قرآن کریم بیان می‌کند که استغفار پیامبر در حق گنهگاران مؤثر است:

وَلَوْلَا أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^۲

اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

همچنین در تاریخ آمده است که مسلمانان در زمان پیامبر برای درخواست دعا نزد آن حضرت می‌آمدند. پس از رحلت ایشان نیز کنار قبر ایشان می‌رفتند و با از دور درخواست خود را مطرح می‌کردند.^۳

۱- سجده یوسف، آیه ۲۶ و ۲۸

۲- سجده احق، آیه ۲۲

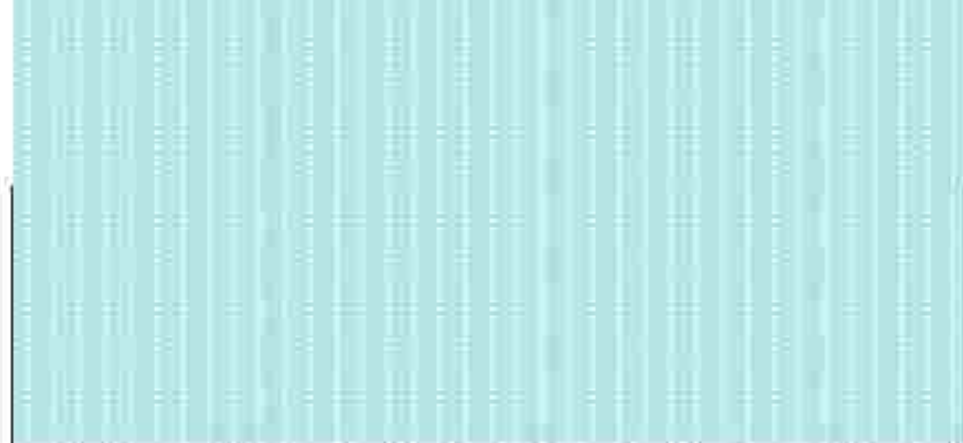
۳- سنن دارمی، أبو نعیم الحارثی، ج ۱، صفح ۹۳ و ۹۴؛ آیه: (کَرِهَ اللَّهُ لِيَهُ جُنُودًا)؛ وقاه الوفاء، آختر، دار المصنعة، قم، بن عبدالله

نهبودی، ج ۱، ص ۵۴



آیا شرک جستن به قبور یا بازگناه اولیای الهی شرک به حساب می‌آید؟
 پاسخ به این سؤال را در رمزه رویه‌رو مشاهده کنید تا ببینید که جز همین
 گروه‌های تکفیری و ریشه‌های تاریخی آنان، هیچ‌یک از فرقه‌های مسلمان و علمای
 اسلامی این امور را شرک به حساب نمی‌آورند.

باور به توحید در مخالفت، مالکیت، ولایت و ربوبیت چه تأثیری در زندگی ما می‌گذارد؟



کسانی که دین خود را برانگیز ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ یونسی با آنها نداری [و مسئول انسان نیستی]، کارشان فقط با خداست. آن گاه به آنچه انجام می‌داده، آگاهشان خواهد کرد. ﴿۱۱۱﴾

هر کس کار نیکی یادرد، در برابر آن [پادشاه] خواهد دانست و هر کس کار بدی بیادرد، جرمانه آن جزا نیاید و بر آئین ستم نرود. ﴿۱۱۲﴾

بگو: «آری! پروردگاری مرا به راهی استوار هدایت کرده است: زنی یا پاره آیین ابراهیم! همان که حق گرا بود و در زمره مشرکان نبود.» ﴿۱۱۳﴾

بگو: «در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.» ﴿۱۱۴﴾

اگر [او] شریکی نیست، و بین [قرار و اعتقاد] دستور با تمام، و من احسن مسلمان. ﴿۱۱۵﴾

بگو: «آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ یا اینکه او پروردگار هر چیزی است، و هیچ کس کاری نمی‌کند، مگر اینکه بر دوش خودش خواهد بود، و هیچ باربرداری یار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کند، مگر بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود و او شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه خواهد کرد.» ﴿۱۱۶﴾

و اوست کسی که شما را در زمین جائزین قرار داد، و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داد، بنامد. به همین، پروردگارتو به سرعت کیفر می‌دهد. و [هم] او پس آمرزنده مهربان است. ﴿۱۱۷﴾

توحید و سبک زندگی

و انسان جانان گر سر توان نهادن گلیانگ سر بلندی بر آسمان توان زد!

وقتی برای خرید یک کالا به بازار می‌رویم، معمولاً یا رسیدن به اولین مغازه و دیدن اولین نمونه دست به خرید نمی‌زنیم، بلکه با جست‌وجو، بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم.

امروزه در بازار سبک زندگی، سبک‌های گوناگونی از زیستن تبلیغ می‌شود که ما باید از میان آنها بهترین را انتخاب کنیم. انتخاب هر یک از این سبک‌ها، مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد و سر نوشت دنیا و آخرت ما را رقم می‌زند. وقتی برای خرید یک کالا، آن‌چنان دقت و حساسیتی به خرج می‌دهیم، پس باید این انتخاب مهم بر اساس فکر و به دور از احساسات باشد و دلیلی محکم و عقل‌پسند از آن حمایت کند. خوب است بدانیم که هر سبکی از زندگی، ریشه در اندیشه‌های خاصی داشته و از جهان‌بینی^۱ ویژه‌ای سرچشمه می‌گیرد. شناخت آن ریشه‌ها کمک فراوانی به تصمیم‌گیری درست ما خواهد کرد.

«زندگی توحیدی» نیز شیوه‌ای از زندگی است که ریشه در جهان‌بینی توحیدی دارد و در درس‌های گذشته تا حدودی با این جهان‌بینی آشنا شدیم.

در این درس می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که ایمان به خداوند، به عنوان حائق و پروردگار جهان، چه سبکی از زندگی را به دنبال می‌آورد و در مقابل آن کدام سبک از زندگی فرار می‌گیرد؟

۱- لغات، حافظ، نزل شماره ۱۵۴

۲- جهان‌بینی به معنای نوع نگاه و نگری انسان با یک مکتب جهان‌دیس است

یاد آوری

در پایه دهم، این اصل کلی را آموخیم که افکار و اعتقادات هر فرد مهم‌ترین عامل در تعیین هدف‌ها و رفتارهای اوست؛ مثلاً اگر کسی بذوق و ایمان پیدا کرد که سعادت بشر در کسب ثروت است و انسان فقط با لذات مادی خوشبخت می‌شود، به‌طور طبیعی، زندگی خود را صرف رسیدن به همین هدف می‌کند. با اگر کسی چنین اندیشید و واقعاً معتقد شد که دانش و آگاهی، بزرگ‌ترین کمال انسان است و هیچ امر دیگری با آن قابل مقایسه نیست، عمر خود را به کسب علم خواهد گذراند و در همین راه تلاش خواهد کرد.

پس هر فردی متناسب با اعتقادات خویش، مسیر زندگی خود را انتخاب و بر همان اساس رفتار خواهد کرد.

بازتاب توحید در زندگی



با توجه به اصل فوق می‌توانیم بگوییم انسانی که خداوند را به‌عنوان تنها خالق جهان بشمرده است و ایمان دارد که او پروردگار هستی است، رفتاری متناسب با این اعتقاد خواهد داشت و جهت زندگی خود را خدا قرار خواهد داد. چنین انسانی در مسیر «توحید عملی» حرکت می‌کند. به‌عنوان مثال، می‌توانیم از جعفرین این طالب یاد کنیم که در حضور «نجاشی» پادشاه حبشه، اثبات بشویش این اعتقاد را، این‌گونه توصیف کرد:

«ما قبلاً قومی جاهل بودیم، بت می‌پرستیدیم، مردار می‌خوردیم، مرتکب زشتی‌ها می‌شدیم، بی‌وند خویشاوندی را قطع می‌کردیم، بی‌پناه را پناه نمی‌دادیم و قوی، ضعیف را می‌بلعد. این چنین بودیم تا اینکه خداوند از میان ما یاسری مبعوث فرمود که خانواده‌اش را می‌شناسیم و به صداقت و امانت‌داری و غنیش ایمان داریم.»

بیامیز، ما را به خدا فراخواند که او را به‌گانه بدانیم، عبادت کنیم و آنچه را که خود و پدرانمان می‌پرستیدیم کنار بگذاریم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، او ما را به عقل، احسان، راستی، درستی، امانت‌داری و نیکی نسبت به خویشان و همسایگان دعوت کرد و از خوردن مال یتیم و از نکاب فحشا و منکر و دروغ‌نویسی کرد و دستور داد نماز را به ما داریم، زکات بپردازیم و ماه رمضان را روزه بگیریم.

ما نیز او را تصدیق کرده و به او ایمان آوردیم و از او بیروی کردیم.»^۱
 البته، از آنجا که ایمان همه افراد یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است، میزان تأثیرگذاری این اعتقاد بستگی به درجه ایمان افراد به توحید و یکتاپرستی دارد. هرچه ایمان قوی تر باشد تأثیر عملی آن در زندگی بیشتر و هرچه ضعیف تر باشد تأثیر آن کمتر خواهد بود. با این معیار، هرکس می تواند درجه ایمان خود و تأثیر آن را در زندگی خویش بررسی کند.

تأثیر در قرآن (۱)

با تأثیر در آن به زیر به سوالات پاسخ دهد:

- ۱- **إِنَّ إِلَهَهُ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ هُوَ** همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شماست
 پس او را بدگی کنید
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ [که] این راه راست [و درست] است.
- ۱- چرا تنها خداوند را باید عبادت کرد؟
 ۲- چرا خداوند بدگی خود را، راه راست و درست زندگی بیان کرده است؟

توحید عملی دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که به تبیین هر یک می پردازیم:

الف) بُعد فردی توحید عملی و ثمرات آن: هرکس در زندگی خود از فرمان های خدا اطاعت کند، گام در مسیر توحید عملی گذاشته است. چنین فردی می گویند تعالیات درونی و تصمیم ها و فعالیت های خود را در جهت خواست و رضایت الهی قرار دهد؛ مثلاً در انتخاب همسر، تغذیه، دوستی، در چگونگی تحصیل، تفریح، ورزش و حتی در انتخاب نوع پوشش و به طور کلی در تمام برنامه های روزانه خود خدا را در نظر می گیرد و تلاش می کند از دایره فرمان های او خارج نشود.

از نظر انسان موحد هیچ حادثه ای در عالم بی حکمت نیست، گرچه حکمت آن را نداند. از همین رو موحد واقعی همواره آسمانی امیدوار است. در مقابل سختی ها و مشکلات، صبور و استوار است و آنها را زمینه موفقیت های آینده اش قرار می دهد. باور دارد که دشواری های زندگی نشانه بی مهری خداوند نیست، بلکه بستری برای رشد و تکوین اوست.

۱- سوره التوبه، آیه ۱۰۰، تفسیر مجمع المیزان، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۸۱

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست
نظیر دوست ندیدم، اگر چه از مه و مهر نهادم آینه ها در مقابل رخ دوست^۱

انسان موحد، چون زندگی خود را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان های اوست، شخصیتی ثابت و پایدار دارد و برخوردار از آرامش روحی است.

انسان موحد موجودات جهان را مخلوق خدا می بیند و می داند که خداوند او را در برابرش مسئول قرار داده است. بر همین اساس امام علی (علیه السلام) به مردم زمان خود و همه مردمی که به خدا ایمان دارند می فرماید:

«نقوای الهی پسته کنید؛ هم در مورد بندگاران خدا، هم در مورد شهرها و آبادی ها؛ چرا که شما در برابر همه آنها حتی سرزمین ها و چهارباغان مسئولید. خدا را اطاعت کنید و از عصیان او بپرهیزید.»^۲

خودارزیایی

با تفکر در رفتارهای خود، بررسی کنید که تا چه اندازه ویژگی های توحید فردی در شما وجود دارد.

در مقابل، اگر کسی دل به هوای نفس (بت درون) سپرده و او را معبود خود قرار دهد و اوامرش را به فرمان های خداوند ترجیح دهد یا در پی کسب رضایت قدرت های مادی و طاغوت ها (بت های بیرون) برآید، چنین شخصی گرفتار شرک عملی شده است.

أرأيته من اتخذ لنفسه هواً أبا دهبی أن کسی را که هوای نفس خود را معبود خود گرفت.
أفأنت تكونُ عليه وكيلاً أبا نوحضامن او می باشی (و به دفاع از او برمی خیزی)!

۱- دیوان حافظ، قرن چهارم، ۵۸.

۲- نهج البلاغه، بخش از خطبه ۱۶۷.

۳- سوره فرقان، آیه ۲۳.

نسیم بودن در برابر اعیان نفسانی و فرمان‌پذیری از طغیوت باعث می‌شود شخص، درونی تأرام و شخصیتی نامبادار داشته باشد؛ زیرا از یک سو هوای نفس وی هر روز خواسته جدیدی جلوی روی او قرار می‌دهد و از سوی دیگر، قدرت‌های مادی که هر روز رنگ عوض می‌کنند او را به بردگی جدیدی می‌کشاند.

شماره ۱۲ قرآن

با توجه به آیه زیر به سوالات پاسخ دهید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ^۱

از مردم کسی هست که خدا را بر یک جانب
و کسار نای آنها به زمان و هنگام وسعت و
آسودگی [عبادت و بندگی می‌کند،

فَإِن أَصَابَ خَيْرٌ أَطَّاعَ بِهِ

پس اگر چیزی به او رسد، دلس به آن آرام
می‌گیرد

وَإِن أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ اِنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ

و اگر بلائی به او رسد، از خدا روگردان
می‌شود.

خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

او در دنیا و آخرت، [هر دو] زبان می‌بندد
این همان زبان آنکار است.

ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۲

- ۱- پرسشی که از روی ایمان باشد یا پرسشی که از روی تردید باشد چه تفاوتی دارد؟
- ۲- چرا برخی انسان‌ها در برابر هر خیر و شیری که به آنها می‌رسد در روشن متفاوت پیش می‌گیرند؟

۱- کلمه حرفاً به معنای طرفه، لبه، حاشیه و کناره هر چیزی است. «علی حربه السیوف» به آن دارد که بعضی از مردم بر طریقه و کتابت دین و ایمان استندند و در حق ایمان و اسلام قرار ندارند؛ روشن است کسانی که در لبه چیزی قرار گرفته‌اند در آن چیز مستقر و با بر جا نیستند و با لکن مغضوری از مسیر خارج می‌شوند. عبارات الهام‌شده مورد نظر مطلق است نه قسطنطنیه و فقر چیزی به آنها می‌رسد عباد هستند و هنگامی که سری به آنها می‌رسد، از خدا روگردان می‌شوند.

۲- سوره صبح، آیه ۱۱

بنا بعد اجتماعی توحید عملی و نمرات آن : بُعد اجتماعی توحید به معنای قرار گرفتن همه ارکان یک جامعه در جهت خداوند و اطاعت همه جایه از اوست. مهم ترین رکن یک جامعه حکومت آن است. وقتی یک جامعه توحیدی است که حاکم آن بر اساس قوانین الهی به حکومت رسیده باشد و همان شرایطی را که خداوند برای حاکم تعیین کرده است اجرا باشد و بکوشد قوانین الهی را در جامعه به اجرا درآورد.

یک جامعه علاوه بر رکن سیاسی، دارای ارکان دیگری مانند اقتصاد و فرهنگ نیز هست. جامعه‌ای که در مسیر توحید اجتماعی حرکت می‌کند، اقتصاد و فرهنگ و سایر ابعاد و ارکان آن نیز به سوی اجرای فرمان‌های خدای یگانه پیش می‌رود و به صورت جامعه‌ای عدالت‌گستر درمی‌آید.

جامعه توحیدی، حکومت کسانی را که خداوند به آنها حق حکومت داده است نمی‌پذیرد. با آنان که نسبت به خداوند و مسلمانان دشمنی می‌ورزند، دوستی نمی‌کند. با ظالمان مبارزه می‌کند. پناه فرمان خداوند، از مجرمان و مستضعفان حمایت می‌کند. و به این سخن خداوند گوش فرامی‌دهد که فرموده است :

یا ایها الذین آمنوا	ای کسانی که ایمان آورده‌اید
لا تتخذوا عَدُوِّی وَ عَدُوِّکُمْ اَوْلِیاءَ	دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید.
تَلْقَوْنَ اِلَیْهِم بِالسُّوءَةِ	[به گونه‌ای که] با آنان مهربانی کنید
وَ قَدْ کَفَرُوا بِسَآءِ جَاهٍ کُمْ مِنَ الْحَقِّ	حال آنکه آنان به دین حقی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند...

ارتباط دوسویه توحید فردی و اجتماعی

میان بُعد فردی و بُعد اجتماعی توحید رابطه متقابل وجود دارد. هر قدر که مردم یک جامعه به سوی توحید حرکت کنند ارکان جامعه نیز بیشتر رنگ توحیدی به خود می‌گیرد؛ همان‌طور که هر قدر نهادهای اجتماعی در خدمت اجرای قوانین الهی باشد، زمینه برای رشد انسان‌ها و حرکت به سوی خداوند و زندگی موحدانه آسان‌تر می‌گردد.

از این رو، اگر قرار باشد همه فقط خواسته‌ها و نیایلات دنیوی خود را دنبال کنند و تنها منافع خود را محور فعالیت اجتماعی قرار دهند و اهل انبار و تعاون و خیر رساندن به دیگران نباشند، تفرقه و تضاد

جامعه را فرا می‌گیرد و امکان رشد و تعالی از بین می‌رود، در جشن جامعه‌ای، روز به روز آسان‌های سنگین قدرت بیشتری پیدا می‌کنند و دیگران را در خدمت امیال خود به کار می‌گیرند. در نتیجه، دیگر سخنی از حاکمیت خداوند و فرمان‌های او نیست، بلکه سخن از حاکمیت طاغوت و دستورهای اوست.

توحید و شرک در جهان امروز

توحید، روح و محور زندگی دینی و شرک روح و محور زندگی ضد دینی است. تا اینجا مراتب و ابعاد توحید را شناخته‌ایم. اکنون می‌خواهیم بیستم زندگی انسان عصر حاضر تا چه اندازه توحیدی است و کدام یک از مراتب توحید در آن بیشتر مورد غفلت قرار گرفته است. منظور ما از انسان عصر حاضر تمام افراد جامعه نیست، بلکه جز حاکم بر اکثریت افراد است، نه تک تک افراد.

می‌دانیم که جوامع بشری، امروز از نظر صنعت و فناوری سرقت فراوانی کرده‌اند و این جوامع را نمی‌توان از این جهت با جوامع گذشته مقایسه کرد. همچنین انسان امروز کمتر از بیست سال قبل از اسلام، که پیش از ۳۶۰ سال را می‌پرسیدند،^{۱۱} به دنبال این قبیل بت پرستی‌هاست.

بنابراین، جای طرح این سؤال هست که آیا انسان و جوامع بشری به سوی زندگی توحیدی حرکت می‌کنند؟

در ابتدا به نظر می‌رسد که امروزه کمتر کسی گرفتار شرک باشد و از این جهت نیز بشر در مسیر سیرت می‌باشد، اما یک واقعیت تلخ در اینجا وجود دارد و آن این است که گرچه شرک در قالب بت و مانند آن در میان بیشتر جوامع امروزی وجود ندارد، اما انواع دیگری از شرک که بسیار پیچیده‌تر از شرک قدیم است، در میان بشر به چشم می‌خورد که خوب است به آنها توجه کنیم و برای دوری از آنها تلاطم نماییم؛ از جمله اینکه:

۱- امروزه، بسیاری از انسان‌ها، جهان خلقت را ملک خود تلقی می‌کنند و بدون توجه به نظر مالک حقیقی آن، یعنی خدا، هرگونه که بخواهند در این جهان تصرف می‌کنند. این افراد و جوامع، در واقع خود را مالک و ولی و پرورش دهنده (ارت) جهان می‌پندارند که از جمله پیامدهای آن تحریک محیط است. آلوده شدن طبیعت، پیدا شدن جوامع بسیار فقیر در کنار جوامع بسیار ثروتمند و مانند آنهاست. برخی از این انسان‌ها، مانند فرعون که «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»^{۱۲} می‌گفت و خود را پروردگار بزرگ

۱۱- مجموعه آثار، مهد بطبری، ج ۴، صص ۹۱۷-۹۱

۱۲- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت علی دوازدهمین، ص ۱۲

۱۳- سوره اعراف آیه ۱۴

مردم معرفی می‌کرد؛ خود را مالک دیگر جوامع می‌پندارند و برای آنها تصمیم‌گیری می‌کنند.

۲- بسیاری از انسان‌ها چنان به امور دنیوی سرگرم شده‌اند که خدا را فراموش کرده و خداوند در قلب آنها جایگاهی ندارد؛ زیست دنیا و لذات و شهوات چنان در دلشان فروزی یافته که جایی برای خلوت انس با خدا و درک معنویت نباشد یا پروردگاری باقی نگذاشته است.^۱ گویی هوی و هوس و آنچه و آن‌کس که آنان را به هوس‌هایشان می‌رساند، بت و معبودشان شده و آنها را همچون خدا می‌پرستند؛ و از ابزارهای خدند مانند سینما، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌ها در این راه بهره می‌گیرند و بکسره از خدا و آخرت غافل شده‌اند.

به نظر شما وظیفه ما در مقابل وضع موجود چیست و چگونه می‌توانیم به اصلاح جامعه امروزی اقدام کنیم؟

تحلیل و بررسی

- در باره این سؤال‌ها فکر کنید و در صورت نیاز با لیدر خود مشورت کرده و پاسخی برای هر یک تهیه نمایید؛ سپس نتیجه تحلیل و بررسی خود را در کلاس ارائه کنید.
- آیا به‌طور کلی انسان امروزی بی‌س از گذشته به یاد خداست؟
 - آیا مردم در انتخاب نوع پوشش، غذا، تفریح، مشاهده فیلم، مطالعه کتاب، ورود به سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی حلال و حرام الهی را مراعات می‌کنند؟
 - آیا بشر امروزی، اصولاً به دلیل نادگیری تکالیف الهی خود است؟
 - الگوهای بشر امروزی چگونه‌اند؟ آیا الگوهای هستند که سبک زندگی آنها مورد ستودن و رضایت خداوند باشد؟
 - به نظر شما چگونه می‌توان مظاهر شرک را از جامعه دور کرد و مظاهر توحید را تقویت نمود؟

نتیجه‌گیری

۱- از گذشته زمان، دنیا به نیست و ما آنچه داریم با نیستی به آن نگاه کنیم؛ آنچه است این است که خداوند او را دنیا نبود و به همین زندگی بی‌پایه رسیدیم و همه‌چیزی چه را دنیا قرار دهیم و از امور هوی و جهان‌پرستی بمانیم. به عبارت دیگر، دنیا به نیست فقط آن است و حقیقت است که انسان با آن همه ظرفیتها به کام فلاح نبوده است برای زندگی هفتاد ساله بشر نیست. او گرفته از حکمت خداوند و در روز قیامت نظیری: فصل نظریین درباره دنیا

آیا می توان آنها را به جنبه فردی توحید عملی معتقد بود ولی جنبه اجتماعی آن را قبول توانست؟





قرآن

سورہ زمرہ آیات ۱ تا ۲۰

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١﴾
 وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ قُلْ إِنِّي
 أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣﴾ قُلِ اللَّهُ
 أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿٤﴾ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ
 قُلْ إِنَّ الْخَيْرَ مِنَ الْآلِنِ خَيْرٌ وَأَنْفُسُهُمْ وَأَهْلِيهِمْ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿٥﴾
 لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ
 ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُمْ يُعْبَادُهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ
 وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ
 لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ
 فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ
 هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ
 أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ﴿٨﴾ لِيَكُنِ الَّذِينَ انْتَقَوْا
 رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَبْنِيَةٌ تُجْرَى
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ ﴿٩﴾



استماع و ترجمہ

آیات درج ذیل را با ترجمہ و تفسیر قرآنی در جلد پنجم به جملہ بخوانید و به معنای آن تفہیم کنید۔

بگو: «من مأمورم که خدا را در حالی که ایستاده ام برای او خالص گردانیده‌ام -

بپرستم. ﴿۱۱﴾

و مأمورم که نخستین کسی باشم که فرمان خدا را گردن نهاده است. ﴿۱۲﴾

بگو: همین اگر به پروردگارم عیبان و وزم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم. ﴿۱۳﴾

بگو: «من تنها خدا را می‌پرستم. در حالی که زبتم را برای او خالص می‌کنم. ﴿۱۴﴾

بس هر چه را غیر او می‌خواهند بپرستند؛ (ولی به آنها) بگو زبانکاران واقعی کسانی هستند که خود و بستگانشان را در روز قیامت به زیان انداخته‌اند [و موجب هلاکت

و شقاوت خود و آنها شده‌اند]؛ آنگاه بپندار که زبان آستکار همین است. ﴿۱۵﴾

برای آمان از بالای سرشان پوستی‌هایی از آتش، و در زیر پایشان تیر پوستی‌هایی از آتش است؛ این [کفتری] است که خداوند با آن، بدگانش را به می‌دهد؛ ای بدگان

من از باقرمانی من بپرهیزید! ﴿۱۶﴾

[اما] آنان که از بر منش طافخوت دوری گرفته‌اند و به سوی خدا باز گشته‌اند، بشارت

از آن آنهاست، بس بشارت ده به بدگان من ﴿۱۷﴾

همان‌هایی که به سخن‌ها گوشت می‌دهند و بهترین آن را بر روی می‌کنند، آنان هستند

که خدا هدایشان کرده و ایمانند خردمندان. ﴿۱۸﴾

ایا آن کس را که فرمان عذاب برای او قطعی شده است، می‌توانی از آتش نجات

دهی؟ ﴿۱۹﴾

ولی کسانی که تقوای الهی بسته کردند، برای ایشان غرفه‌هایی است که بالای

آنها غرفه‌هایی [دیگر] بنا شده است [و] نهرها از زیر آن روان است. [این] وعده

خداست [و] خدا خلاف وعده نمی‌کند. ﴿۲۰﴾

بگو همانا نماز و عبادت‌هایم و زندگی و مرگم فقط برای خداست که پروردگار جهان‌بان است.^۱
 در درس گذشته با سبک زندگی توحیدی و نیز آثار سوء تبرک در زندگی آشنا شدیم. اکنون
 مناسب است بدانیم چگونه می‌توان به سوی پرستش خالصانه این خدای بی‌همتا گام نهاد و یک
 زندگی توحیدی را تجربه نمود و آن گونه که خداوند می‌پسندد، زندگی کرد.

۱- قل ارحم الراحمین و شکی و تعبدی و تعالی له ربنا العزیز، سوره اعراف، آیه ۱۶۲.

خدای بی نیاز که جز کمال و سعادت بندگانش را نمی خواهد، در کلامی به پیامبر می فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَحْسِنِينَ...^۱

(به بندگانتان، بگو تنها را فقط یک موعظه می کنم، [و آن] اینکه بصورت گروهی و فردی برای خدا قیام کنید...)

در آیه دیگری می فرماید:

أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لِكَرِيمٌ عُذُوٌّ مُبِينٌ ۝ وَإِنْ أَعْتَدْتُمُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^۲

ای فرزندان آدم، آیا از شما پیمان نگرفته بودم که شیطان را نپرستید که او دشمن آشکار شماست؟ ۵ و اینکه مرا پرستید [که] این راه مستقیم است؟
با تفکر در این آیات توضیح دهد که:

۱- مقصود از قیام گروهی و قیام فردی چیست؟ برای هر کدام نمونه هایی ذکر کنید.

۲- آیا میان عبارت «إِنْ أَعْتَدْتُمُونِي» و «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» رابطه ای می بیند؟ توضیح دهید.

قبلاً آموختیم که هدف خلقت انسان تفریب به خداست و این تفریب بدون تلاش خود انسان به دست نمی آید. انسان، همواره بر سر دوراهی بندگی خداوند و بندگی هوای نفس و شیطان قرار دارد و زندگی، صحنه انتخاب یکی از این دو راه است. آن کس که راه توحید را برمیگزیند و در پی آن اندیشه و عمل خویش را برای رضای حضرت دوست قرار می دهد، خطرانی او را تهدید می کند و احتمال الحرافه از توحید برای او هست. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که راهبانی شرک به دل انسان از راه رفتن مورچه ای سیاه در شب تاریک برشته سگی سیاه پنهان تر است.^۳ پس باید بیستم چگونه از حریص دل پاسبانی کنیم تا آفت شرک به آن راه نیابد و عمل ما خالص برای خداوند انجام شود.

پاسبان حرم دل شده ام. شب همه شب تا در این برده جز اندیشه او نگذارم^۴

۱-سوره مائده، آیه ۴۴

۲-سوره بقره، آیه ۲۰ و ۶۵

۳-الذکر المستور، سیوطی، ج ۱، ص ۳۹

۴-درود، حافظ، قرن چهارم، ۲۲۲



اخلاص در بندگی

اخلاص به معنی خالص کردن و پاک کردن یک چیز از غیر آن است. این کلمه در کاربرد دینی بدین معناست که شخص عملش را فقط برای رضای خداوند و همان گونه که او دستور داده است، انجام دهد. در اسلام، اخلاص شرط قبولی تمامی اعمالی است که فرد به درگاه خداوند عرضه می‌دارد. اخلاص مانند دوست داشتن، سخاوت و شجاعت درختان و مرانی دارد. همان گونه که در ارزش گذاری طلا، عیار یا درصد خلوص آن اهمیت دارد، اعمال انسان نیز هرچه با اخلاص بالاتری همراه باشد، ارزش بیشتری دارد. مهم این است که انسان تلاش کند تا عمل خود را روز به روز برای خداوند خالص تر گرداند. بر همین اساس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مؤمنان، با توجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.»^۱

توجه کنیم که هر عملی از دو جزء تشکیل شده است؛ اول: نیت که به آن هدف یا قصد نیز می‌گوییم. دوم: شکل و ظاهر عمل. قصد و نیت به منزله روح عمل است و شکل عمل نیز در حکم بدن و کالبد آن روح می‌باشد. بنابراین، عمل بدون نیت، کالبد بی‌جان می‌شود. به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» نیت مؤمن از عمل او برتر است.

و نیز به خاطر همین جایگاه مهم و ارزشمند نیت است که ایشان فرمود:

«لَا أَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ» همانا اعمال انسان وابسته به نیت‌های اوست.

تفکر در حدیث

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ؛ وَ فَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.^۲

انجام دهنده کار نیک، از آن کار بهتر است و انجام دهنده کار شر، از آن شر بدتر است.

در این سخن حکیمانه تفکر کنید و رابطه آن را با اخلاص توضیح دهید.

۱- در اخلاص، تفاوت مراتب المؤمنین، میزان العیون، مجلسی ری شهری، ج ۱، ص ۲۵۹

۲- امین نامه، تفسیر، ج ۲، ص ۸۲

۳- چهار آلام از مختصر، ج ۶، ص ۲۹۱

۴- نهج البلاغه، حکمت ۲۲

انسان مؤمن، علاوه بر اینکه می‌کوشد تبت خود را خالص کند و عمل را به خاطر خدا انجام دهد، تلاش می‌کند عمل را به همان صورت که خداوند دستور داده است، انجام دهد؛ یعنی عمل را از جهت کمیت، کیفیت، زمان، مکان و شیوه همان طوری انجام دهد که خداوند می‌خواهد؛ مثلاً اگر خداوند امر فرموده که نماز صبح در دو رکعت و با یک رکوع و دو سجده در هر رکعت و قبل از طلوع آفتاب انجام شود، انسان مؤمن نیز تلاش می‌کند نماز خود را به همین صورت انجام دهد تا صحیح و درست انجام داده باشد.

پس در هر عملی باید دو «حُسن» موجود باشد: حُسن فاعلی و حُسن فعلی. حُسن فاعلی بدین معناست که انجام‌دهنده کار، دارای تبت الهی باشد. حُسن فعلی نیز بدین معناست که کار به درستی و به همان صورت که خداوند فرمان داده است انجام شود.

تطبیق

با توجه به تعریف بالا از حُسن فاعلی و حُسن فعلی، موارد زیر را بررسی کنید :

- ۱- آیا ممکن است عملی دارای حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی نداشته باشد؟ و بالعکس، حُسن فاعلی نداشته باشد ولی دارای حُسن فاعلی باشد؟ مثال بزنید.
- ۲- اگر فردی تنها برای لاغر شدن و با سلامت جسم روزه بگیرد روزه‌اش درست است؟
- ۳- اگر کسی به تبت شرکت در نماز جماعت مسجد از منزل بیرون بیاید و به دلیل مانعی نتواند به مسجد برسد، آیا نزد خدا باذن دارد؟ به چه دلیل؟ در این کار کدام یک از اقسام حُسن وجود دارد؟

مرحله

- با توجه به اینکه ربا در مقابل اخلاص قرار می‌گیرد، بررسی کنید که هر یک از موارد زیر مصداق ربا قرار می‌گیرد یا مصداق اخلاص؟
- ۱- حضور در نماز جماعت
 - ۲- کمک به افراد نیازمند در حضور دیگران

راه‌های تقویت اخلاص

برای تقویت اخلاص در وجود خود راه‌هایی وجود دارد که چند مورد از آن را در اینجا می‌آوریم :

- ۱- افزایش معرفت و شناخت نسبت به خداوند: بیوند محکمی میان معرفت به خداوند و ایمان

به او وجود دارد. همچنین ارتباط دینی میان ایمان به خدا و اخلاص برقرار است. بنابراین، هر قدر که معرفت ما به خداوند بیشتر شود به افزایش درجه اخلاص کمک خواهد کرد. پس خوب است مساعی را صرف تفکر در آیات و نشانه‌های الهی کنیم تا بیشتر درایم که:

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر ذر و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
البته اگر کسی گرفتار غفلت شد و جسم اندیشه را به روی جهان بست، آیات الهی را نخواهد یافت و دل به مهر او نخواهد داد.
مهر رخسار تو می‌ناید ز ذرات جهان هر دو عالم ز نور و دیده تابینا، چه بود؟

توجه به یک نکته مهم

عمل بر اساس معرفت و آگاهی بسیار ارزشمندتر و مقدس‌تر از عملی است که در آن معرفتی نیست و یا با معرفت اندکی صورت می‌گیرد. نمازی که با معرفت انجام بگیرد، نزد خداوند بسیار ارزشمندتر از نمازی است که به جفا آورده آن نمی‌داند چه می‌گوید و برای چه می‌گوید. حتی گاه بیش می‌آید که انسان‌های نادان به تصور اینکه کار خیر می‌کنند، مرتکب گناهان بزرگ می‌شوند.

بیشتر بدانیم

در سال‌های اخیر، وقتی نهضت بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز شد و مسلمانان برای آزادی از حکومت‌های مستبد و تابع غرب قیام کردند، سازمان‌های مخفی در آمریکا و اروپا و برخی حاکمان کشورهای اسلامی، یک جریان افراطی و انحرافی را که افکاری بسیار مخرب داشتند وارد قیام مسلمانان کردند. آنان نیز توانستند بسیاری از جوانانی را که فقط تعصب دینی داشتند اما از معرفت صحیح دینی بی‌بهره بودند، به سوی خود جذب کنند و با استفاده از این نیروهای یا انگیزه، اما ناگاه، جهت مبارزه را تغییر دهند و به جای مبارزه با دشمنان به کشتن مسلمانان در جهان اسلام بپردازند؛ در نتیجه، بسیاری از سرزمین‌های اسلامی در این جنگ‌ها و کشتن‌ها به ویرانه تبدیل شد. رسانه‌های کشورهای استعماری هم از این فرصت استفاده کردند و حسرت‌های آنان را به نام اسلام در دنیا پخش نمودند، به طوری که تا امروزه بسیاری از مردم جهان وقتی نام اسلام را می‌شنوند آن را با سر بریدن، ویران کردن و جاهلیت مساوی می‌اندازند.

۱- اسلامی، ملاحظه کنید، سال، ۹۵.

۲- گشن روز، هیچ مجموعه سازی.

۲- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او: نیایش و عرض نیاز به پیشگاه خداوند و باری جستن از او برای رسیدن به اخلاص، غفلت از خداوند را کم می‌کند، محبت او را در قلب تقویت می‌سازد و انسان را از کمک‌های الهی بهره‌مند می‌نماید.

۳- دوری از گناه و تلاش برای انجام واجبات: گناه، ریشه درخت اخلاص و بندگی را می‌سوزاند و آن را به تدریج از بین می‌برد. به همین جهت امیرالمؤمنین عقیلی علیه السلام می‌فرماید:

«تمام اخلاص در دوری از گناهان جمع شده است.»^۱

از طرف دیگر، توجه به واجبات، درخت اخلاص را آبیاری می‌کند و رشد می‌دهد. در میان اعمال واجبه، روزه تأثیر خاصی در تقویت اخلاص دارد. امیرالمؤمنین عقیلی علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند بدان جهت، روزه را واجب کرد تا اخلاص مردم را بیازماید.»^۲

میوه‌های درخت اخلاص

۱- دستیابی به درجاتی از حکمت: به معنای علم محکم و استوار و به دور از خطاست که هدف درست و راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد و مانع لغزش‌ها و تباهی‌ها می‌شود. انسان حکیم، به درجاتی از صبر و روشن‌بینی می‌رسد که می‌تواند در شرایط سخت و پیچیده، حق را از باطل تشخیص دهد و گرفتار باطل نشود.^۳ خداوند در قرآن کریم، علاوه بر آنکه لقمان را به دانش حکمت، توصیف کرده، سفارش‌هایی ارزنده و حکیمانه‌ای از ایشان نقل کرده است:^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«هر کس چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه‌های حکمت از فیش بر زبانش جاری خواهد شد.»^۵

۲- نفوذ ناپذیری در برابر وسوسه‌های شیطان: اگر انسان در اخلاص پیش رود، به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر فریب وسوسه‌های شیطان را نمی‌خورد چرا که شیطان، خود اقرار کرده است که توانایی فریب دادن مؤمنان با اخلاص را ندارد.^۶

۱- انا الاخلاص بحسب النعمان، کبریا، معصن علی کراچکی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲- سلح اللافه، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳- امیرالمؤمنین عقیلی علیه السلام: «بما تحقّق الاخلاص تشبیه الصلوات به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان روشن می‌گردد: قرآن العکرم، المثل، حدیث ۴۴۱۹.

۴- سوره لقمان، آیه ۲۴.

۵- سجده التواضع، ج ۲۷، ص ۲۲۲.

۶- سوره احزاب، آیه ۲۰ و سوره ص، آیه ۸۳.

یکی از اوصافی که خداوند در قرآن برای حضرت یوسف علیه السلام ذکر کرده، داشتن اخلاص و رسیدن به مقام مخلصین است.^۲

با بررسی آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره یوسف بگویید شیطان چه دامی برای حضرت یوسف علیه السلام گسترده بود و او چگونه توانست از این دام نجات یابد؟

شیطان امروزه تیرہ از همان نوع دامی که برای کشاندن حضرت یوسف علیه السلام به گناه و فساد گسترده بود، به صورت‌های گوناگون برای انسان‌ها بهین کرده است تا هوس زودگذر آنها را تحریک کند و به گناه بکشاند و آنان را از بهشت جاودان محروم سازد. فیلم‌ها، وبگاه‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای گمراه‌کننده، شبکه‌های مجازی ناسالم و گروه‌ها و دسته‌های منحرف اجتماعی از جمله این دام‌هاست که مقاومت در برابر آنها نیازمند روی آوردن به پیشگاه خداوند و بذلش خالصانه فرمان‌های اوست، کسی که در چنین دام‌هایی گرفتار شود، هم زندگی پاک و با نشاط دنیا را از دست خواهد داد و هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را.

۳- در یافتن پاداش‌های وصف تشدنی، بندگی خالصانه خداوند پاداش‌هایی دارد که چه بسا در ذهن ما ننگند و از تصور و تحیل ما فراتر رود.

از جمله این پاداش‌های وصف تشدنی، دیدار محبوب حقیقی و تخریب به پیشگاه کسی است که بنا به تعریف امیرمؤمنان، «نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صلادان، ولی مؤمنان و معبود عالمیان است.»^۳ کافی است به زندگی زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر پیروان خود نظر بکنیم و ببینیم که چگونه از راه بندگی خالصانه خدا، این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را به دست آورده‌اند.

۱- تفریح، حافظ، قرن شانزدهم، ۲۲۸

۲- سوره یوسف، آیه ۲۴

۳- نهج‌الکبری، ۲۲۸





قرآن

سورة المؤمنون آيات ٢٢ تا آخر سورة

كَلَّا وَالْقَمَرَ ٢٢ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ٢٣ وَالصُّبْحِ إِذَا
 أَسْفَرَ ٢٤ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرَى ٢٥ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ٢٦
 لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَدَّهُ أَوْ يُشَاخَرَ ٢٧ كُلُّ
 نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ٢٨ إِلَّا أَسْحَابَ الْيَمِينِ ٢٩
 فِي جَنَّتٍ بِنِسَاءٍ لَوْنٌ ٣٠ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ٣١ مَا سَلَكَكُمْ
 فِي سَعَرَ ٣٢ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ٣٣ وَلَمْ نَكُ
 نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ ٣٤ وَكُنَّا تَخَوِّصُ مَعَ الْحَائِضِينَ ٣٥
 وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ٣٦ حَتَّى أَتَدْنَا الْبَيْتَيْنِ ٣٧
 فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشُّفَعِينَ ٣٨ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذِكْرِ
 مُعْرِضِينَ ٣٩ كَأَنَّهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ٤٠ فَدَرَّتْ
 مِنْ قَسْوَرَةٍ ٤١ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُتَوَّى
 صُحُفًا مُنَشَّرَةً ٤٢ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ٤٣ كَلَّا
 إِنَّهُمْ تَذَكِّرُهُ ٤٤ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ٤٥ وَمَا يَذْكُرُونَ
 إِلَّا أَنْ يَسَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ٤٦



استماع و ترويض

آيات درسی از آیه و بعد از تکرار آیه در جمله بی نهایت و به معنای آن تفسیر کنید.

چنین نیست [که کافران می شمارند]، سوگند به ما،^{۲۱}
 و به سب، هنگامی که [دامن برچیند و] بست کند،^{۲۲}
 و سوگند به بامداد چون آشکار شود،^{۲۳}
 که [آیات قرآن] از بدیده‌های بزرگ است،^{۲۴}
 بشر را هشدار دهنده است،^{۲۵}
 برای هر کس از شما که بخواهد سبقت گیرد [و راه اطاعت یابد] یا عقب بماند [و راه
 کفر دریش گیرد]،^{۲۶}
 هر کسی در گروه دستاورد [اعمال] خویش است،^{۲۷}
 به جز باران دست راست [که نغمه امتحالان را به تشنه ایمان و تقوایشان به دست
 راستان می‌دهند]؛^{۲۸}
 آنها در باغ‌های بهشتند [و] می‌برسند،^{۲۹}
 از مجرمین؛^{۳۰}
 «چه چیز شما را در آتش [سقر] درآورد؟»^{۳۱}
 گویند: «از نماز گزاران نبودیم،^{۳۲}
 و سبواہین را خدا نمی‌دانیم،^{۳۳}
 و پیوسته با اهل باطل هستیم و هم‌صدا بودیم،^{۳۴}
 و ما روز جزا را تکذیب می‌کردیم،^{۳۵}
 تا مرگ ما فرا رسد.»^{۳۶}
 از این رو سقاقت شفاقت‌خیزان به حال آنها سویدی نمی‌بخشد،^{۳۷}
 [با این وصف] پس جزا [مشرکان] از تذکر قرآن رو گردانند،^{۳۸}
 [چنان روی بر ناله‌اند] گویی کور خران گمراهی هستند،^{۳۹}
 که از سیری گریخته‌اند،^{۴۰}
 بلکه هر یک از ایشان انتظار دارد نامه‌هایی جداگانه [از سوی خدا] برای او فرستاده شود،^{۴۱}
 چنین نیست [دلیل رویگردانی آنان این نیست که کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود] این
 دستاویزی پیش نیست، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند،^{۴۲}
 چنین نیست [هرگز کتاب آسمانی بر آنها نازل نمی‌شود]؛ در حقیقت این [سخن] تذکر [و]
 برای موعظه و بندگیری، کافی است،^{۴۳}
 پس هر که خواسته، از آن بند گیرد،^{۴۴}
 و تا خدا نخواهد [از آن] بند نمی‌گردد، او اهل تقوی [مراوار آنکه از او پروا کنند] و اهل
 آمرزش و معفرت [مراوار آنکه تقوایشان را بیامرزند] است،^{۴۵}

در درس های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، وئی، رب و مدبر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در اداره جهان یا او شریک نیستند. همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می کنند.

در این درس، به بررسی و پاسخ این سوال ها خواهیم پرداخت که:

۱- با توجه به اینکه همه رخدادهای جهان، تحت قوانین و تدبیر خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این قوانین مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای تکوینی آن؟

۲- در این نظام که با اراده الهی اداره می شود، جایگاه اراده انسان کجاست؟ آیا اراده الهی مانع اراده انسان است؟

اختیار، حقیقتی وجدانی^۱ و مشهود

میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر سماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است.

اختیار که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می باید و نمی بیند که شبانه روز در خلال تصمیم گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می کند، در عمل از آن بهره می برد و آن را ابدان می کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این گونه یادآوری می کند:

آن یکی می رفت بالای درخت	می فساند آن میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دبی	از خدا شرم، بیگو چه می کنی؟
گفت: از باغ خدا بنده خدا	می خورد خرما که حق گردن عطا
بس پیش سخت آن دم بر درخت	می زدش برشت و بهلو خوب سخت
گفت: آخر از خدا سز می بطار	می کنسی این بی گنه را زار زار
گفت: گر خوب خدا این بنده ای	می زند بر بست دیگر بنده ای
چوب حق و بست و بهلو، آن او	من غلام و آلت فرمان او
گفت توبه کردم از جبر ای عیار	اختیار است، اختیار است، اختیار!

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم. به عنوان مثال، هیچ یک از ما در عملکرد دستگاه های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون و همچنین در توانایی خاک بر طبعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می شود. در عین حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم گیری های ما و تعیین کننده سرنوشت ماست.

^۱ این جملاتی وجدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و سبب می باشد که هر کس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه ای در درون خود به آنها عمل دارد.

۱- متنوی معنوی، مولوی، دفتر تبعه، با آهنگ تخصصی

با وجود روشن بودن اختیار و بی‌نیازی آن از استدلال، همه ما شواهدی بر وجود آن را در خود می‌یابیم که عبارت‌اند از:

۱- تفکر و تصمیم: هر کدام از ما همواره تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جواب آن را می‌سنجیم و سپس دست به عمل می‌زنیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست‌آخرو، پس از بررسی‌های لازم، یکی را برگزیده و عمل می‌کنیم.

این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای ضم!

۲- احساس رضایت یا بنیامی: هر گاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسندی بوجودمان را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و به خود با دیگری زیان می‌رسانیم. در این هنگام احساس بنیامی می‌کنیم و یا خود می‌گوییم ای کاش آن کار را انجام نمی‌دادم. این احساس بنیامی نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را نداشته‌ام.

گر نبودی اختیار این سرم چیست این دروغ و خجالت و آزر چیست!

وان بنیامی که خوردی زان بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی!

۳- مسئولیت‌پذیری: هر کدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می‌دانیم. به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می‌پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده‌ایم، آن را جبران می‌کنیم. عهدها و پیمان‌ها نیز بر همین اساسی استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می‌داند.

هیج گویی سنگ را فردا بسا و در نیایی من دهم بد را سزا!

هیج عاقل مر کلوخی را زند! هیچ با سنگی غنایی کس کند!



خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از

۱- مثنوی معنوی، مثنوی، دفتر پنجم.

۲- همان.

۳- همان.

راهنمایی خداوند استفاده کند و سیاست‌گزار باشد. با ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را پیماید:

إِنَّا قَدِينَا السَّبِيلِ إِنَّمَا نَسَاكَرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا^۱

ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس

تعبیر در قرآن

در آیات زیر تأمل کنید و توضیح دهید هر یک از این آیات کدام یک از شواهد و نشانه‌های وجود اختیار در انسان را بیان می‌کند؟

■ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ
به راستی که دلائل روشن از جانب پروردگارتان
به سوی شما آمده است.

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ
وَمَنْ عَمِيَ فَلَغَلِيهَا...^۲
بسی هر کس که بینا گشت، به سود خود اوست
و هر کس کور عمل کرده، به زیان خود اوست...

■ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيَاتِنَا
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ^۳
این [عقوبت]، به خاطر کردار پیشین شماست
[و نیز به خاطر آن است که] خداوند هرگز به
بندگان ستم نمی‌کند.

قانون‌سنجی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه‌ریزی کنیم و در مسیر رشد و کمال تا آنجا پیش برویم که جز خداوند کسی به عظمت آن آگاه نیست. ممکن است در اینجا این سوال به ذهن برسد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می‌کند و قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می‌کند و به پیش می‌رود، به عبارت دیگر، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است (قانونمند است)؛ پس در این صورت، آیا قدر و قضای الهی مانع اختیار ما نیست؟

۱-سوره انسان، آیه ۳۸.

۲-سوره العاد، آیه ۱۰۴.

۳-سوره آل عمران، آیه ۱۸۹.

قبل از پاسخ به این سؤال لازم است این دو اصطلاح قرآنی، یعنی «قدر» و «قضا» را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم.

قدر و قضای الهی: «قدر» و «قدرت» به معنای «اندازه» است و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «ایمان دادن»، «حکم کردن» و «حسنت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، به تقدیر الهی وابسته هستند و از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته اند؛ پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است، به این معناست که نقشه جهان یا همه موجودات و ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خداست (قدر) و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست (قضا). به همین دلیل، نه در نقشه جهان شخصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

حال با توجه به معنای قدر و قضا اگر وضع جهان غیر از این بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی قرار نداشت (قانونمند نبود)، آیا می‌توانستیم با همین اطمینان خاطر می‌که اکنون داریم، با اختیار خود دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟

از این رو فقط با زندگی در یک جهان قانونمند است که امکان بهره‌مندی از اخبار و انتخاب وجود دارد، زیرا اگر وقایع جهان قانونمند نبود و همه چیز اتفاقی رخ می‌داد، انسان نمی‌دانست باید دست به چه انتخابی بزند. آبی که برای رفع تشنگی می‌تویم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضا است؛ یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با این ویژگی‌ها آفریده که سبب رفع تشنگی می‌شود. اما اگر کسی این تقدیرها را ببیند و نظم فعلی جهان را با یک اتفاق از میان بیلارد ها اتفاق ممکن دیگر بداند اگر واقعاً بخواهد همین نگاه را مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ آیا امکان استفاده از اختیار را در چنین جهانی خواهد داشت؟

تفکر

دربارۀ سؤال‌های بالا بپندرسید و نظر خود را درباره هر یک از آنها ارائه دهید.

۱- در محرم، شکست قضا و قدر از یکدیگر، تنها یک شکست ذهنی و برای درک مفهوم آنهاست و بر عالم واقع، قضا و قدر قابل تحلیلی نیست. در ایجاد و ویژگی‌های محرمی را قدر می‌نامند. از حیث حصول تحقق هم می‌تواند «شاگرد» از «اراد» خیر ان قبول له، بین فیکون، امروز پس، آیه ۱۸۲، به سیر دیگر، میان قدر یک نیرو از سوی خداوند (قدر الهی) و تحقق آن (قضای الهی) تمایزی نیست. پس هر سخن، هم در باره مفهوم قضا و قدر است یعنی از آن جهت که میزان ویژگی‌های است. مسئول خلق الهی و از آن جهت که تحقق یافته، مسئول فعلی الهی شده است. از این دو طرحی سؤالاتی که از دانش آموز می‌خواهد مستخرج کند که یک سری شامل قضای الهی شده، با نظر الهی، از پایه تلفظ است.

اصلاح یک بنادر

برخی که می‌اندازند قدر و قضای الهی با اختیار انسان ناسازگار است، تصور می‌کنند تقدیر، چیزی غیر از قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ در حالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعده‌خاص خود را دارد و تمام جهان بر اساس قواعدی بنا شده است و این قواعد، توسط انسان قابل بافتن و بهره‌گیری است، پس بدون قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید. روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از بزرگان خود در شبانه دیواری نشست بود. آن حضرت متوجه کجی و نسنی دیوار شد و برای اینکه مبانی دیوار زوی او و بزرگان خراب شود، از آنجا برخاست و زیر پایه دیوار دیگری نشست. یکی از بزرگان به آن حضرت گفت:

«یا امیرالمؤمنین! آیا از قضای الهی می‌گریزی؟»

امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی بناه می‌برم.»

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی بناه می‌برم.

برداشت نابجای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیرالمؤمنین علیه السلام با رفتار و سبب گفتار خود، نگرش صحیح خود از قدر و قضای الهی را نشان داد و به آن تخصص و دیگران آموخت که استفاده به قدر و قضا، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. در واقع، فرو ریختن دیوار است و کج یک قضای الهی است، اما این قضا تناسب یا ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی سستی و کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تری زند، بنابر این، جهان آفرینش مجموعه‌ای از قدرها و قضاهای الهی است و این انسان است که باید با تشخیص درست، بهترین‌ها را انتخاب کند.

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها، کمیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات بی‌شود. اینکه آب در چه درجه‌ای به

جوش آید، تعداد الکترودهای هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعصابی تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان طور که مثلاً به آب و بزرگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز بزرگی مختار بودن را عطا کرده است. به تعبیر دیگر، خداوند این گونه تقدیر کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی تواند از اختیار که بزرگی دانی اوست، قناری کند؛ حتی اگر بخواهد آن را انکار کند و از آن فرار کند، باز هم این کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است.

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه رو می شویم. آن مسئله این است که: چگونه می توان هم به تقضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می دهد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت هایی که در بیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علل، بر دو دسته اند:

۱- علل عرضی: در بیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و یا همکاری یکدیگر مشارکت کنند؛ مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه ای از باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می دهند و با مشارکت یکدیگر گل را بیدار می آورند؛ یا مثلاً وقتی دو نفر دسته های یک گلدان بزرگ را می گیرند و جابه جا می کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می کند که باعث جابه جایی گلدان می شود. در هر دو مثال، هر یک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل از دیگری، اعمال می کند تا گل بروید یا گلدان جابه جا شود.



این گونه علل را «اعللی عرضی» می گویند. در علل عرضی، هر عامل به طور مستقل نقش خاصی را برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲- علل طولی: گاهی تأثیر چند عامل در بیدایش یک پدیده این گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، به هنگام نوشتن، چند عامل در طول هم در انجام این کار دخالت دارند:

- نفس با روح که اراده نوشتن می کند؛

— ساختار عصبی بدن که با اراده نفس، موجب حرکت دشمنان می شود؛

— دست که قلم را به حرکت درمی آورد؛

— قلم که با حرکت خود در صفحه، جملات را می نگارد.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هر یک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی شد؛ اما هر غلظی، به نوبت، علت بودن خود را از عامل بالاتر می گیرد. قلم می نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده ای است که برآمده از نفس شامست. این علت ها را «علل طولی» می گویند. در مثال پرورش گل، علت ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف و هر کدام مستقل از دیگری بودند)، اما در مثال نوشتن، علت ها در طول هم هستند (در یک ردیف و مستقل نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه های مختلف قرار دارند و علت مرتبه پایین، وابسته به علت مرتبه بالایی است.)

وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از اراده الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که ما اراده کاری را نکرده ایم، آن کار انجام نمی گیرد؛ در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می زند همگی وابسته به اراده خداوند است؛ یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

تورجی

با اینکه قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت ها و چه در شکست های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان ها می گویند شکست های خود را به قضا و قدر الهی نسبت دهند؟

.....

.....

.....

ممکن است برای شما این سؤال پیش آید که «اگر خداوند از قبل، سرنوشت و آینده مرا می‌داند، پس دیگر تلاش و اراده من، چه نقشی در آینده‌ام دارد؟»

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از مقایسه کردن علم خدای متعال با علم انسان است و از لغزشگاه‌هایی است که قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

کلید پاسخ به این سؤال در این نکته نهفته است که علم خداوند هم پایان و نتیجه امور و هم فرایند انجام حوادث را در برمی‌گیرد. در حالی که علم انسان‌ها چنین نیست. مثلاً یک کارشناس فوتبالی که نتیجه یک مسابقه را پیش‌بینی می‌کند، یا معلمی که آینده‌یک دانش‌آموز را محسوس می‌زند، هر یک بر اساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زنند؛ اما آن معلم علم ندارد که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحول خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. در حالی که علم خداوند این‌گونه نیست. او همان‌طور که پایان فرایند را می‌بیند بر تمام اتفاقات و تصمیم‌گیری‌های طول فرایند هم شاهد و آگاه است. او می‌داند که مثلاً فردا آن دانش‌آموز به اختیار خود تصمیم می‌گیرد ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می‌گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده‌ها تصمیم‌های دیگری. همچنین می‌بیند که این تصمیم‌ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجه‌ی پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم‌ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، پیش‌بینی صرف درباره نتیجه نیست، بلکه خداوند با شناخت کامل و دقیقی که از مخلوقات خود دارد، می‌داند که این فرد یا انتخاب خوددن، چه مسیری را در پیش می‌گیرد.





قرآن

سورۃ آل عمران آیت ۱۳۹ تا ۱۴۵

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ
 مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ
 قَرْحٌ مِثْلَهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ
 وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ سُبَّهَاءً
 وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۱﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ
 وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۲﴾
 وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ
 فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۴۳﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ
 قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
 انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ
 فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾
 وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا
 وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ
 ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۵﴾



تصحیح و ترمیمی

آیات درسی از آیه به آیه تفسیر و ترجمه و تفسیر و ترمیمی و تفسیر

سبی تکبید و شکنجین شویید، که اگر مؤمن باشد شما بر توبه. ﴿۳۱﴾
 اگر به شما (در جنگ احد) آسیبی رسد، به دشمنان شما نیز (در برابر) شکست و
 آسیبی سخت وارد گردید، و ما این روزها [ای شکست و سرور] را میان مردم به
 نوبت می‌گردانیم [و این به خاطر معصالحی است که خدا می‌داند] تا خداوند گسائی
 را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بنماید، و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند
 شکرگزاران را دوست نمی‌دارد. ﴿۳۲﴾

و تا خدا گسائی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود
 سازد. ﴿۳۳﴾

آیا حسن بنده‌اشید که [تنها با اذنای ایمان] وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند
 هنوز مجاهدان از شمار معلوم نساخته و صاران را مشخص نکرده است؟! ﴿۳۴﴾
 و شما مرگ [و شهادت در راه خدا] را، پیش از آنکه با آن روبرو شوید، آرزو
 می‌کردید؛ پس آن را [با چشم خود] دیدید و در حالی که به آن نگاه می‌کردید [به آن
 تن نهادید] چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟! ﴿۳۵﴾

و محمد، جز فرستادای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا
 اگر او ببرد با کشته شود، به عقب باز می‌گردد؟! [و عقیده خود را رها کرده، به دوران
 جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟! و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ
 زبانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند پیامگزاران را با دانت می‌دهد. ﴿۳۶﴾

و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد. [خداوند، مرگ را] به عنوان سزای نیکو
 [مقرر کرده است]، و هر که با دانت این دنیا را بخواهد [و در زندگی خود، در این
 راه گام بردارد] به او از آن می‌دهیم و هر که با دانت آن سرای را بخواهد، از آن به او
 می‌دهیم و به زودی پیامگزاران را با دانت خواهیم داد. ﴿۳۷﴾

سنت‌های خداوند در زندگی

درس هشتم

در درس قبل با حقیقت اختیار و رابطه آن با قضا و قدر الهی آشنا شدیم و دانستیم که قانونمندی حاکم بر جهان خلقت، تجلی تقدیر الهی و زمینه‌ساز حرکت و پویایی انسان و به‌کارگیری اراده و اختیار اوست. در این درس می‌خواهیم به دو سؤال پاسخ دهیم:

- ۱- قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان کدام‌اند؟
- ۲- آشنایی با این قوانین و سنت‌ها چه تأثیری در برنامه‌ریزی ما در زندگی و پیروی راه موفقیت

دارد؟

- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ
وَتَسْلُوكُمْ بِالنَّارِ وَالْجَهَنَّمَ قِسْطًا
وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
- هر کس طعم مرگ را می چشد؛
و قطعاً ما شما را یا سر و خیر می آزماییم
و به سوی ما بازگردانده می شوید.
- أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُشْرَكُوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا
وَأَنْ لَا يُفْقِنُونَ؟
- آیا مردم گمان کردند وها می شوند
همین که بگویند ایمان آوردیم؛
و آزمایش نمی شوند؟
- كُنَّا نَحْنُ اللَّهُوَالَّذِينَ هُمْ
مِنْ عِطَاءِ رَبِّكَ
وَ مَا كَانَ عِطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا
- هر یک از ایشان و آنان [و باطلان و آخرت طلبان] را
معد می رسام
از عطای پروردگارت
و عطای پروردگارت [از کسی] منع شده است.
- وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لَنَشْهَدَنَّهُمْ لِمَا نُبَلِّغُنَا
وَإِنَّ إِلَهَهُمْ لَشِعْ الْمُحْسِنِينَ
- و کسانی که در راه ما جهاد [و تلاش] کنند
حتماً آنان را به راه های خود هدایت می کنیم.
و در حقیقت خداوند بانی بگوگاران است.
- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ
وَ أَسْلَى لَهُمْ
إِنْ كَيْدِي حَسِينٌ
- و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند
به تدریج گرفتار عذابشان خواهیم کرد.
از آن راه که نمی دانند.
و به آنها مهلت می دهم
همانا خیر من استوار است.

۱-سوره البقره، آیه ۲۵

۲-سوره انفکات، آیه ۲۴

۳-سوره الزمر، آیه ۲۰

۴-سوره انفکات، آیه ۴۹

۵-سوره اعراف، آیات ۱۸۴ و ۱۸۳

■ مَنْ جَاءَ بِالْخَبْرَةِ
فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا
وَمَنْ جَاءَ بِالشُّبُهَةِ
فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا
وَأَمْ لَا يَظْلَمُونَ؟

کسی که کار نیکی بیاورد
ده برابر آن [پاداش] می‌گیرد
و کسی که کار بدی بیاورد
جز به اندازه آن کفر نمی‌شود
و بر آنان ستم نمی‌شود.

■ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ النَّفْرِ ائْتَوْا
وَ اتَّقَوْا
لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم
بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ
وَ لَكِن كَذَّبُوا فَآخَذْنَا مِنْهُم
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اگر مردم شهرها ایمان آورده
و تقوا پیشه می‌کردند،
قطعاً بر ایشان می‌گشودیم
برکاتی از آسمان و زمین
ولی تکذیب کردند، پس آنان را گرفتار ساختیم
به [کفر] آنچه مرتکب می‌شدند.

با تفکر در آیات پیشین، پیام‌های زبور را تکمیل کنید.

۱- هر انسانی در زندگی خود همواره به وسیله امور با یا امور در
معرض است.

سوره / آیه

۲- هر کس ادعای ایمان کند، قرار می‌گیرد.

سوره / آیه

۳- رحمت و اُسعة الهی به همه افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار،
سوره / آیه

۴- خداوند کسانی را که در راه او قدم بردارند، به طور خاص..... می‌کند.

سوره..... / آیه.....

۵- برخی گناهکاران به دست خویش، خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهند و.....

گرفتار عذاب می‌شوند.

سوره..... / آیه.....

۶- خداوند با دانی کار نیک را چند برابر و کثیر کلر بد را به اندازه خودش می‌دهد و این نشانه

..... الهی است.

سوره..... / آیه.....

۷- مطابق با قانون الهی، آینده انسان براساس..... رقم می‌خورد.

سوره..... / آیه.....

سنت‌های الهی

دانستیم که براساس تقدیر الهی، جهان خلقت قانونمند است و پدیده‌های آن در دایره قوانین خاصی مسیر تکاملی خود را می‌یابند. این قانونمندی اختصاص به پدیده‌های طبیعی ندارد و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را هم دربرمی‌گیرد. قرآن کریم از این قوانین با عنوان «سنت‌های الهی» یاد کرده و مردم را به شناخت آنها، به خصوص سنت‌های مربوط به زندگی انسان دعوت نموده است.^۱

شناخت قوانین جهان خلقت از طریق علومى مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی سبب آشنایی ما با نشانه‌های الهی و نیز بهره گرفتن از طبیعت می‌شود. اما شناخت قوانین حاکم بر زندگی انسان‌ها، موجب نگرش صحیح ما نسبت به تلخی‌ها و شیرینی‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌ها، بیماری و سلامت و به طور کلی همه حوادث زندگی می‌شود و دیدگاه ما را نسبت به وقایع و حوادث جهان از دیگران ممتاز می‌سازد و بالاخره این شناخت در روابط ما با خدا، با خود، با خلقت و با دیگران تأثیر بسزایی دارد.

^۱سوره احزاب آیه ۱۶۶، سوره فتح، آیه ۲۲، سوره ساء، آیه ۲۶، سوره آل عمران، آیه ۱۴۲

ممکن است برسد: خداوند یا چه چیزی ما را امتحان می‌کند! پاسخ این است که او یا هر امر خیر یا شری ما را می‌آزماید؛ بیماری یا سلامت، فقر یا ثروت، از دست دادن پدر و مادر یا داشتن پدر و مادر، بارش باران یا وقوع خشک‌سالی و به‌طور کلی هر حادثه شیرین یا تلخ، مواد امتحانی ما به حساب می‌آیند و نحوه مواجهه ما با آنها بیروزی یا شکست ما را رقم می‌زند و مهیای امتحانی دیگر می‌سازد. از این روه کوچک‌ترین حادثه‌ای که بی‌امون ما رخ دهد، امتحانی برای ماست تا روشن شود که ما نسبت به آن حادثه چه تصمیمی می‌گیریم و چگونه عمل می‌کنیم. عمل درست، رشد و کمال و عمل غلط، عقب ماندگی و خسران ما را به دنبال دارد.

تفکر در متن

در رفتار و عملکرد کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند، با کسی که آن را یک پشامد طبیعی می‌سازد، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

پاسخ سوالات شما

ممکن است این سوال برای شما پیش آید که چگونه هر حادثه شیرین یا تلخی می‌تواند وسیله ابتلاء و امتحان ما باشد؟

بسیاری از افراد، امور روزمره زندگی خود را جریان‌های عادی، و نه آزمایش و امتحان، تلقی می‌کنند. آنها می‌ندارند که امتحانات الهی تنها به لحظات سرتوت‌ساز و استثنایی زندگی اختصاص دارد و فقط در چنین لحظاتی است که ایمان آدمی آزمایش می‌شود؛ در صورتی که با نگاهی دقیق درمی‌یابیم که هر ساعت از عمر ما با ده‌ها امتحان الهی همراه است و شکست یا بیروزی ما لحظه به لحظه در برنده اعمالمان ثبت می‌گردد.

همین که هر لحظه، درباره افرادی که با آنان روبرو می‌شویم قضاوت می‌کنیم خود نوعی امتحان است؛ و اگر خدای ناکرده در فکر و اندیشه خود با سوه‌طن یا دیگران مواجه شویم در آزمایش شکست خورده‌ایم. همچنین در مواجهه با هر عملی از طریق توجه به رعایت حرم

واجبات و محرمات امتحان می‌شویم، در هنگام حضور در میان مردم نیز از طریق رعایت حقوق دیگران مورد آزمایش قرار می‌گیریم. به طور کلی جای جای زندگی انسان محلی برای امتحان است. انسان مؤمن با توجه به همین مسئله است که لحظه لحظه گفتار و کردار خود را در معرض آزمایش الهی می‌داند و سعی می‌کند نوع و سبک زندگی خود را به گونه‌ای قرار دهد که در آزمایش الهی سر بلند بیرون آید. به این خاطر درباره شهید ابراهیم هادی توجه کنید:

«ورزشکار بود و قد و اندام مناسبی داشت. هر روز با ساک دستی و لباس ورزشکاری به سمت باشگاه می‌رفت، یک بار رفقاییش به او گفتند: دیروز تو تا دختر دنبال تو بودند و درباره تو حرف می‌زدند. ماشاءالله با این تیپ و هیکل، خوب جلب توجه می‌کنی!

از فردا دیگر ساک ورزشی بر نمی‌داشت! لباس‌های ورزشی خود را داخل کیسه نایلونی می‌گذاشت و یک پیراهن گشاد می‌پوشید و روی شلوارش می‌انداخت؛ می‌گفت نمی‌خواهم با نوع پوشش، ذهن یک جوان را مشغول کنم.»^۱

۲- امداد عام الهی: سنت دیگر، سنت امداد الهی است. وقتی انبیا مردم را به دین الهی

فرامی‌خوانند مردم در برابر این دعوت دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به ندای حقیقت پاسخ مثبت می‌دهند و هدایت الهی را می‌پذیرند و دسته‌ای لجاجت ورزیده و در مقابل حق می‌ایستند. خداوند سنت و قانون خود را بر این فرار داده که هر کدام از این دو راه را برگزیند، نتواند از همین امکاناتی که خدا در اختیارش قرار داده (مانند قدرت اراده، توان جسمی و فکری، امکانات موجود در جهان خلقت و...) استفاده کند تا در همان سیری که انتخاب کرده است به پیش رود. در واقع خداوند امکانات و لوازم رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌های هر دو گروه را فراهم کرده است. حال، کسی که راه حق را برمی‌گزیند لوازم و امکانات رسیدن به حق را می‌یابد و مراتب کمال را می‌یابد و کسی که فقط دنیا را انتخاب کرده و برای آن تلاش می‌کند همان را به دست می‌آورد.^۲ البته اینان عواقب زیان‌بار تصمیم غلط خود را در آخرت مشاهده خواهند کرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

کسانی که زندگی دنیا و تجملات آن را بخواهند، حاصل کارهایشان را در همین دنیا به آنان می‌دهیم و کم و کاستی نخواهند دید؛ اما اینان در آخرت جز آتش دوزخ ندارند و هر چه در دنیا کرده‌اند برآید رفته و آنچه را که انجم می‌دهند، باطل است.^۳

۱- برگرفته از کتاب «سلام بر ابراهیم» خاطراتی از زندگی شهید ابراهیم هادی.

۲- تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره.

۳- سوره هود، آیه ۱۵ و ۱۶.

کدام آیه تعالیت «تذکره در قرآن» ابتدای درس به این سنت اشاره دارد؟

۳- امداد خاص توفیق الهی: در اصطلاح دینی، توفیق به معنای آسان نمودن است؛ یعنی خداوند شرایط و اسباب را برای کسی که با تبت پاک، قدم در راه حق می گذارد و در این راه سعی و تلاش می کند خنجان فراهم می سازد که وی بتواند آسان تر به مقصد برسد. این امداد خاص خداوند سنت «توفیق الهی» نام دارد.

یکی از جلوه های این توفیق، نصرت و هدایت الهی به دنبال تلاش و مجاهدت است. خداوند انسان تلاشگر و مجاهد را حمایت می کند، دست او را می گیرد و با پشتیبانی خود به پیش می برد.

کدام آیه تعالیت «تذکره در قرآن» ابتدای درس، به این نکته اشاره دارد؟

از جلوه های دیگر توفیق الهی، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی شخص مؤمن می باشد مانند یافتن دوست خوب، شرکت در یک جلسه قرآنی و خواندن یک کتاب تأثیرگذار و هدایتگر. در کسب توفیق الهی، عوامل درونی مانند داشتن روحیه حق پذیری، هم نفسی تعیین کننده دارد. برای مثال، دو نفر با هم آهانی از قرآن را از رسول اکرم ﷺ می شنیدند، اما این آهانت ایمان یکی را تقویت می کرد ولی بر لجبختی و کفر دیگری می افزود؛ و مثال دیگر: دو نفر با هم از کنار مسجدی می گذرند و صدای اذان را می شنوند، یکی به مسجد می رود تا نماز اول وقت خود را بخواند و دیگری بدون توجه از کنار مسجد می گذرد.

۴- سبقت رحمت بر عتاب: از آنجا که خداوند به بندگانش خود محبت دارد، با همه آنان چه نیکوکار و چه گناهکار، به لطف و مهربانی رفتار می کند. او به بندگانش خود اعلام می کند که: **بروردگار شما، رحمت را بر خود واجب کرده است.**^۲

یعنی حتی آنجا که خداوند بر کسی سخت می گیرد، باز هم از دریچه لطف و رحمت است؛ مانند مادری که بر فرزندش سخت می گیرد و یاد در مواردی او را توبه می کند تا او را از انبساط باز دارد و به هیچ وجه قصد انتقام گیری از فرزند خود را ندارد. از همین جهت است که راه بازگشت گناهکار به خدا همیشه باز است.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۲۴ و ۱۲۵؛ سوره انفال، آیه ۲۲؛ سوره بقره، آیه ۲۹۹.

۲- مقصود از عتاب الهی، محروم کردن فکس و اسکان از برخی نعمت‌ها و گرفتار کردن آنها در عذابهای تنبیهی و اخروی است.

۳- سوره انفال، آیه ۵۲.

آمزش گناهان یا توبه، آمزش برخی گناهان با انجام کار نیک، حفظ آبروی بندگان گناهکار، بدویس عبادت الٰهک^۱ و رضایت سریع از کسی که طلب آمزش کرده^۲، نمونه‌هایی از سبقت رحمت خدا بر غضب او است.

یا مَنْ تَسَبَّحْتَ رَحْمَتَهُ غَضِبَهُ **ای خدایی که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است.**^۳

یکی از موارد سبقت رحمت بر غضب خدا آن است که وقتی انسان کار نیکی انجام می‌دهد، خداوند به فرشته‌اش فرمان می‌دهد که فوراً آن را بابت نماید، اما وقتی گناهی مرتکب می‌شود به فرشته خود دستور می‌دهد که صبر کند تا بنده‌اش توبه کند و جبران نماید؛ و در صورتی که بنده توبه نکند آن گناه را بابت نماید.^۴ همچنین خداوند عمل نیک را چند برابر پاداش و کار بد را فقط به اندازه خودش جزا می‌دهد.^۵

کدام آیه فعالیت «تذکر در قرآن» ابتدای درس، به این سبقت اشاره دارد؟

۵- املاء و استدراج^۶: خداوند برای انسانی که به دام گناه می‌افتد، شرایطی را فراهم می‌کند که بنوالتوبه کند و از گناه دوری نماید؛ حتی اگر بارها گناه کرد و توبه نمود، باز هم خداوند از گناه او می‌گذرد؛ اما اگر کسانی جنان در گناه و باطل پیش روند که از کار خود خرسند باشند و باحق دستمی‌و لجاجت ورزند، خداوند به آنها فرصتی می‌دهد و بر امکالات و نعمت‌های آنان می‌افزاید و آنها این فرصت‌ها و نعمت‌ها را وسیله توطئه‌ور شدن در گناهان قرار می‌دهند. در حقیقت، مهلت‌ها و نعمت‌ها، با اختیار و آزاده خودشان به صورت بلای الهی جلوه‌گر شده و باعث می‌شود که بار گناهان آنان هر روز سنگین و سنگین‌تر شود و به تدریج به هلاکت ابدی نزدیک‌تر شوند. این سبقت که از جمله سبقت‌های حاکم بر زندگی معاندان و غرق‌شدگان در گناه است، سبقت «املاء و استدراج» نام دارد.

استدراج: آیه ۱۱۴

۱- «أَمْ مَنْ يَسْتَعْجِلُ سَعْيَهُ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ» م. مطبوعه العجل، دبی، بحر

۲- «یا سریح الرجا...» م. دبی، کتب

۳- قرآنی: «مَنْ تَسَبَّحْتَ رَحْمَتَهُ غَضِبَهُ»

۴- کنز، کتب، ج ۴، ص ۴۴۷

۵- سوره بقره، آیه ۱۰۰، سوره العنکب، آیه ۱۶

۶- استدراج معنوم: املاء و استدراج در این کتب سبقت و بعد گرفته شده و طراح سؤالاتی که برآمده از دور آن هم جدا کند، صحیح

۷- املاء، به معنای مهلت دادن است و استدراج به معنای حرکت تدریجی به سمت خداوند الهی است.

کدام آیه معالیت «متر در قرآن» ابتدای درس، به این سبب شماره دارد!.....

قرار گرفتن در دایرهٔ ست املاء و استخراج نتیجهٔ عمل خود انسان هاست. بنابراین باید بگوئیم که در دایرهٔ این ستها قرار بگیریم تا به هلاکت ابدی گرفتار نشویم.
امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«چه با احسان بیای خدایا، کسی را گرفتار کند و برده بوشی خدا او را مغرور سازد و با ستایش مردم قریبته و تسفته خود گردد و خدا هیچ کسی را همانند کسی که به او مهلت داده، امتحان و آزمایش نکرده است.»

پیام آیات

با توجه به آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سورهٔ اعراف تحلیل کنید که در چه صورتی و فوراً نعمت نشانه ست املاء و استخراج است!

بیشتر بدانیم

در خطبه‌ای که حضرت زینب علیها السلام در شام و در برابر بزرگان و ارباب کرد این گونه بزرگوار مورد خطاب قرار داد:

... ای بزرگواران! آها گمان برده‌ای حال که جای جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتگی و بستی و ما چونان کسیران رانده شدیم، مایهٔ خواری ما و موجب کرامت نوست و حکایت از عظمت جایگاه تو دارد که این چنین بلا درستی انداخته‌ای. و برق شدای و سرور از دیدگانت می‌جهد!

اندکی آرام گیر، مگر سخن خدای را فراموش کرده‌ای که فرمود: «گمان مبرند آنان که کافر شدند و ما آنان را مهلت دادیم». (این مهلت) برای آنان خیر است. ما همانا مهلت دادیم آنان را که بر گناه خود بیفزایند برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود» (سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷۸).

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰. ابتدای عبارت «لکم من مسترح...»
۲- تالوف، سید ابن طاووس، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۶- تأثیر اعمال انسان در زندگی او: رهنمودهای قرآن کریم و شیوایان دین بیانگر آن است که آینده زندگی هر فرد و اتفاقاتی که برای او رخ می‌دهد، در موارد بسیاری تحت تأثیر رفتارهای گذشته او، اعم از رفتارهای خوب و بد است.

به طور مثال، امام صادق (ع) می‌فرماید:

کسانی که به واسطه گناه می‌میرند	مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ
از کسانی که به واسطه سیر آمدن شرشان می‌میرند، بیشترند.	أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ
و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی دراز دارند.	و مَنْ يَمُوتُ بِالْإِحْسَانِ
از کسانی که به غیر اصلی زندگی می‌کنند، بیشترند.	أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَعْمَارِ

همچنین در تعالیم دینی آمده است که صلوة رحیم و محبت به خویشان و دادن صدقه، عمر را افزایش می‌دهد^۱ و قطع رحم و بی محبتی به خویشان عمر را کاهش می‌دهد.^۲ احسان به والدین، امانت داری، لقمه حلال، آب دادن به درخت تشنه^۳ یا سیراب کردن حیوانات^۴ و نیز برطرف کردن انبوه و غصه دیگران زندگی را بهبود می‌بخشد. ظلم به دیگران و افزایش گناه، اعم از قرضی و اجتماعی، آثار زیان‌باری از جمله نزول بلا و عدم استجاب دعا را به دنبال دارد.^۵ همان‌طور که تقوا و ایمان واقعی به خداوند سبب نزول برکات الهی می‌گردد.^۶

کدام آیه فعلیت «عبر در قرآن» ابتدای درس، به این ست اشاره دارد؟

برنامه ریزی

۱- برای اینکه در امتحانات الهی موفق باشیم، چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

۲- برای اینکه از توفیق الهی بهره‌مند شویم چه برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌دهید؟

۱- سجرات‌الانوار، مجلس، ج ۳، ص ۱۴.

۲- سجرات‌الانوار، مجلس، ج ۱، ص ۳۷.

۳- کنز، مجلس، ج ۴، ص ۱۵۳.

۴- تفسیر المیزان، مجلس، ج ۲، ص ۸۸.

۵- سجرات‌الانوار، مجلس، ج ۴، ص ۶۵.

۶- تفسیر المیزان، مجلس، جلد ۷۷ و ۷۸ و آیت ۱۶۳ تا ۱۶۶.

۷- تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۹۴.

کتابنامه بخش اول

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	تیراژ	مخاطب
۱- آموزش عقاید	محمد تقی مصباح وردی		سازمان تبلیغات اسلامی	چهارم اولی	معمولاً دانش آموز
۲- آن که به خدا ایمان داشت و آن که به حقان ایمان نداشت	زین کبیری - زاکه لاکزمن	عاشق آگاهی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	۶	معلم
۳- اثبات خدا	سید محمد تقی صدر	محمود صادقی	انتشارات روزبه	۲۰۱	معلم
۴- اصول عقاید	یحیی فراتی		مرکز فرهنگی درس عالی از عرفان	چهارم اولی	معمولاً دانش آموز
۵- الله سبیلی	سید محمد حسین حسینی قهرایی		انتشارات حکمت	۱۰۲۰۱	معلم
۶- الهی نامه	جوادی محسنی		وساطت کتابفروشی	۱۰۲۰۱	دانش آموز
۷- سبب نبوت و اربعین است خدا	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۲۰۱	معلم
۸- توحید	مرتضی مطهری		انتشارات خستارا	۱۰۲۰۱	معمولاً دانش آموز
۹- توحید در قرآن	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۱۰۲۰۱	معمولاً دانش آموز
۱۰- چهارمین م جلدی	مرتضی مطهری		انتشارات جسرا	۱۰۲۰۱	معمولاً دانش آموز
۱۱- حکمت عقاید	عبدالله جوادی آملی		مرکز نشر اسراء	۳	معمولاً دانش آموز
۱۲- اخلا	حسن صدرزهی		انتشارات مدرسه	۱۰۲۰۱	معمولاً دانش آموز
۱۳- خدا از دیدگاه قرآن	سید محمد حسین حسینی چلباشی		نشر نطفه	۱۰۲۰۱	معمولاً دانش آموز
۱۴- رسالت توحیدی	علامه سید محمد حسن طباطبائی		انتشارات الزهراء	۱۰۲۰۱	معلم
۱۵- ایزد با و تعبیه از دیدگاه امام حسین علیه السلام	سید احمد قهرایی		مؤسسه انتشاراتی عقلمداران علمی اسلامی	۲	معمولاً دانش آموز
۱۶- علم پس از الهی و انتخاب انسان	محمد مهدی مهر		روزنگار فرهنگ و آئینه اسلامی	۵	معلم

سرآغاز هر حرکت، از جمله حرکت به سمت رشد و کمال، انبساط و تفکر است؛ موضوعی که در بخش اول با محوریت تفکر برامون خدا، آثار و صفاتش، سنت‌های او در جهان هستی به ویژه زندگی انسان، به آن پرداختیم.

اما گام بعد، حرکت برای کسب کمالات و مدارج معنوی و الهی است که با انجام دادن مجموعه‌ای از کارها (واجبات) و ترک برخی از امور (محرمات) در قلمروهای مختلف ممکن است.

هر چند این مسیر با دستاوردی‌هایی ممکن است همراه دینداری باشد اما یادمان نرود که خداوند، قدرتمندترین قدرتمندان، بشتیان ما در این مسیر است:

فَاَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسُيِّدْ لَهُمْ فِي رَحْمَةِ مِّنْهُ وَفَضْلِ وَ يَهْدِيهِمُ إِلَيْهِ
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

و ائمانگانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد، و ایشان را به سوی خود، به راهی راست، هدایت کند.





بِآيَاتِهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً
 وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٨﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي
 أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣٩﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ
 تُرْحَمُونَ ﴿١٤٠﴾ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
 عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٤١﴾
 الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكُفْرَافِينَ الْعَظِيمِ
 وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٤٢﴾
 وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
 ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ
 ذُنُوبَهُ فَمَا لَهُ بَدَأ لِيُصِِّرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٣﴾
 أُولَئِكَ جَزَاءُ وَهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٤٤﴾
 قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
 فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٤٥﴾
 هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٤٦﴾



ای کسانی که ایمان آورده‌اند، را را [که با کاسته شدن اموال مردم] به جنتین بر او
افزایش می‌یابد، مخورید و از خدا بخواهید، باشد که تکبیرت شود. ۱۲۲

و از آنسی که برای کافران آماده شده است بترسید. ۱۲۳

و خدا و پیامبر را فرمان برد، باشد که مورد رحمت قرار گیرد. ۱۲۴

و برای تیل به امرزی از پروردگار خود، و بهشتی که بهشت آسمان‌ها و
زمین است [و] برای برهیزکاران آماده شده است، بشناید. ۱۲۵

[برهیزکارانی] که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگستی انفاق کنند و خشم
خود را فرو می‌برند و از [خطای] مردم در می‌گذرند و خداوند بیکوکاران را دوست
دارد. ۱۲۶

[هدایتی] که چون کار زشتی کند یا بر خود دستوروا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و
برای گناهانستان امرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آموزد؟ و [امرا]
بر آنچه مرتکب شده‌اند، با آنکه می‌دانند [گناه است]، با فشاری نمی‌کنند. ۱۲۷

آنان، بدانستان امرزشی از جانب پروردگارستان و بوستان‌هایی است که از زیر
[درختان] آن، جویبارها روان است. جاودانه در آن می‌مانند و پاداش اهل عمل چه
نیگوست. ۱۲۸

قطعاً پیش از شما بست‌هایی وجود داشته [و سبزی شده] است. پس در زمین
بگردید و بگردید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟ ۱۲۹

این [قرآن] برای مردم، بیانی [روشن]، و برای برهیزکاران، ره‌نمود و امرزی
است. ۱۳۰

خدای متعال به حضرت داود علیه السلام فرمود :

«ای داود! اگر آلمان که از من روی گردانده اند می‌دانستند که چگونه انتظار آنها را می‌کنم و شوق بازگشتشان را دارم، بدون شک از شوق آمدن به سوی من جان می‌دادند و بندید و خودشان از محبت من از هم می‌گشتند.»^۱

نصیب‌های جدید همواره برای تکمیل پیمان‌های قبلی و بی‌پایان ادامه راه نیست، بلکه گاه برای بازگشت از مسیری است که جندی به غلط پیموده شده و آثار زیان‌باری بر جای گذاشته است. این‌گونه تصب‌ها انبویه نام دارد. در این درس می‌خواهیم بدانیم حقیقت توبه چیست؟ و بازگشت حقیقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

^۱ «ای داود! لو علم المشركون مني اليك انظاري لهم وندعي اليك لو تبهم لكانوا يوفون اليك و لا يفرطون اومسأله» - مهران العجمي، مجلتي ربي سهرى، ج ۹، ص ۲۲۲.

عبد یا آزاد؟

صدای ساز و آواز بلند بود. هر کسی که از تَردهک آن خانه با شکوه می‌گذشت، می‌توانست حدیسی یزید که در درون خانه چه خبر است! بساط عیس و میگساری بهن بود و جام شراب یلی نویسنده می‌شد.

زنی که در آن خانه خدمت می‌کرد، بیرون آمد تا زباله‌ها را در کناری بریزد. در همین لحظه مردی که آثار عبادت از چهره‌اش نمایان بود، از آنجا می‌گذشت. از آن زن پرسید:

صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟

زن گفت: آزاد. صاحب چنین خانهای که بنده نیست!

آن مرد گفت: معلوم است که آزاد است. اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت و این بساط را بهن نمی‌کرد.

زد و پل شدن این سخنان موجب شد که خدمتکار بدت بیشتری در بیرون خانه مکت کند. هنگامی که برگشت، اربابش پرسید: «چرا معطل کردی؟»

خدمتکار ماجرا را تعریف کرد و گفت که، مردی با چنین وضع و شمایی می‌گذشت و چنان بررسی کرد و من چنین پاسخ دادم.

شاید ماجرا، صاحبخانه را چند لحظه در اندیشه فرو برد. جمله «اگر بنده می‌بود، بندگی می‌کرد و حرمت صاحب خود را نگه می‌داشت» چون تیری و قلبش نشست و او را تکان داد. یکباره از جا برخاست و به خود مهلت پوشیدن کفش را نداد. با پای برهنه به دنبال گوینده سخن رفت. دويد تا خود را به گوینده سخن، که امام موسی کاظم علیه السلام بود، رساند. در حضور امام توبه کرد و عازم شده بود به یمن خویش و فادار ماند. بشرین حارث که تا آن روز در زمره البراهمه از تگاب و غنایان قرار داشت، در پلک مردان برهیزگار و خدایرست درآمد.^۱

انقلاب علیه خود

در میان مخلوقات، انسان موجودی است که علاوه بر استادیگی در برابر موانع بیرونی، می‌تواند در برابر موانع درونی نیز استادیگی کرده و حتی علیه خود انقلاب کند؛ بدین معنا که می‌تواند با بیروی از عقل، علیه تمایلات ناپسند خود قیام کند و انقلاب نماید.

۱- داستان راستان، مرتضی مطهری، داستان ۲۲

با توجه به آنچه در سال‌های قبل درباره «نفس اماره» و «نفس لوامه» و «خود نانی» و «خود عالی» آموخته‌اید، به سؤال زیر پاسخ دهید:

مقصود از انقلاب علیه خود چیست؟ کدام خود، علیه دیگری انقلاب می‌کند؟

حقیقت توبه

توبه در لغت به معنای بازگشت است و در اصطلاح دینی، به معنای بازگشت از گناه به سوی خداوند و قرار گرفتن در دامن عفو و مغفرت اوست. این حالت وقتی رخ می‌دهد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد. با بازگشت بنده گناهکار، خداوند نیز به سوی او باز می‌گردد و درهای رحمتش را به رویش می‌گشاید و آرامش را به قلب او باز می‌گرداند.

همین که انسان بعد از انجام گناه، در دل احساس پشیمانی کند و زبان حالش این باشد که: «چقدر بد شد! چرا به فرمان خدا بی‌توجهی کرده‌ام؟ دیگر این کار را انجام نمی‌دهم.» توبه انجام شده و گناه بخشیده می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «برای توبه کردن پشیمانی کافی است.»^۱

چنین انسانی واقعاً در دل «استغفر الله» را گفته است. گرچه آن را بر زبان جاری نکرده باشد، اما اگر بر عکس باشد، یعنی با زبان «استغفر الله» بگوید اما در قلبش پشیمان نباشد و قصد انجام دوباره آن گناه را داشته باشد، چنین کسی توبه نکرده است.

توبه و باکی

گناه، آلودگی است و توبه، پاک شدن از آلودگی است. توبه گناهان را از قلب خارج می‌کند و آن را نیست و شو می‌دهد. به همین جهت این عمل را «پیرایش» یا «تخلیه» نیز می‌گویند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الشَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ

كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ^۲

کسی که از گناه توبه نکرده،

مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده است.

۱- کاتب، تفسیر ج ۲، ص ۲۲۶.

۲- مستدرک الوسائل، میزان تفسیر ج ۱۳، ص ۱۴۹.



امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ
وَتَغْسِلُ الذَّنُوبَ
توبه دل‌ها را پاک می‌کند
و گناهان را می‌سوید.

در اینجا باید به چند نکته توجه کرد:

۱- یا توبه همه گناهان حتی ترک هم آمرزیده می‌شود.

خداوند به پیامبرش پیام می‌دهد که:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ
يَكُونُوا يَذَّكَّرُونَ
یا عباد من که بسیار به خود ستم روا
دانستید.

لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
از رحمت الهی نا امید نباشید.
خداوند همه گناهان را می‌بخشد.
چرا که او آمرزنده مهربان است.

۲- توبه نه تنها گناه را پاک می‌کند، بلکه اگر ایمان و عمل صالح نیز به دنبال آن بیاید، گناهان را به
حسنات تبدیل می‌کند. خداوند می‌فرماید: «کسی که باز گردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد،
خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می‌کند زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.»^۱

۳- توبه در جوانی آسان‌تر است و خداوند توبه جوانان را بسیار دوست دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
می‌فرماید: «کسی نزد من محبوب‌تر از جوان توبه‌کار نیست.»^۲

۴- در توبه همیشه باز است، اما توفیق توبه همواره مسرّب نیست. باید لحظه‌هایی توفیق را شکار کرد
و خود را در دامن مهر خداوند انداخت.

۵- تکرار توبه، اگر واقعی باشد، نه تنها به معنی دور شدن از خداوند نیست، بلکه موجب محبوب
شدن انسان نزد خداوند و جلب رحمت او می‌شود. خداوند می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
وَيُحِبُّ الْمُسْتَطَهِّرِينَ
خداوند کسانی را که زیاد توبه می‌کنند، دوست دارد
و پاکیزگان را دوست دارد.

بنابراین، اگر کسی گناهی مرتکب شد و توبه کرده، اما توبه‌اش را شکست و دوباره مرتکب گناه شد،

۱- مستدرک الحقائق، ج ۱۲، ص ۱۲۹

۲- مسنده زهر، آیه ۳۱

۳- سوره المومنان، آیه ۲۰

۴- مشکوٰۃ الاثر، طبرسی، ص ۱۷۰

۵- سوره المومنان، آیه ۲۲

هیچ مانعی ندارد که باز هم توبه کند و از خداوند عذرخواهی نماید؛ چرا که خداوند کسی را که فوراً از گناه خود ناراحت می‌شود و بسیار توبه می‌کند، دوست دارد؛ زیرا می‌بیند چنین فردی، با اینکه در دام گناه افتاده، اما قلبش نزد اوست و به سرعت از عمل خود پشیمان می‌شود.

بیشتر بدانیم

امام باقر علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:

ای محبت‌دین مسلم! گناهان مؤمن، وقتی که از آنها توبه می‌کند، بخشیده شده‌اند. پس مؤمن، باید بعد از توبه کردن، عمل را از نو آغاز کند و زندگی را از سر گیرد. البته آنکه پلشی که این امتیاز فقط برای اهل ایمان است.

محبت‌دین مسلم! از امام سؤال کرد: اگر مؤمن بعد از توبه و استغفار باز هم به طرف گناه بازگشت، آن وقت چه می‌شود؟

امام فرمود: ای محبت‌دین مسلم! تو خیال می‌کنی مؤمن از گناهان پشیمان می‌شود و از آن استغفار می‌کند، اما خداوند توبه او را قبول نمی‌کند!

محبت‌دین مسلم! بار دیگر می‌برسد؛ حال اگر این توبه شکستن را بارها تکرار کند و پس از هر گناه باز هم توبه کند و از عفا طلب بختن نماید، باز هم قبول است؟

امام در جواب فرمود: هر وقت مؤمن با استغفار و توبه به سوی خدا بازگردد، خدا هم با بخشش به سوی او باز می‌گردد. سپس امام این آیه را خواند: «اوستا که توبه بندگانش را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد و می‌داند که چه می‌کند.»^۱

سپس امام به محبت‌دین مسلم تذکر داد و فرمود: مراقب باش مؤمن را از رحمت خدا مأیوس نکند!

حیله‌های شیطان



شیطان، برای دور کردن انسان از توبه، تلاش فراوان می‌کند و با حیله و فریب مانع توبه انسان‌ها می‌شود، برخی از حیله‌های وی عبارتند از:

۱- ناامید کردن از رحمت الهی: ابتدا انسان را با این وعده که «گناه کن و بعد توبه کن!» به سوی گناه می‌کشاند و وقتی که او آلوده شد، از رحمت الهی مأیوس می‌سازد و می‌گوید: «آب که از سر

۱- سوره توبه، آیه ۲۵.

۲- کافی، کتاب حج، ج ۴، ص ۴۴۴.

گذشت چه یک وجب، چه صد وجب، در این حالت، انسان یا خود می گوید که کار از کار گذشته و بروند علم نزد خداوند آن قدر سیاه است که دیگر توبه ام پذیرفته نیست. در حالی که آدمی، هر قدر هم که بد باشد، اگر واقعاً توبه کند و نادم و پشیمان شود، حتماً خداوند توبه اش را می پذیرد.

بازاً بازاً هر آنچه هستی بازاً
گر کافر و گمراه و پشیمانی بازاً
این درگاه ما درگاه توبه نیست
صدبار اگر توبه شکستی بازاً

۲- به تأخیر انداختن توبه (تسویف) - «تسویف» از ریشه «تسوف» و به معنای امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. به عبارت دیگر، فرد گنهکار دائماً به خود می گوید «به زودی توبه می کنم» و این گفته را آن قدر تکرار می کند تا اینکه دیگر میل به توبه در او خاموش می شود.

این حيله شیطان، بیشتر برای گمراه کردن جوانان به کار می رود. به او می گوید تو هنوز جوانی و فرصت توبه داری، بالاخره در آینده می توانی توبه کنی. اما این یک دام است و سبب عادت جوان به گناه می شود. به طوری که ممکن است ترک گناه برایش سخت گردد.

دزیست است که هر وقت برگردیم خدا قبولمان می کند، اما اگر انسانی غرق گناه شود، دیگر معلوم نیست که میل به توبه پیدا کند. شاید گناه به قدری بر روحش غلبه کند که هیچ وقت قلبش از گناه پشیمان نشود و وقتی که پشیمانی قلبی باشد توبه ای صورت نگرفته است.

بیشتر بدانیم

مولوی، درباره کسی که قرب شیطان را می خورد و توبه را به تأخیر می اندازد، مثال زیر را می زند:

همچو آن شخصی در شب خوش سخن	در میان ره نشانه او خنارین
هر دمی آن خنارین افزون سندی	بانی خلق از زخم آن بر خون سندی
جاده های خلق به روی زخار	بانی درویشان به خستی زار زار
چون به چنّه حاکم بدو گفت این پکن	گفت آری بر گنم روزی من
مدتی فردا و فردا وعده داد	شد درخت خار او محکم نهاد
گفت روزی حاکمش ای وعده گز	بیش آ در کنار ما وایس مفر

تو که می‌گویی که فردا، این بدای	که به هر روزی که می‌آید، زمان
آن درختِ بد جوان‌تر می‌شود	وین گشته، پیر و مضطر می‌شود
خارکین در قوت و برخاستن	خارکین در پیری و در کاستن
خارکین هر روز و هر دم سیزر	خارکین هر روز زار و خشک‌تر
او جوان‌تر می‌شود، تو سیزر	زود باش و روزگار خود سیزر

۳- گام به گام کسالتن به سوی گناه: روش دیگر شیطان برای کشاندن انسان به تفاوت این است که او را گام به گام و آهسته به سمت گناه می‌کشاند تا در این فرایند تدریجی، متوجه زشتی گناه و فحیح آن نشود و اقدام به توبه نکند؛ برای مثال، شیطان از همان ابتدا، انسان را به رابطه نامشروع یا جنس مخالف دعوت نمی‌کند، بلکه در گام اول سخن از یک دوستی ساده به میان می‌آورد، دوستی‌ای که فقط در حد صحبت و درد دل کردن است، اما در گام‌های بعدی و به‌صورت تدریجی چنان این دوستی را پیش می‌برد که فرد خود را غرق در فساد و آلودگی می‌بیند.

مراحل تکمیلی توبه

توبه یا همان پشیمانی از گناه، آثار و نتایجی دارد که در زندگی شخص توبه‌کننده خود را نشان می‌دهد؛ از جمله:

۱- تلاش در جهت دور شدن از گناه: توبه‌کننده تلاش می‌کند دیگر به سراغ گناهی که از آن پشیمان شده است نرود؛ زیرا انجام آن مساوی با شکستن توبه است که در آن صورت باز هم باید توبه کند. به عبارت دیگر، اگر توبه‌کننده حقیقتاً توبه کرده باشد، گرچه ممکن است به انجام آن گناه وسوسه شود، اما سعی خواهد کرد در عمل از آن دوری نماید؛ یعنی از افراد، مکان‌ها و موقعیت‌هایی که

این توبه، توبه‌ی بزرگ است.

۱- قرآن کریم در مورد این روش شیطان، صریحاً خطاب به شیطان می‌گوید: «این شیطان را بفرست تا در روز قیامت در گمراهی خود، تو را گمراه کند» و شیطان انسان را گمراه می‌کند، به‌سوی بزرگه می‌کشاند. اثر انسان بدانکه در آن است روزی با هر شیطان چه گناهان بزرگی را انجام دهد، به‌سختی از آن برزای می‌جود و عبوری می‌کند اما شیطان انسان را فوراً به‌سختی گمراه می‌برد، بلکه گناه‌ها را به‌درج فحیح و زشتی گناه را در پیش او از بین می‌برد تا در نهایت گناه بزرگ را مرتکب شود. قرآن کریم با اشاره به این روش شیطان این‌گونه را مطرح می‌کند که «فصل بپوشان شیطان آنچه که در آن انجام ندهد و مکر است و هر کس به دلیل گناه‌های شیطان بگناه عاقبتی جز انجام گناهان رنشد و نیست ندارد»:

«وَاللَّذَانِ أَسْمَاؤُهُمَا الشَّيْطَانُ مِنَ الشُّعْرِابِ الشَّيْطَانِ نَاهٍ، بِالْمُرِّ وَالْحَمْدِ وَالشُّكْرِ...» (سوره نور، آیه ۱۲۹)

که منظور از موقعیت‌ها، هرگونه افرادی است که می‌تواند موجب لغزش شود و دل انسان به‌سوی گناه شود، مانند حضور در برخی از گروه‌ها در مسائل مجازی، مشاهده برخی فیلم‌ها، بازی‌های رایانه‌ای نامناسب و ...

می‌توانند زمینه‌ساز تنگنای گناه باشند، دوری می‌کند.

پرسش

برای اینکه حالت بسمانی، به ترک گناه بپردازیم، چه راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می‌دهید؟

۲- جبران حقوق الهی و حقوق مردم : توبه‌کننده تلاش می‌کند حقوقی را که با گناه خود ضایع

کرده است جبران نماید. دسته‌ای از این حقوق، مربوط به خداوند است. مهم‌ترین حق خداوند نیز، حق اطاعت و بندگی اوست. توبه‌کننده باید بکوشد کوتاهی‌های خود را در پیشگاه خداوند جبران کند؛ برای مثال، نمازها یا روزه‌های از دست‌داده را به تدریج قضا نماید و عبادت‌های ترک شده را به جا آورد.

البته خداوند نسبت به بندگانش خود مهربان است و اگر ببیند که شخص توبه‌کار تلاش خود را کرده و نتوانسته همه گناهان را جبران کند، بقیهٔ موارد را خود جبران نموده و او را عفو می‌کند.

دسته‌ای دیگر، حقوق مردم است. توبه‌کننده باید بکوشد اگر ستمی بر مردم کرده است آن را جبران نماید و حقوق مادی یا معنوی آنها را در حد توان ادا کند و رضایت صاحبان حق را به دست آورد و اگر به آنان ستمی ندارد، به نیابت از آنان صدقه دهد و برایشان دعای خیر و طلب آمرزش نماید.^۱ توجه کنیم که حقوق معنوی انسان‌ها بسیار مهم‌تر از حقوق مادی آنان است. اگر با دروغ، حیثیت و نهیت آبروی انسانی ریخته شده، اگر قلب پدر یا مادری بر اثر بی‌حرمتی فرزندی شکسته شده، اگر با توزیع کتاب یا راه‌انداختن یک شبکه اجتماعی گمراه‌کننده در فضایی مجازی، فساد و تباهی در جامعه گسترش یافته، اگر رفتار ناپسند برخی افراد سب بدینی دیگران به دین شده، در واقع حقوق معنوی افراد ضایع شده است و باید فرد توبه‌کننده به جبران حقوق از دست رفته بپردازد.

خودارزایی

رفتار و اخلاقی خود را ارزایی کنید و ببینید به کدام یک از حقوق خداوند و مردم کمتر توجه کرده‌اید. آنها را یادداشت کنید و برای جبران آن برنامه‌ریزی نمایید.

توبه اجتماعی

آنچه تاکنون گفته شد مربوط به توبه فردی بود؛ اما جامعه هم اگر در برخی از ابعاد از مسیر توحید و اطاعت از خداوند خارج شد، نیازمند بازگشت به مسیر توحید و اصلاح، یعنی نیازمند «توبه اجتماعی» است. انحراف‌های اجتماعی باید در همان مراحل ابتدایی خود اصلاح شوند تا گسترش نیابند و ماندگار نشوند. ریاخواری، رشوه‌گرفتن، بی‌توجهی به عقافت و باکدامتی، ظلم‌کردن و ظلم‌پذیری و اطاعت از غیر خدا از جمله این بیماری‌ها و انحراف‌هاست.

مهم‌ترین راه اصلاح و معالجه جامعه از این بیماری‌ها انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مردم در انجام این وظیفه کوتاهی کنند، گناهان اجتماعی، قوی‌تر و محکم‌تر می‌شوند و در تمام سطوح جامعه نفوذ می‌کند. در واقع اگر مردم در برابر این گناهان حساسیت نشان دهند و در برابر آن بایستند و بکوشند که جامعه را اصلاح کنند، به آسانی می‌توانند مانع گسترش گناهان شوند. اما اگر مردم کوتاهی کنند و اقدامات دلسوزان جامعه به جایی نرسد و به تدریج انحراف از حق بیشتر و بیشتر شود، اصلاح آن مشکل می‌شود و نیاز به تلاش‌های بسیار و فعالیت‌های اساسی و زیربنایی پیدا می‌شود تا آنجا که ممکن است نیاز باشد انسان‌های بزرگی جان و مال خود را تقدیم کنند تا جامعه را از تباهی بربهند و مانع خاموشی کامل تور هدایت شوند.

تا چه زمانی برای توبه کردن مهلت داریم؟

مراسر عمر ظرف زمان توبه است، اما بهترین زمان برای توبه، دوره‌ای است که امکان توبه بیشتر و انجام آن آسان‌تر و جبران گذشته راحت‌تر است. بر این اساس، باید به این نکته توجه کنیم:

دوره جوانی دوره اعطاف‌پذیری، تجویز و دگرگونی و دوره ببری دوره کم‌شدن اعطاف و تسبب خوی‌ها و خصالت‌هاست. اگر در دوره جوانی خصالت‌هایی در آسان بدید آمد و ماندگار شد خارج کردن آنها در ببری بسیار سخت و طاقت‌فرسا خواهد بود. صفات ناپسندی که در ما بدید می‌آیند، شبیه ریشه‌های نهالی هستند که در ابتدا نفوذ کمی در خاک دارد اما هر قدر زمان می‌گذرد، نفوذ آن بیشتر می‌شود و قوی‌تر می‌گردد تا جایی که کندن آن درخت بسیار سخت می‌شود. از این رو، توبه در جوانی بسیار آسان‌تر از زمان ببری است.

امام خمینی رحمته الله علیه خطاب به جوانان می نویسد:

«بهارِ نوبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و شیرگی قلب و ظلمت درون اندک‌تر و شرایط نوبه سهل‌تر و آسان‌تر است. انسان در بیری حرص، طمع، حب جاه و مال و طول آرزویش بیشتر است، و این به تجربه ثابت شده است و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است: «قرض کنیم که انسان بتواند در ایام بیری به نوبه اقدام کند، [اما] از کجا که به بیری برسد و اجل، او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نرساند و به او مهلت دهد...»

پس ای عزیز، از فریب‌های شیطان بترس و در حذر باش، و با خدای خود مکر و حیله مکن که نتایج سال با بیشتر شهوت رانی می‌کنم و دم مرگ با کلمه استغفار حیران گذشته می‌کنم؛ اینها خیال خام است. اگر در حدیث دومی با شنیدی که حق تعالی بر این است لطف فرموده و نوبه آنها را تا قبل از مسافرت آن‌ها مرگ با خود آن قبول می‌فرماید، صحیح است؛ ولی هبهات که در آن وقت نوبه از انسان سرزند! مگر نوبه لفظ است؟! اقدام به نوبه زحمت دارد؛ ... چه بسا باشد که قبل از فکر نوبه با عملی کردن آن، اجل مهلت نهد و انسان را با بار معصیت‌های سنگین و ظلمت بی‌باکان گناهان، از این جهان منتقل نماید. آن وقت خدای تعالی داد که انسان به چه گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها دچار می‌شود...»

پس ای عزیز، هرچه زودتر دامن هسته به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را تقوی کن و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی به سر می‌بری، نوبه کن و مگذا از فرصت خدا داد از دست ببرد.»^۱

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم	نقصیرهای رفته، به خدایت قضا کنیم
بی مغز بود سر که نهادیم پیش خلق	دیگر فروتنی به در کبریا کنیم
دارالشفای نوبه نیست است در هنوز	تا درد معصیت به نالزک دوا کنیم
روی از خدا به هر که کنی تبرک خالص است	توحید محض کز همه رو در خدا کنیم
چند آید این خیال و رود در سرای تل	تا کی مقام دوست به دشمن رها کنیم

۱- امام خمینی رحمته الله علیه در حدیث شریف رحمته الله علیه دارد که فرموده: «بهری بر می‌رسد، در جایی که در وقت از او جوان می‌شود، حرص و آرزوهای

عزیز و دوازده بار التوازی، ص ۷، ص ۲۲

۲- شرح جهان حدیث، امام خمینی رحمته الله علیه ص ۲۲۴ (با استناد از برخی کلمات و عبارات)

چون برترین مقام فلک دون فسر ماست جندین به دست دیو زبیری چرا کنیم!

بیستاد



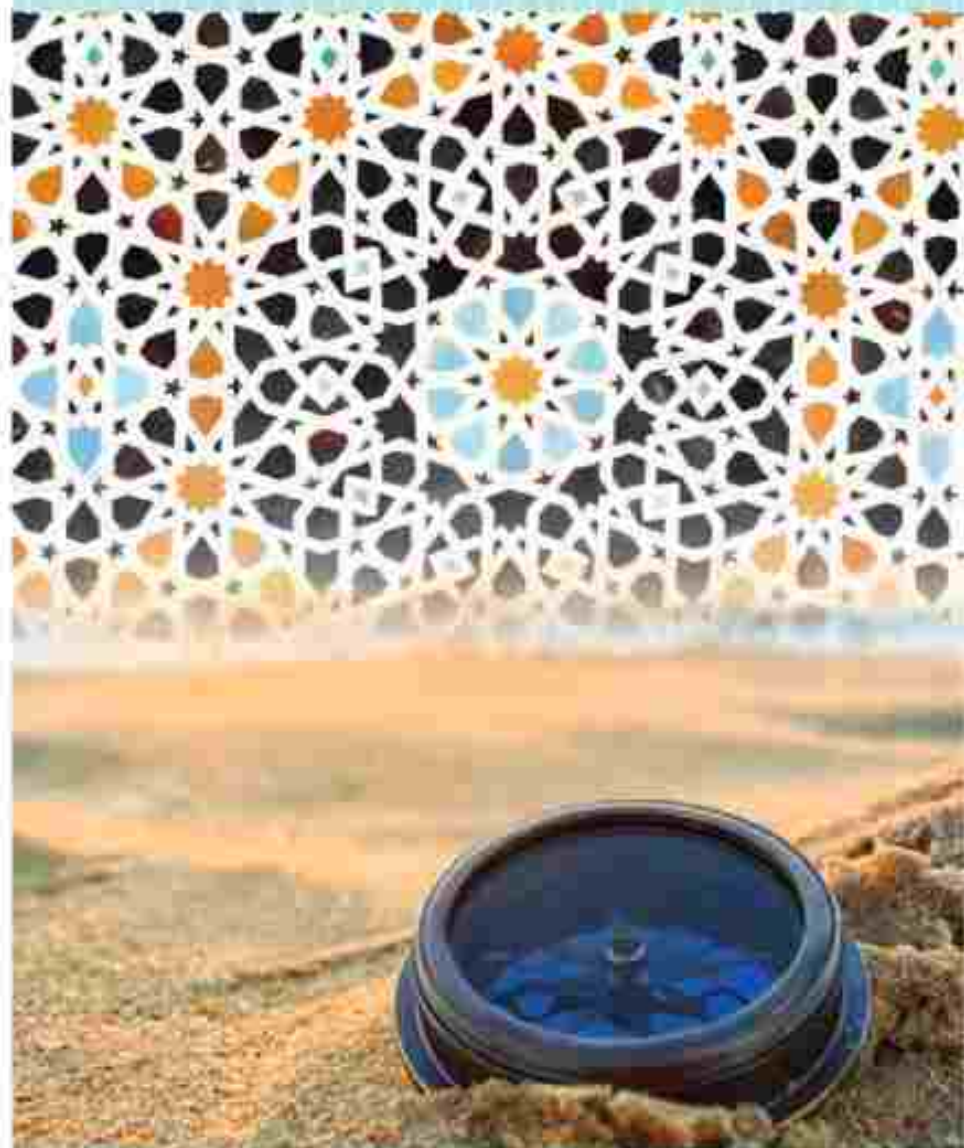
مباحثات الناسخ را در کتاب «مفاتیح الجنان» بخوانید و به سؤال های زیر

پاسخ دهید:

الف) گناه چه آزاری در وجود انسان باقی می گذارد؟

ب) چه اموری است که جز ختاوند دیگری توان انجام آن را ندارد؟

ج) ختاوند چه راهی بسن های گناهکار قرار داده که راه عذر آوردن را بر او بسته است؟





يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسَنَّا كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ
فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ
وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٢٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ
تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ
وَاطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٢٣﴾ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ
فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا
﴿٢٤﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْقُنُوتِينَ وَالْقُنُوتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالشَّهِيدِينَ
وَالشَّهِدَاتِ وَالْحُسْبَانِ وَالْحُسْبَانَاتِ وَالْمُتَّصِلِينَ
وَالْمُتَّصِلَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ
لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٥﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ
إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٢٦﴾



ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، البته اگر تقوی سینه سازید پس به ناز او به گونه‌ای هوس انگیز [سخن] نگویند، تا آن که در دلتان بیماری است، طمع و ریزد و گفتاری ساینده بگوید. ۲۱

و در خانه‌هایشان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار نکنید و نماز بر پا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید، خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بردارد و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند. ۲۲

و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [امین] در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید، در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است. ۲۳

به یغین مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان متلع بروردگار، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیا، و مردان و زنان قروین، و مردان و زنان اتقائ کننده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است. ۲۴

و هیچ مرد و زن مؤمنی را سزاوار نیست که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند، و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. ۲۵

درس هشتم زندگی در دنیای امروز و عمل به احکام الهی

قرآن کریم، رمز سعادت و رستگاری ما را ترکیب نفس دانسته و می‌فرماید:

فَدَا بِنَفْسِهِ

به نفس هر کس خود را ترکیب کرده، رستگار شد.

ترکیب نفس زمانی اتفاق می‌افتد که نفس ما از آلودگی‌ها پاک شود. این کار با توبه از گناهان آغاز می‌شود؛ اما برای تداوم پاک ماندن جان و دل انسان، می‌بایست علاوه بر توبه به سایر دستوراتی که خداوند فرمان داده است عمل نمود. دستورات اخلاقی، عبادی و... در این درس به یکی از مهم‌ترین این دستورات، یعنی احکام می‌پردازیم.

یگانه راه اطمینان

احکام و قوانین دین اسلام، علاوه بر اینکه زندگی سالم در دنیا را تضمین می‌کند، سعادت و نیک‌بختی اخروی و ابدی را نیز تأمین می‌نماید. بنابراین، نمی‌توان بایدها و نبایدهای دینی و الهی را با قوانین بشری که اهداف محدود و کوچک دنیوی دارند، مقایسه کرد و سلاً گفت چرا خداوند برای فلان گناه چنین مجازاتی قرار داده است؟ چرا که خداوند می‌داند آن گناه، مانعی بزرگ بر سزاه سعادت و نعمت‌های ابدی است؛ نعمت‌هایی که خداوند بخشنی از آن را در قرآن کریم به ما معرفی کرده و موافقی از آن هم که اخروی است؛ در این دنیا قابل درک و توصیف نیست.

«هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده؛ این پاداش‌کارهایی است که انجام می‌دادند.»^۱

در همین مورد، خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«برای سدگان نیکوکارم چیزهایی ذخیره کرده‌ام که به جسی دهد. نه گوسش شنیده و نه به ذهن کس حظور کرده است.»^۲

ثُمَّ «عمر خاوندان همراه با خوشبختی» را در نظر بگیرید؛ کدام برنامه غیردینی است که بتواند این هدف بزرگ را تضمین کند و ما را به آن برساند؟

بنابراین، زندگی دینی تنها شیوه مطمئن و قابل اعتمادی است که پیش روی هر انسان خردمند و عاقبت‌مدبسی قرار یابد. هرکس که نگران عاقبت کار خود است به روشنی درمی‌یابد که تکیه بر خداوند و اعتماد به دستورات او، هرگونه نگرانی نیست به آینده را از بین می‌برد. در غیر این صورت، آینده‌ای غیرقابل اعتماد در انتظار است. خداوند، در سوره توبه با هشدار دادن به این مطلب می‌فرماید:

أَقْمِنَ أَشْسِ بُشَانِهِ

عَلَى تَفْوُؤِي مِنَ اللَّهِ

و رِضْوَانِ حَسْرٍ

أَمْ مِّنْ أَشْسِ بُشَانِهِ

عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ

فَأَنهَارٍ بِهِ فَي نَارٍ جَهَنَّمَ

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳

و خداوند گروه ستمکاران را هدايت نمی‌کند.

۱-سوره احزاب، آیه ۱۷

۲-الجمیع الصغیر، سوره حج، آیه ۲۴۷

۳-سوره توبه، آیه ۱۰۹

با تکرار آیه شریفه صفحه قبل به سؤالی‌های زیر پاسخ دهید:

۱- زندگی محکم و استوار بر چه پایه‌هایی بنا می‌شود؟

۲- مقصود از بنای زندگی بر لئنه برنگاه چیست؟

۳- چرا خداوند کسانی را که زندگی خویش را بر لئنه برنگاه بنا کرده‌اند، ظالم نامیده است؟

نمایسته است در زمینه احکام دین به نکات زیر توجه جدی داشته باشیم:

۱- میان سعادت انسان در دنیا و جهان آخرت و مابینها و نیامده‌های دین (احکام)، ارتباط و هماهنگی برقرار است. گرچه ممکن است درک آن برای ما، در حال حاضر ممکن نباشد. بنابراین از هر راهی نمی‌توان به سعادت اخروی رسید؛ درست مانند رشته بدن در حسن دنیا که فقط با تغذیه صحیح حاصل می‌شود. از این رو، آن هدف بزرگ با یک زندگی غیرمسئولانه و بدون برنامه سازگار نیست. بلکه یک زندگی جدی و یک عزم قوی و استوار را طلب می‌کند.

۲- هر دستور خداوند، دلایل خاص خود را دارد که «حکمت» آن حکم و دستور نامیده می‌شود. گاهی ما حکمت برخی از دستورات خداوند را می‌دانیم و گاه از آنها مطلع نیستیم. گاهی هم از علوم مختلف کمک می‌گیریم تا حکمت آن را به دست بیآوریم. این یک تلاش خوب و ارزشمند است. اما باید توجه داشته باشیم که آنچه ما کشف می‌کنیم، در برابر علم بی‌نهایت الهی که وضع‌کننده این احکام است بسیار ناچیز است؛ بنابراین نباید چنین بپنداریم که با فهمیدن یکی از حکمت‌های یک دستور الهی به همه حکمت‌های آن پی برده‌ایم و این فهم را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهیم.

۳- از آنجا که خداوند نصیحت‌گر حقیقی مردم و خواهان سعادت آنان است، به منظور پیشگیری از خطرات، هشدارهایی داده است تا مردم، قبل از گرفتار شدن، آن خطرات را بشناسند و از آن دوری کنند. اما کسانی که از گسرتن این خطرات نفع می‌برند به ما می‌گویند چرا بر اسلام این قدر منع کردن

و حرام کردن راجح است! در حالی که می‌دانیم چنین نیست؛ مگر اسلام صدها نوع ورزش و بازی را که در دنیا رواج دارد، حلال می‌شمارد و مردم را نه تنها به ورزش کردن تشویق می‌کند بلکه اگر ورزش به قصد آمادگی برای انجام وظایف الهی باشد، آن را مستحب و دارای پاداش اخروی می‌داند.^۱ اسلام فقط ورزشی را که همراه با قمار یا زین‌آوردی باشد، بد می‌شمارد و منع می‌کند؛ این یک منع، با آزادی اجرای صدها ورزش و بازی دیگر، قابل مقایسه نیست. اما تشویق کنندگان به قمار، این یک منع را چنان بزرگ می‌کنند که گویی دین مانع ورزش و بازی شده است. ممکن است همین منع را هم برخی دوست نداشته باشند، اما خداوند به ضررهای بگ عمل نگاه می‌کند، نه دوست داشتن یا نداشتن مردم. قرآن کریم می‌فرماید:

... و بسا چیزی را خوش نمی‌دارد و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارد و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.^۲

۴- درست است که اسلام در هر دوره و زمانه‌ای قابل اجراء است و هر قدر زندگی بشر پیچیده‌تر شود و نیازهای جدیدی پدید آید، فقها و مجتهدین می‌توانند احکام اسلامی را متناسب با آن شرایط استخراج کنند، اما این بدین معنا نیست که اگر جوامع بشری دچار انحراف شدند و خواسته‌ها و تمایلات مخالف با سعادت خود پیدا کردند، اسلام آن خواسته‌ها را بپذیرد و مطابق با آنها حکم کند. در طول تاریخ جوامعی بوده‌اند که منحرف شده‌اند، اما پیامبرشان در مقابل آن انحراف ایستاده و با آنان مبارزه کرده است.^۳

در زمانه ما هم انحرافات هست که دامنگیر گروه زیادی از مردم دنیا شده، مثلاً در برخی کشورها قمار و شراب راجح شده است. این دو عمل میان مردم عرب قبل از اسلام نیز راجح بود و آنان که قماربازان ماهری بودند، بسیار سود می‌کردند و آنان که شراب می‌فروختند منفعت خوبی به جنگ می‌آوردند و اقتصادشان رونق داشت. وقتی تازه مسلمانان شنیدند که پیامبر ﷺ به دستور خداوند این دو عمل را حرام کرده است، تردید نداشتند و در این باره از او سؤال نکردند.

۱- ابن‌الکثیر در تفسیر القرآن مجازاً از خداوند درخواست می‌کند که اعضا و جوارح او را قوی کند تا بهر توانه وظایف خود را انجام دهد (مجموع الفتاویٰ، جلد بیست و نهم، ص ۱۰۰).

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۶

۳- مثلاً با اینکه اکثریت قوم لوط خواسته‌های نامشروع داشتند، حضرت لوط ﷺ در برابر سلاطین اجرائی آنان ایستاد و هیچ‌گاه در برابر خود نماند.

خداوند نیز این آیه را تازل کرد:



يَسْتَلُوْكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالنَّبِيْرِ

از تو درباره شراب و قمار می پرسند

بگو در آن دو گناهی بزرگ

قُلْ فِيْهِمَا اِثْمٌ كَبِيْرٌ

و متافع للناس

و منفعتهایی برای مردم است

وَ اِلَيْهِمَا اَكْثَرُ مِنَ نَّفْعِهِمَا

اما گناهشان بزرگتر از منفعتشان است.

مسلمانان این کلام خدا را پذیرفتند و آنها هم که این کسب و کار را داشتند، از منفعتی که برایشان داشت صرف نظر کردند تا مرتکب گناه نشوند. اما با روی کار آمدن بنی امیه و بنی عباس، بار دیگر شراب و قمار در دربار آنها رواج پیدا کرد و به دنبال آن برخی از مردم نیز مرتکب این دو عمل شدند. یا این حال عموم مسلمانان، هیچ گاه زشتی این عمل را فراموش نکردند.

قمار علاوه بر اینکه بگ کار یهودی است، بول و نروت مردم را در مسیری که هیچ فایده‌ای برای جامعه ندارد به کار می‌گیرد. از طرف دیگر، این عمل میان برنده و بازنده کینه و دشمنی به وجود می‌آورد. امروزه متأسفانه در برخی از کشورها، از جمله آمریکا قمارخانه‌های بزرگ و مجلل ساخته شده و گاه رئیس جمهور یک کشور، خودش صاحب قمارخانه‌های بزرگ است و از این راه کسب نروت می‌کند. اما این فراگیری دلیل نمی‌شود که اسلام در برابر آن کوتاه بیاید و آن را گناه محسوب نکند.

یکی دیگر از انحرفات قبل از اسلام که امروزه هم در برخی جوامع رایج شده، ارتباط جنسی خارج از چارچوب شرع است.^۴ رایج شدن این ارتباط بازگشتی به دوران جاهلیت است و بنیان خانواده را متزلزل می‌کند. همان‌طور که در کشورهایی که این قبیل رابطه‌ها وجود دارد، خانواده استحکام خود را از دست داده و فرزندان نیک‌سرپرست فراوان شده‌اند.

قرآن کریم در همان زمان نزول، که این عمل فراوان بود، در مقابل آن ایستاد و آن را گناه کبیره شمرد و راه‌های آسان و بدون گناه برای ارتباط جنسی پیشنهاد داد. این حکم نه تنها برای امروز بلکه برای

۱- خمر در لغت عربی به معنای یونان است و از آن جهت به شراب خمر گفته می‌شود که با استرابین که ایجاد می‌کند، گویا روی عقل و پنداری می‌افکند و مانع تفکر از آن می‌شود.

۲- سوره بقره آیه ۲۱۹

۳- منظور از متافع للناس، در این جا، همان منفعت‌های اقتصادی است که برخی مردم از تولید و خرید و فروش شراب کسب می‌کنند.

۴- گناه‌های جنسی در عصر گذشته از شهاده‌ی متعدد جنسی هستند و سنتن جافعی عرب و روش بر طوطه قرآن کریم از محدوده‌ی امین مرادغه‌ی کتب.

امروز و فردای انسان‌ها باقی است تا هیچ‌گاه موقعیت خانوادگی متزلزل نشود و سلامت جسمی و روحی انسان‌ها به‌خطر نیفتد.

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ
إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً
وَسَاءَ سَبِيلًا

به زنا نزدیک نشوید
قطعاً آن عملی بسیار زشت
و راهی ناپسند است

زندگی در شرایط ویژه

آری، این سخن درست است که فرهنگ و تمدن امروزی بشر بر اساس دستورات الهی شکل نگرفته و بسیاری از عادات‌ها و رفتارها یا دستورات دینی در تعارض است و این تعارض، رعایت قوانین الهی را با محدودی سخت کرده است. اما از آنجا که ایمان داریم این قوانین، فرمان‌های خداست، یا اعتماد به نفس بالا و توکل بر او وارد عمل می‌شویم. در این صورت، هم زمینه را برای آگاهی دیگران نسبت به اسلام فراهم می‌نماییم و هم از اسلامان در صحنه عمل و زندگی دفاع می‌کنیم؛ همان‌طور که در سال‌های قبل از سرزمین و آیینمان با تمام وجود دفاع کردیم و موفق شدیم.

بیشتر بدانیم



کتاب «خاطرات سفیر» سرگشت یک دختر دانشجو است که تصمیم گرفته در معتبرترین دانشگاه‌های اروپا تحصیل کند و در عین حال همه احکام دین را رعایت نماید. این کتاب، خاطرات او از بخشی از اتفاقاتی است که در مدت تحصیل برای وی رخ داده است.^۱ در ادامه قسمتی از یکی از این خاطرات را می‌خوانیم:

^۱ دستورات اسلام، آیه ۳۲

^۲ خاطرات سفیر، دکتر زهرا دانشجوی دکتری رشته طراحی صنعتی.

کنفرانس مد

دانشگاه آژده من را فرستاد و در به کنفرانس که طراحی لباس مدعای ناسان آژده را رونمایی می‌کردن. ساعت ۸ صبح نوبت سالی کنفرانس بود. یکی از طراحی مد سخنرانی اس را آغاز کرده بود. لباسی که طراحی نمون را در قالب پرسوز نمون می‌داد اقتصاد بودن، تیکه بازه ... شل و ول ...
خاتوم طراحی حدود دو ساعت حرف زد. از اینکه این لباسا ل هستند و بی هستند و ما برنامه هایی برای نما داخلی این مد دارم.

موقع پذیرایی بود. در سالن پذیرایی بوخهم به لباس خاتوم طرح جلب شد. بسیار تنگ و شکلی و سنگین و یک کت و شلوار سرمه ای با به بلوز یقه ستکاری صدفی و به گردبند مروارید. موهای کوتاه مرتب داشت و اتفاقاً بسیار بسیار معقول و متناسب لباس پوشیده بود.

من تنها خانم محجبه سالن بودم و با نگاه کردن به اون حس کردم همون قدر که اون توجه من رو جلب کرده من هم برای اون خندام. به سمتش رفتم و شروع کردم به معرفی خودم. زمان استراحت داشت نموم می‌شد و باهم می‌گفتیم نوبت سالی سخنرانی. اما به علامت سوال تو دهنم بود که تصمیم گرفتم از ایشان بیروم:

- عزیز من خوام به سوال خصوصی

- بله بیوس.

- لباسی که شما پوشیده صد و هشتاد درجه با توجه به شما طراحی کرده تفاوت دارد. شما خودتون هم حاضر در این لباسی که طراحی کرده بیوتید؟

او هوش را بالا اخلاصت و حسیه و همونطور که به سمت در ورودی سالن می‌رفت گفت «نه... نه... من به بیروم. نیل من بیست اینا برای من بیست. برای مردغه»

با توجه به آنچه گفته شد، نحوه اجرای احکام اسلامی در همه عرصه فرهنگ و ارتباطات، ورزش و بازی و اقتصاد را بیان می‌کنیم:

۱- عرصه فرهنگ و ارتباطات

فرهنگ، روح حاکم بر جامعه و نشان دهنده هویت و شخصیت آن است. نوع اجزا و عناصر فرهنگی هر جامعه نشان دهنده درجه و میزان ارزشمندی و تعالی آن جامعه است. اعتقاد به خدا و یکتاویستی، ایمان و اعتقاد به پیامبران الهی و اعتقاد به معاد و بایستی به آن، معیارهای اصلی در تشخیص ارزشمندی فرهنگ جوامع است. توجه به عدالت، خردورزی، علم و دانش، عفاف و پاکدامنی، دوری از شهوت و

۱- Azeem، لا تنگم در عهده، آژده و منه که می‌بستد در آن دوره سخنرانی خود را گذرانده است.

۲- بعضی از کتاب خاطرات سفر، صص ۱۴۵ تا ۱۵۰.

غضب و بایندهی به احکام و دستورات الهی از معیارهای دیگر یک فرهنگ برتر است.
 احکام و قوانین اجتماعی اسلام باید به گونه‌ای تنظیم شود که سب رشد و نفوس این معیارها شود.
 از این رو:



۱- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، لوح‌های فشرده، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌ها و انواع آثار هنری به منظور گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و مبارزه با تهاجم فرهنگی و ابتذال اخلاقی، از مصادیق مهم عمل صالح و از واجبات کفایی^۱ و دارای پاداش اخروی بزرگ است.

نکته مهم: حق نشر، حق تکثیر یا کمی رایت، مجموعه‌ای از حقوقی است که به بدلدآورنده یک اثر در حوزه کارهای ادبی، سینمایی، موسیقی، عکاسی، نرم افزار، طراحی‌های صنعتی و... تعلق می‌گیرد. یکی از حقوق این است که تنها بدلدآورنده آن را اجازه نشر و تکثیر آن را دارد و هر گونه استفاده و بهره‌برداری از آن نیاز به دریافت اجازه از بدلدآورنده دارد. طبق نظر همه مراجع، اگر تولیدکننده یک اثر، تکثیر و پخش آن را جایز نداند، تکثیر آن حرام است؛ خرید و استفاده از این آثار تکثیری نیز حرام می‌باشد.

۲- ایجاد پایگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی به منظور اشاعه فرهنگ و معارف اسلامی و مقابله با اندیشه‌های کفرآمیز و ابتذال اخلاقی، مستحب است و در مواردی واجب کفایی؛ افرادی که توانایی علمی، فنی و مالی آن را دارند باید به ایجاد آن مبادرت ورزند.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشورهای سلطه‌گر، وسایل ارتباطی از قبیل پایگاه‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها و سایر رسانه‌های اجتماعی است. مرکز این وسایل ارتباطی در کشورهای نظیر آمریکا است و صاحبان آنها سرمایه‌داران بزرگی هستند که معمولاً در دولت‌های خود نفوذ فراوان دارند و برای تسلط بر کشورهای اقداماتی از قبیل: به دست آوردن اطلاعات محرمانه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشورهای و تجزیه و تحلیل آنها برای تصمیم‌گیری‌های دقیق علیه کشورهای مورد هدف را انجام می‌دهند.

از همین رو، لازم است مابع سلطه رسانه‌ای و ارتباطی بیگانگان بر کشور شوم. بنابراین بر دولت اسلامی واجب است که زیرساخت‌هایی لازم برای پایگاه‌های ارتباطی بومی و داخلی را فراهم کند. بر مائز واجب است که حتی المقدور از وسایل ارتباطی داخلی بهره‌برم و مابع نمود و سلطه رسانه‌ای بیگانگان شوم.

۱- واجب کفایی، عملی است که همه واجبند، اما اگر کسی در حد تکلیف به آن اقدام کند از موجب دیگران و همه حرمت، واجب فنی عملی است که انجام آن بر تکلیف مستلزم واجب است.

۳- استفاده از موسیقی، خواه موسیقی سنتی و کلاسیک باشد و خواه غریبی و مدرن جایز و حلال است، فقط آن نوع موسیقی که بی‌شعوباری و شهوت را تقویت و تحریک می‌کند و مناسب مجالس لهو و لعب است، حرام است. استفاده از ابزارها و آلات موسیقی برای اجرای سرودها و برنامه‌های فرهنگی مقید نیز حلال و جایز است.



۴- تولید، توزیع و تبلیغ فیلم‌ها، لوح‌های فشرده و سایر رسانه‌هایی که دربردارنده تصاویر یا متونی هستند که موجب انحراف و فساد می‌شوند و یا دربردارنده موسیقی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه باشند، از گناهان بزرگ شمرده می‌شود و خرید و فروش آنها حرام است. همچنین تماشا کردن و گوش دادن به آنها نیز حرام است.

۵- شرکت در مجالس شادی، مانند جشن عروسی، جشن‌های مذهبی و ملی جایز است و حتی اگر موجب تقویت صله رحم یا تبلیغ دین شود مستحب است؛ به شرط آنکه در این مجالس، احکام دین مانند روابط میان محرم و نامحرم رعایت شود.

۴- عرصه ورزش و بازی:

۱- دین اسلام از مسلمانان می‌خواهد برای سلامت و تندرستی خود بکوشند و از هرکاری که تندرستی را به خطر می‌اندازد، دوری کنند. علاوه بر این، خوب است هر مسلمانی بکوشد که بدنی قوی و نیرومند داشته باشد تا در زندگی از سلامت برخوردار باشد و بتواند بهتر فعالیت کند و در هنگام خطر و مبارزه با دشمنان دین بی‌روزمندانه عمل نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی رضی الله عنه از دلالتوران زمان خود بودند و در تمام جنگ‌ها نجاعانه می‌جنگیدند. البته قوی شدن بدن وقتی ارزشمند است که قوت بازو سبب تواضع و فروتنی انسان شود، نه فخر فروشی بر دیگران.



۲- کسانی که برای تقویت رابطه حسیدانه میان خویشان و همسایگان و سلامت اخلاقی افراد خانواده در برگزاری بازی‌ها و ورزش‌های دسته‌جمعی پیش قدم می‌شوند، از پادشاهان اخروی بهره‌مند خواهند شد.

۳- شرط بدنی، از امور زبان‌آور روحی و اجتماعی است و انجام آن، حتی در بازی‌ها و ورزش‌های معمولی نیز حرام می‌باشد.

۱- بازی مجوسه بهشت‌هایی است که برای تسلط و تخریب انجام می‌شود. ورزش مجوسه حرکتی است که رانی سلامت جسمانی و تقویت شادمانی است. بازی‌های ورزشی، آن‌گونه که بازی‌هایی هستند که هم تسلط و تخریب می‌شود و هم به تقویت ایمانها کمک می‌کند مانند فوتبال، والیبال، دو و میدانی و بسیاری از بازی‌های محلی.

۴- اگر ورزش و بازی‌های ورزشی برای دوز نشدن افراد جامعه از فساد و بی‌بندوبازی‌های دنیای کنونی ضرورت باشد، فراهم کردن امکانات آن واجب گفای است.

دانش تکمیلی



برای مطالعه بیشتر در خصوص حکم شرط بندی‌های دوستانه و تبرکرفتن بول جهت شرکت در برخی مسابقات ورزشی به محتوای این رمزنامه مراجعه کنید.

۳- عرصه اقتصاد

در عصر حاضر سبکی از زندگی اقتصادی که مبتنی بر تولید انبوه کالا و مصرف فراوان و تبر توجه به رفاه بیش از حد و لذت‌های مادی است، در غرب رایج شده که سایر ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. برای اینکه بتوانیم بر مشکلات اقتصادی ناشی از تمدن جدید و معضلات داخلی فائق شویم و در مسیر عدالت و رشد اقتصادی حرکت کنیم، لازم است موارد زیر را به دقت رعایت کنیم:

۱- مسئولین باید اقتصاد کشور را به گونه‌ای مدیریت کنند که سه هدف زیر محقق شود: اول، استقلال اقتصادی و عدم سلفه و نفوذ بیگانگان؛ دوم، پیروی به سوی عدالت و قسط و کاهش فاصله طبقاتی؛ سوم، حرکت به سوی آبادانی و عمران در عین دوری از دنیا زدگی و تجمل‌گرایی.

۲- بگوئیم که رزق و روزی حلال به خانه بیاریم و از همهٔ اموری که سبب ناپاک شدن روزی ما می‌شود، مانند تولید کالا یا کیفیت پایین و فریبکاری در معامله خودداری کنیم تا هم آثار مثبت روزی حلال را در زندگی خود و تربیت فرزندان مشاهده کنیم و هم به اقتصاد کشور کمک نماییم.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: **عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن کسب و کار حلال است.**^۱
برای آشنایی با حلال و حرام در کسب و کار و تجارت باید با احکام تجارت آشنا شویم تا گرفتار کسب حرام نگردیم. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:



ای گروه تاجران و بازرگانان!
اول یادگیری مسائل شرعی تجارت
سپس تجارت کردن.

يا معشر التجار،
ألفقه،
ثم المتجر!

۱- دعوات ترمذی می‌فرماید: «وَلَيْتَ كُنْتُ نَجْدِيًّا لَأَكْفُرَنَّ بِاللَّهِ بِكَلْبَرِ عَالِي النَّوْمِينِ سِوَا اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ أَيْ ۱۲۱»

۲- بحار الانوار، مطبوعه ج ۱۴، ص ۹

۳- تلمیح، کتب، ج ۳، ص ۱۵

۳- بگوئیم که همه از کالای ایرانی استفاده کنیم و کالای مرغوب در اختیار مردم قرار دهیم. اگر مصرف کالاهای خارجی سبب وابستگی کشور شود، واجب است از خرید آن خودداری شود.

۴- اشرافی‌گری، تحمل‌گرایی برخی مسئولین و فساد اداری و مالی، یکی از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی و به وجود آمدن فاصله طبقاتی است که علاوه بر آثار منفی اقتصادی، باعث بی‌اعتمادی عمومی و رواج تحمل‌گرایی و مصرف‌گرایی در میان مردم می‌شود. بنابراین، بر مسئولین و مدیران کشور واجب است که از این شیوه زندگی اجتناب کنند و با آسوه قرار دادن خود، دیگران را به سوی یک اقتصاد سالم دعوت کنند. مجموعه افراد جامعه نیز باید با بیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امر به معروف و نهی از منکر روابط اقتصادی را سالم نگه دارند.

تجزیه

برخی می‌گویند: «ما از کالای ایرانی استفاده خواهیم کرد به شرطی که بهتر یا هم‌رده کالای خارجی باشد.» نظر شما در این باره چیست؟

۱- از تخریب محیط‌زیست بی‌امون خود جلوگیری کنیم. با توجه به اطرافیان استفاده از سموم شیمیایی، پلاستیک، کاغذ و مانند آن را به حداقل برسانیم.

۲- ممکن است در محیط زندگی ما، مانند مدرسه، محله و محیط کار افرادی بی‌ضاعت زندگی کنند که زندگی تجملی دیگران هم و آسوه آنان را به دنبال داشته باشد. از این رو بهتر است از مدگرایی و تحمل در پوشش و سایر ابعاد زندگی دوری کرده و ساده‌زیستی پسته نماییم.

۳- امروزه کشورهای سلطه‌گر می‌گویند تا از طریق برقراری روابط تجاری هدفمند، کنترل اقتصادی سایر کشورها را به دست بگیرند و آنها را به خود وابسته نمایند و استقلال آنان را از بین ببرند. بنابراین، بر دولت واجب است روابط اقتصادی با کشورها را به گونه‌ای تنظیم کند که آن کشورها نتوانند در مواقع خطر کشور ما را تحت فشار قرار دهند.

۴- از آنجا که رژیم صهیونیستی، سرزمین مسلمانان را به کمک انگلستان در سال‌های قبل به زور تصرف کرده و در آنجا غاصبانانه یک کشور تشکیل داده است، هر نوع تجارنی که به نفع این رژیم باشد، همچون وارد کردن و ترویج کالاهایی که سرمایه‌داران این رژیم در آن شریک هستند حرام است.





قرآن

سورہ بقرہ آیات ۱۷۴ تا ۱۷۸

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْنَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي
 كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
 إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۷۴﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا
 لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا
 وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ
 مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ
 هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِعَ آيْمَانَكُمْ إِنْ اللَّهُ بِالنَّاسِ
 لَرءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۵﴾ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ
 فَلْتُوَلِّ يَتَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
 وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ
 وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷۶﴾ وَلَئِنْ أَقْبَتِ الَّذِينَ
 أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ
 قِبَلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ
 مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۷۷﴾



استماع و ترجمہ

آیات درج ذیل کو ہمہ در لکھی جگہ بہ صفحہ پخوانی پر معنی آن دیکھ سکتے۔

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت: «چه چیز آنان [مسلمانان] را از قبله‌ای که بر آن بودند روگردان کرد؟» بگو: «مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.» ﴿۱۲۱﴾

و پس گویند شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر و شما گواه باشید. و قبله‌ای را که [جنتی] بر آن بودی، قرار ندادم جز برای آنکه کسی را که از پاس روی می‌کند، از آن کسی که از عقیده خود برمی‌گردد، بازسناسم و البته ای کار! جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود و چنین نیست که خدا ایمانان [نمازها] را که به سوی قبله اول خوانده‌اید تیره سازد، چرا که خدا [نیست] به مردم دلسور و مهربان است. ﴿۱۲۲﴾

ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینم [نگاه‌های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان [برای تعیین قبله] می‌بینم]. پس [اینها] تو را به سوی قبله‌ای که بدان خستود سوی می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا بودی، روی خود را به سوی آن بگردانید. در حقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تعبیر قبله]، حق و از جانب پروردگارتان است و خدا از آنچه می‌کند، غافل نیست. ﴿۱۲۳﴾

و اگر برای اهل کتاب هر [دلیل و] نشانه‌ای [بر درستی قبله خویش] نیاموزی، باز هم قبله تو را بروی نمی‌کنند، و تو نیز برو قبله آنها نیستی. خود آنان نیز برو قبله یکدیگر نیستند، و اگر پس از آنکه علم برای تو حاصل شده است، از خواسته‌هایتان بروی کنی، در آن صورت جداً از ستمکاران خواهی بود. ﴿۱۲۴﴾

درس نهم

پایه‌های استوار

از جمله برنامه‌های یک انسان مسلمان، مشارکت و تلاش او در ایجاد جامعه‌ای بر اساس معیارهای اسلامی است. از این رو، لازم است ابتدا معیارهای یک تمدن اسلامی را که قرآن کریم و شیوایان به ما معرفی کرده‌اند، بشناسیم و برای تحقق هر چه بهتر آنها در جامعه، برنامه‌ریزی و تلاش کنیم.

اکنون، در این درس می‌خواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که:
معیارهای تمدن اسلامی کدام‌اند و ما باید برای تحقق چه نوع جامعه‌ای تلاش کنیم؟

گذر از عنصر جاهلیت به عنصر اسلام نیازمند تغییر در نگرش انسان‌ها و تحوُّلی بنیادین در شیوه زندگی فردی و اجتماعی مردم بود. رسول خدا ﷺ این رسالت بزرگ را از شهر مکه آغاز کرد و سپس با هجرت به مدینه و با کمک یاران خود پایه‌های یک جامعه دینی را بنا نهاد و حرکت به سوی تمدن اسلامی را آغاز کرد. مطالعه قرآن کریم و سیره و روش آن بزرگوار، ما را به برخی از معیارهای تمدن موردنظر اسلام می‌رساند. در اینجا برخی از این معیارها و میزان توجه به آنها را بعد از پیامبر اکرم ﷺ و در تمدنی که به نام اسلام باقی مانده بررسی می‌نماییم.

معیارهای تمدن اسلامی

- ۱- رسول اکرم ﷺ از همان ابتدای دعوت مردم را به بکارگیری دعوت کرد و فرمود: ای مردم بگویند «عبودی جز الله نیست» تا رستگار شوند.^۱
- ۲- رسول خدا ﷺ در کنار دعوت به توحید، افق نگاه انسان‌ها را از محدوده زندگی دنیایی فراتر برد و آنان را با زندگی دیرآختر آشنا کرد.

تذکره در قرآن (۱)

...مَنْ أَضَلُّ بِاللَّهِ وَالسَّيِّئِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؟

در این آیه به دو اصل اساسی اعتقادی که دو معیار تمدن اسلامی نیز به حساب می‌آیند اشاره شده است. آن دو معیار کدامانند؟

..... معیار اول :

..... معیار دوم :

- ۳- رسول خدا ﷺ به رسالت برانگیخته شده بود تا جامعه‌ای بنا نهاد که در آن جامعه، به جای حکومت ستمگران و ظالمون، ولایت الهی حاکمیت داشته باشد و نظام اجتماعی بر پایه قواش و دستورات الهی استوار گردد.

۱- مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۲، کتاب آل از طالب، این شهر است، ج ۹، ص ۱۵۶، سنن کریم، ج ۱، ص ۴۴.
 ۲- سوره بقره، آیه ۶۲.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...^۱

با توجه به آیه تشریح و عبارات های درس، معیار سوم تمدن اسلامی کدام است؟
معیار سوم:

این معیار، یکی از دلایل تشکیل حکومت اسلامی است که در سال گذشته، توضیح داده شد. همچنین گزارشی از خطبای شیامه و بی عباس از به و مشخص شد که آنان از دایرة ولایت الهی خارج شدند و آنان نه بر اساس دستورات الهی، بلکه بر اساس امیال خود حکومت می کردند.

۴- یکی از مهم ترین اهداف پیامبر اکرم ﷺ برای جامعه ای عدالت محور بود به طوری که در آن مظلوم بتواند به آسانی حق خود را از ظالم بستاند و امکان رشد برای همه انسان ها فراهم باشد، نه اینکه نعمت ها و ثروت های زمین در انحصار گروهی محدود باشد، پیامبر از هر فرصتی برای رفع تبعیض های طبقاتی حاکم بر نظام جاهلی و برقراری فرهنگ برابری و مساوات در جامعه، کمال استفاده را می نمود و از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نمی کرد.

به طور مثال، به مردم می فرمود: **«برترین جهاد، سخن حق است که انسان در مقابل سلفانی ستمگر بر زبان آورد.»**^۲

قرآن کریم، در آنجا که اوصاف ستمگران را بیان می کند، یکی از ویژگی های آنها را این گونه ذکر می کند که آنان در مال خود برای محرومان و فقیران نیز حق معینی قرار داده اند^۳ و آنجا که می خواهد تکذیب کنندگان دین را معرفی کند، از کسانی یاد می کند که پشیمان را از خود می رانند و دیگران را به اطعام مساکین تشویق نمی نمایند.^۴

رفتار پیامبر اکرم ﷺ و بیانات قرآن کریم، فضایی به وجود آورد که در آن، فاصله طبقاتی و فقر و بی توجهی به محرومان رخت شمرده می شد و مساوات و قسط، ارزشی والاتقی می گردید.

۱-سوره بقره، آیه ۵۹

۲- میزان الحکمة، جلد ری شهری، ج ۱، ص ۲۵۲ به نقل از ترمذی، سنن صغری، حدیث ۲۳۵۸

۳-سوره مطاح، آیه ۲۴ و ۲۵

۴-سوره ماعون، آیه ۲

لَقَدْ آرَسْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...^۱

با توجه به این آیه سوره و عبارات قبل، معیار دیگری از معیارهای مورد نظر پیامبر اسلام برای تشکیل تمدن اسلامی را ذکر کنید.

معیار چهارم:

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

با توجه به پیام‌های مکرر قرآن کریم و سوره و روش رسول خدا ﷺ، تا مدتی پس از ایشان توجهی به این معیار وجود داشت؛ مثلاً در هنگام مواجهه سپاه مسلمانان با سپاه ساسانیان، گفت‌وگویی میان رستم فرخ‌زاد، فرمانده سپاه زدگردد سوم یا فرمانده سپاه مسلمانان رخ داد که می‌تواند نشان‌دهنده توجه به این معیار باشد:

رستم فرخ‌زاد، که مردی جهان‌دیده و با تجربه بود، وقتی با سپاه مسلمانان برخورد کرد، شب‌هنگام، سوار بر اسب، روی تپه‌ای رفت و به اردوایی آن لشکر پرداخت. با وجود اینکه لشکر مسلمانان را از نظر عدد و تجهیزات اندک دید، اما دچار اضطراب عجیبی شد. از تپه فرود آمد و یکی سوی زهره‌بن عبدالله - فرمانده لشکر مسلمانان - فرستاد و وی را به مذاکره دعوت کرد. فرمانده آمد و سخنانی مایشان رد و بدل شد.

رستم به زهره گفت: دربارهٔ دین خود سخن بگو.

زهره پاسخ داد: پایهٔ آن دو چیز است: گواهی به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ.

رستم گفت: اینکه عیبی ندارد؛ خوب است، دیگر چه؟

زهره ادامه داد: آزاد ساختن بندگانی خدا از بندگی انسان‌ها به سوی بندگی خداوند.

رستم گفت: این هم خوب است، دیگر چه چیزی؟

زهره گفت: مردم همه از یک پدر و یک مادر زاده شده‌اند و همه برادر و خواهر یکدیگرند.

رستم گفت: این نیز خیلی خوب است. اگر ما آنها را بپذیریم شما باز خواهید گشت؟

پاسخ داد: آری، قسم به خدا به سرزمین‌های شما دیگر قدم نخواهیم گذاشت، مگر برای تجارت.

^۱سوره صافات، آیه ۲۵

^۲تأخرانج العیاش من جلاله العیاش الی صنادقه

رستم گفت: راست می‌گویی، اما در میان ما مردم ایران، سنتی از زمان اردشیر راجح شده که با دین شما سازگار نیست. کشاورز و پیشه‌ور حق ندارند به طبقه بالاتر روند و از امتیازات آن برخوردار شوند. ذکر این طبقات در زهد اشراف فرار گیرند، با از گلیم خود درازتر خواهند کرد و با اعیان و اشراف به ستم برخوانند خواست.

زهره گفت: بس ما برای مردم بهتر از دیگر حکومت‌ها هستیم. ما نمی‌توانیم مثل شما باشیم. ما تحقیده داریم که باید امر خداوند را در مورد همه طبقات رعایت کنیم. همه مردم از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و همه با هم برادری و برابری دارند.

سده یکی از اهداف مهم پیامبر اکرم ﷺ، ارتقای جایگاه خانواده، به عنوان کانون رشد و تربیت انسان‌ها و مابعد اصلی فساد و تباهی بود. احیای منزلت زن و ارزش‌های اصلی او از عناصر اصلی این برنامه به شمار می‌رفت. در آن عصر، زن همچون کالا تلقی می‌شد و در بسیاری از اقوام و قبایل از کمترین حقوق فردی و اجتماعی، حتی حق مالکیت برخوردار نبود. تولد دختر در خانواده سرافکنده‌گی آن خانواده را به دنبال داشت.^۱ در جنس سرباطی که زن، از هرگونه احترام و جایگاه محروم شده بود، رسول خدا ﷺ با گفتار و رفتار خوش‌فروشی انقلابی عظیم در جایگاه خانواده و زن پدید آورد.

آن حضرت به باران خود می‌فرمود: هیچ مردی نیست که زنی از محارم خود را شاه کند، مگر آنکه خداوند روز قیامت او را شاه خواهد کرد.^۲

وقتی به ایشان می‌گفتند کسی دختردار شده است، می‌فرمود: دختران چه فرزندان خوبی هستند، سرشار از لطف. آماده کمک به پدر و مادر، آس‌گیرنده، باعث برکت و برتری، هنرمند و طرفدار کار.^۳ رفتار ایشان با دخترستان، حضرت فاطمه علیها السلام برای جامعه آن روز و نیز امروز بسیار آموزنده است. به‌طور مثال، خانه حضرت فاطمه علیها السلام و خانه پدر کنار یکدیگر بود. بین این دو خانه یک حیاط خلوت کوچک قرار داشت که در آن دو بنجره روی هم، خانه پدر و دختر را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. هر صبح پدر در بنجره بنجره را می‌گشود و به دخترش سلام می‌کرد. هرگاه قصد سفر داشت، پدر منزل فاطمه علیها السلام را می‌زد و با او خدا حافظی می‌کرد. هرگاه نیز که از سفر برمی‌گشت، فاطمه علیها السلام اولین کسی بود که به‌امیر علیه السلام به سراغش می‌آمد و حال او را می‌پرسید.^۴

۱- کامل، این مورد ج ۴، صص ۳۶۹ و ۳۷۰، علی از کتب اهل بیت را بیان می‌کند.

۲- مسطور، ج ۱، ص ۵۹؛ البته علی بن ابی‌طالب بنی‌ها را می‌داند.

۳- ما بین رجال، ج ۱، ص ۱۶۱؛ و نیز نهج البلاغه، ص ۱۶۱؛ و نیز نهج البلاغه، ص ۱۶۱.

۴- مسطور، ج ۱، ص ۱۶۱؛ و نیز نهج البلاغه، ص ۱۶۱.

۵- مسطور، ج ۱، ص ۱۶۱؛ و نیز نهج البلاغه، ص ۱۶۱.

بیامیر علیه السلام همواره دست دخترش را می‌بوسید^۱ و درباره او می‌فرمود:

– بهترین زنان جهان چهار تن اند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام^۲

– خداوند از خشودنی فاطمه خشنود و از خشنش به خشم می‌آید.^۳

– فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر که او را بپازارد مرا آزوده است و هر کس مرا بپازارد، خدا را آزوده است.^۴

به‌طور کلی، در خانواده بیامیر، زنان، پایه بانی مردان، تاریخ را رقم زده‌اند:

خدیجه علیها السلام حامی بزرگ بیامیر علیه السلام در دوران اولیه و بسیار سخت‌جست:

فاطمه علیها السلام همراهِ پدر و حامی بزرگ همسرش علی علیه السلام:

و زینب علیها السلام در کنار برادر و بیامربان نهضت عاشورا.

در عین حال، این خانواده الگوی تمام تبار عقابان، حیا و پوشش اسلامی بودند تا به دیگر مؤمنین بیاموزند که توجه به مقام و منزلت زن به معنی بی‌بند و باری، نگاه ایزاری به او و منزلت‌زل ساختن بنیان خانواده نیست.

تندر در قرآن (۱)

با تفکر در این آیه معیار بنجم تمدن اسلامی را بزرگ کنید.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ^۵

معیار بنجم:

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

با توسعه سرزمین‌های اسلامی و شکل‌گیری حکومت‌هایی که بیامیر و بازائش را اسوه و سرمشق خود قرار نمی‌دادند، باز دیگر برخی از رفتارهای جاهلی نسبت به زن پدیدار شد. حاکمان شی‌امیه و شی‌عباس و بسیاری دیگر از حاکمانی که در سرزمین‌های اسلامی بودند، جرم‌سرا تشکیل دادند و زنان

۱- ابان بن سنیع طوسی، ص: ۱۴، مستدرک علی الصحیحی، جلد پنجم، ج ۲، ص: ۱۸۱، ح: ۲۲۴۵

۲- حصار، جلد ۱، ص: ۲۴۵

۳- آثار، ص: ۱۴ و ۱۵

۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص: ۲۸۱

۵- سوره زور، آیه ۲۱

زیادتی را به دربار خود آوردند و حقوق الهی آنان را نادیده گرفتند. با وجود این، موقعیت زن و خانواده در تمدن اسلامی بسیار برتر از موقعیت زن در اروپا و سایر مناطق جهان بود.

زنان حق مالکیت و کار داشتند، دسترجم آنها به خودشان تعلق داشت و در اختیار همسر یا پدر قرار نمی گرفتند،^۱ به همین جهت می توانستند ثروت خود را وقف امور عام المنفعه کنند. بسیاری از موقوفه های قدیمی کشور ما مربوط به زنان خیری است که ثروت خود را وقف امور خیریه کرده اند.^۲ تحصیل برای زنان آزاد بود و اندیشمندان بزرگی از زنان در جهان اسلام پیدا شدند که قبلاً سابقه نداشت.^۳ قرآن کریم، اصولاً تلقی درجه دوم بودن زن را به شدت نفی کرد و با اینکه در آن عصر و حتی تا همین دوره های اخیر، در اروپا زن را بر اساس تورات، موجود درجه دوم تلقی می کردند،^۴ آیات قرآنی با این نگاه مبارزه کرد.

۶- رسول خدا ﷺ دعوت خود را در جامعه ای جاهلی آغاز کرد که نشانه های بسیار اندک از تعقل و تفکر و دانایی داشت. آن جامعه سرشار از خرافات و مظاهر جهل بود. شعر می سرودند، اما برای شراب، تنگنار، غارت، عشق حیوانی و بی برستی. برای آمدن باران آتش می افروختند. ستر سالم را با آهن خراش دهنده داغ می زدند تا ستر دیگری که مریض است بهبود یابد. گفته اند در میان این مردم فقط هفده نفر بودند که خوالدن و نوشتن می دانستند.

پیامبر اکرم ﷺ آمد تا این جامعه را متحول کند و مردم را به سوی زندگی مبتنی بر تفکر و علم سوق دهد. اولین آیه ای که بر رسول خدا ﷺ نازل شد و آغازگر رسالت وی بود، درباره دانش و آموختن بود.^۵ دعوت به تفکر، تعقل، سیر و خردورزی در جای جای این کتاب آسمانی مشاهده می شود. دعوت مکرر قرآن کریم به خردورزی و دانش از یک طرف و تسویق های دائمی رسول خدا ﷺ از طرف دیگر، ضد جاهلیت و خرافه گرایی را شکست و یکی از جاهل ترین جوامع آن روز را متسلط علم ساخت. رسول خدا ﷺ به تنها همه را دعوت به علم آموزی کرد، بلکه آموختن علم را برای مردم واجب دانست و فرمود: **«طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.»**^۶

۱- در اروپا تا نیمه دوم قرن نوزدهم، زنان حق مالکیت نداشتند و تمامی اموال آنان تعلق به سرهمسر بود.

۲- در آندلی و مونتسرات زنان، مهدی مهبوزی، مجله عزت جهانیان، شماره ۶۹.

۳- زینب دانشمند و روانی حبیبه احمد صمدانی (ارسلانی)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۴- به طور مثال، در سفر بیابانی تورات آمده که حیوان ماده حب ادم خلق شد و او بود که آنرا گمراه کرد و به عوزین میوه درخت ممنوعه

تسویق نمود. تورات، سفر بیابان، (اصحاح ۲: ۵، ۱۲-۱۳ و اصحاح ۳: ۱-۲)

۵- سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۶- بخاری، کتاب الامار، معنی، ج ۱، ص ۱۷۷.

آن حضرت روزی به پارتس فرمود: «کسی که دوست من دارد نگاهش به چهره کسانی افتد که از آتش دوزخ در آمانند، به جویندگان علم ننگرد. سوگند به کسی که همان من در دست قدرت اوست، هر شاگردی که برای تحصیل علم آن به قصد شهرت و نه برای ظاهر و نفاخا، به خانه عالمی رفت و آمد کند، در هر گامی، ثواب و پاداش عبادت یک ساله عابد برای او منظور می‌گردد و برای هر قدمی که در این مسیر می‌نهد، شهر آبادی در بهشت برای او آماده می‌سازند. بروی زمین که راه می‌رود، زمین نیز برای او طلب آموزش می‌کند...»^۱

به این واقعه توجه کنید که هم بیانگر منزلت علمی و پیش رویشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و هم توجه به معرفت و تفکر را نشان می‌دهد:

زنی نزد فاطمه زهرا علیها السلام آمد و گفت مادری دارم که در باب نماز سؤالهایی دارد، اما چون بیمار است مرا نزد شما فرستاد تا آن سؤالها را مطرح سازم. حضرت فاطمه علیها السلام به پرسش‌های آن زن پاسخ داد. زن از این فرصت مناسب استفاده کرد و سؤال دیگری را مطرح ساخت. آن حضرت پاسخ آن را نیز بیان فرمود. همین‌گونه، آن زن پرسش‌های متعددی را در میان می‌گذاشت و حضرت زهرا علیها السلام به تمام سؤالات جواب‌های لازم را می‌داد تا تعداد سؤالها به ۱۰ رسید. زن از کثرت سؤالها احساس شرمندگی کرد و گفت: بیش از این مزاحم شما نمی‌شوم.

صدیقه کبری علیها السلام، در حالتی که نشان می‌داد هیچ متنی بر او ندارد، فرمود: «هر سؤالی که به نظرت می‌آید، پرس.» و سپس برای تسویق وی فرمود: «اگر فردی در مدت یک روز یاری سگین را به دوش کشیده، آن را به بالای پاهای حمل کند و در ازای آن حق الرحمة‌ای معادل هزار سکه طلا دریافت کند، یا توجه به این مزد، آيا آن کار برای او سخت خواهد بود؟»^۲

زن پاسخ داد: خیر.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «من هم کار گزارم و خود را خادم خداوند قرار داده‌ام. مزد من در برابر هر سؤالی که پاسخ دهم، از مجموع مرواریدهایی که فاصله میان زمین و آسمان را پر کند بیشتر است. پس سزاوار است که از پرسش‌های تو احساس رنج و زحمت نکنم.»^۳

۱- ارباب علم و تعلم در اسلام، ترجمه منة‌المریة شهید آلی، نگارش محمد مجتهد افراحتی، ص ۵۵

۲- همان، ص ۲۴

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَلَمَّا يَتَذَكَّرْ أُولَٰئِكَ الْأَلْبَابُ

با توجه به این آیه شریفه و عبارات قبل، معیار دیگری از تمدن مورد نظر پیامبر اسلام را ذکر کنید:

معیار هشتم:

وضعیت این معیار در دوره تمدن اسلامی

تلاش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروان ما سبب علاقه مسلمانان به علم و دانش شد، به طوری که توجه نیاکان ما به اندیشه و تفکر و ارزشمندی علم روزافزون شد و نمرات آن در تمدن اسلامی مشاهده گردید. مثلاً نیاکان ما در جهان اسلام توانستند علوم و دانش بشری را از چند شاخه محدود به بقصد شاخه برسانند و این، به معنای توسعه زیاد علم بود که ناچار بودند آن را شاخه شاخه کنند و به صورت تخصصی بدان بپردازند. تنوع و علاقه آنان به دانش سبب شد که در بسیاری شهرها در کنار هر مسجد، مدرسه‌ای نیز بنا کنند.



یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان در تمدن اسلامی این سنا بود که به حق، آثاری بکفی از عوامل اصلی تحول اندیشه در اروپا و توجه بیشتر اروپاییان به تفکر فلسفی و دانش طبیعی محسوب می‌شود.

کتاب اشقایی بوعلی بک دایرة المعارف در منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و فلسفه است و بخش فلسفی آن هنوز هم از مهم‌ترین کتاب‌های فلسفی جهان محسوب می‌شود.



ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی درباره هماهنگی میان دین و تفکر عقلی می‌گوید: «می‌شود قوانین این دین بر حق الهی، که چون خورشید روشن و درخشان است، با دانش استدلالی بقیش مخالفت داشته باشد، نیست باد آن فلسفه‌ای که قوانینش با کتاب قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مطابقت نداشته باشد.»^{۱۱}

۱-سوره ابراهیم: ۳

۲- تاریخ تمدن اسلام، جریس، به‌تاریخ ۲، ص ۱۱۲

۳-تفسیر اسلام، احمد امین، ج ۱، ص ۱۱۲

۴-الاشعرا الاربعه، ملاصدرا، ج ۸، ص ۱۰۳

در تمدن اسلامی، در قرون اولیه، در امور مربوط به بهداشت و سلامتی، وضع مسلمانان بسیار درخشان بود؛ اگر شرایط قبل از اسلام را در نظر بگیریم، با اوضاع دوره شکوفایی تمدن اسلامی را با اروپا، که هنوز حتی با حمام آشنا نبودند مورد توجه قرار دهیم، درمی یابیم که چگونه دستورات ساده‌ای مانند وضو و غسل و دیگر آموزه‌های بهداشتی اسلام مانند نظافت و نجاست و نیز دستورات پیشوایان دین در مورد سلامتی و درمان^۱، دنیای اسلام را متحول کرد.

یکی از ویژگی‌های فرهنگ علمی دوره اسلامی منحصر نبودن تحصیل علم به طبقه یا قشری خاص بود. در همان زمان رسول خدا ﷺ زمان به حضور انسان می‌رسیدند و سؤال‌های علمی خود را مطرح می‌کردند. حضرت فاطمه علیها السلام یک کلاس علمی تشکیل داده بود و زنان مزینه برای علم‌آموزی در آن شرکت می‌کردند. برخی از همسران رسول خدا ﷺ نیز جزو زوایان حدیث به‌شمار می‌روند.

تکمیل

اکنون که معیارها را استخراج کرده‌اید، به ترتیب اولیستی که خودتان تشخیص می‌دهید، آنها را در ردیف‌های شماره یک تا شش قرار دهید.

- ۱- ۲- ۳-
 ۴- ۵- ۶-

برداشت (۱)

متن صفحه بعد گزیده شده از چندین کتاب است که توسط دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان درباره علم در تمدن اسلامی نوشته شده است. پس از مطالعه آن، به سؤال‌هایی که در پایان مطرح شده است، پاسخ دهید. (محتوای این متن فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آنها نیست و در هیچ امتحانی نباید از آنها سؤال داده شود.)

۱- دینی، وزارت در کتابت تاریخ تمدن می‌گوید: «چون به طور کلی در عالم مسیحیت سخن از ترقی‌ش‌ها و تمدن آن بود، رعایت اصول بهداشتی، درمان‌ها و اجرو بهداشتی بود... یکی از اعراب جنگجوی صلیبی، روح چهاره‌ای سوم بر اروپا به تحلیله از گروه‌های مسلمانان بود... در فرانسه مردم در خیابانها، روی پلکان‌ها و از بالای خانه‌ها، حتی در کاج لوز، ابراز می‌کردند. بعد از بروز طاعون در سال ۱۳۴۱م. به هم چند نفری مخصوص، به عموم مالکان و خاندانان پاریس، اخطار دادند که وای هر خانه مسراجی اجساد کند، لکن اکثر مردم زود بار برهنه، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۱۲۵

۲- برخی از این دستورات در معجمه‌ها نیز مانند «طب العساق»^۱ و «طب الزهراء»^۲ بیان دیگری شده‌اند.

مسلمانان در هر شهری، ابتدا به ساختن مسجد و آموزشگاه اقدام می‌کردند؛^۱ یکی از نویسندگان اروپایی می‌گوید: فرهنگی در ذیای اسلام پدید آمده بود که حتی پایین‌ترین و معمولی‌ترین افراد نسله خواندن بودند و گاهی کارگران به غذای کم و جامه کهنه قناعت می‌کردند برای اینکه بتوانند با پول خود کتاب بخرند.^۲

با اینکه در آن زمان مائین چاپ اختراع نشده بود، در کشورهای اسلامی به حد کافی کتاب و کتابخانه وجود داشت. دانشگاه بیت‌الحکمه در بغداد با ۲۰۰۰۰/۱۰۰۰ جلد، کتابخانه طرابلس در شام با ۳۰۰۰۰/۱۰۰۰ جلد، کتابخانه سلطنتی قاهره با ۱۰۰۰۰/۱۰۰۰ جلد، رصدخانه مراغه با ۴۰۰۰۰/۱۰۰۰ جلد، دار‌الحکمه فرطیه در اندلس (کوردوئای فعلی در اسپانیا) با ۴۰۰۰۰۰/۱۰۰۰۰ جلد و سه دار‌الکتب ری با ۳۰۰۰۰/۱۰۰۰ جلد از جمله کتابخانه‌هایی هستند که تعداد کتاب‌های آنها ثبت شده است.^۳

علاوه بر مدرسه‌های کوچک و بزرگ در شهرهای مختلف ذیای اسلام، مدارس جامعی^۴ مانند مدارس جامع قاهره، بغداد، فسطاطیه، فرطیه، اسکندریه و جندی‌شاپور، با بهترین امکانات تحقیق و مقاله، بهترین دانشجویان از نقاط مختلف دنیا بود. در این مدارس رشته‌های مختلف علمی تدریس می‌شد و امکاناتی از قبیل لباس، مسکن، کتاب، بهداشت و حتی کاغذ و قلم مخانی در اختیار دانشجویان قرار می‌گرفت.

در ریاضیات، مسلمانان اهل دانشمندان بزرگ ریاضی مانند اقلیدس و بطلیموس را ترجمه کردند و سپس شروع به نوآوری نمودند. هیچ‌کس در تاریخ ریاضی نمی‌تواند شخصیت محمد بن موسی خوارزمی (۲۳۶-۱۶۶ ه.ق) را نادیده بگیرد. او معاصر مأمون خلیفه عباسی و رئیس کتابخانه بزرگ بغداد بود. وی علم «جبر» را به‌عنوان یک علم مستقل تأسیس کرد. نام کتاب وی «الجبر و المقابله» بود که وقتی این کتاب به اروپا رفت، اروپاییان براساس نام این کتاب، علم جبر را «Algebra» نامیدند. همچنین الگوریتم «Algorithm» یا الگوریتم که فن محاسبه است، از نام «الخوارزمی» گرفته شده که پس از ترجمه کتاب وی به زبان‌های اروپایی این نام‌گذاری پدید آمده است.^۵

۱- تمدن اسلام و غرب، گوستاو لوبون فرانسوی، صص ۵۵۶ و ۵۵۸.

۲- عظمت مسلمانان در اسپانیا، جوزف ماک کتاب ترجمه ابوالقاسم فیضی، ص ۱۷۰.

۳- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ج ۲، ص ۴۱۸، عظمت مسلمانان در اسپانیا، ص ۲۱۸.

۴- مدارس جامع، جنبه دانشگاهی امروز بوده که تعالی آموزش رشته‌های مختلف فنی را محسوب می‌شدند.

۵- دانش مسلمانان، محمد رضا جلیلی، ص ۱۵۰.



در حوزه پزشکی و دارویی نیز دانشمندان نامداری ظهور کردند که شهرت جهانی دارند؛ محمد بن زکریای رازی یکی از دانشمندان بزرگ این دوره است که ۲۲۰ جلد کتاب و رساله نوشته که بسیاری از آنها در طب بوده است. کتاب‌های وی در آبله و سرخک، یابگردقت علمی اوست و بسیاری از جهل بار به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.

در اوایل قرن چهارم هجری تنها در شهر بغداد ۸۵۰ پزشک دارای



اجازت‌دزمان بودند^۱ و تعداد دانشجویان پزشکی دانشگاه بغداد بالغ بر ۹۰۰ نفر بوده است. پزشکی، شامل رشته‌هایی مانند پزشکی عمومی، چشم پزشکی، جراحی، مامایی، پزشکی زنان و اعصاب و روان بوده است.^۲

بوعلی سینا نامت‌ها در شرق و غرب با نام امیر پزشکان شناخته می‌شد. مهم‌ترین کتاب وی در طب، کتاب «قانون» است که فرهنگ جامعه در پزشکی و داروشناسی است.

کتاب‌های بوعلی به اکثر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد و تا شش

قرن، اصل و مبنای پزشکی جهان بود و تا مدتی پیش نیز، از کتاب‌های

درسی فرانسه به‌شمار می‌رفت.^۳ ویل دورانت گزارش کرده است که

این سینا اولین کسی بود که فلج صورت ناشی از سکته مغزی را تشخیص و به خوبی توضیح داد. وی همچنین مسری بودن سل ربوی را تبیین کرد، انتقال بیماری‌ها از طریق آب و خاک را بیان داشت و عوارض سنگ مثانه را به گونه‌ای توصیف کرد که برخی از پزشکان گفته‌اند مشکل است بتوان به آن چیزی اضافه کرد.^۴

جراحان جسم پزشکی با مهارت انواع آب آوردگی جسم را با عمل جراحی معالجه می‌کردند.^۵

حتی داروی بی‌هوشی که از اکتشافات جدید شمرده می‌شود، بر جراحان اسلامی پوشیده نبود. آلمان

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲- تاریخ تمدن اسلام، جرج زیدان، ج ۳، ص ۲۷۶.

۳- تمدن اسلام و غرب، گوستاو گوبون، ص ۶۲۳.

۴- فلاسفه تمدن، عبدالله عنبر، ترجمه جعفر عطیاری، صص ۱۲، ۱۳.

۵- تاریخ اسلام، صص ۲۴ تا ۲۵.

با دارویی گاهی جملان را می‌گردند.^۱ ابوالفبس جراح ماهری بود که رساله‌های او را باید اساس جراحی جدید به حساب آورد. کتاب‌های وی تا یک قرن پیش بارها در اروپا چاپ شده است.^۲ جراحان مسلمان، انواع عملیات، مانند جراحی دندان، خرد کردن و بیرون آوردن سنگ مثانه و کلیه، سزارین در هنگام وضع حمل و تسکته بندی استخوان‌ها را انجام می‌دادند.^۳ تلاش علمی مسلمانان، دیگر حوزه‌های علوم تجربی را نیز در بر می‌گرفت.

یک دانشمند اروپایی می‌گوید: «اینکه در کتاب‌های سیمی می‌نویسند لاوازه مؤسس علم سیمی است، درست نیست. اگر آزمایشگاه‌های هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات مهم آنان نبود هیچ‌گاه لاوازه نمی‌توانست قدمی به جلو بردارد.» هنوز حدود صد رساله در سیمی از جابربن حیان در دست است.^۴ پیش از آنکه گائبله حرکت زمین به دور خورشید را اعلام کند، ابوریحان بیرونی و پیش از وی ابوسعید سجری این عقیده را ایراد کرده بودند.^۵

زمانی که اروپا در آغاز یسترفتم قرار گرفته بود، تاجران اروپایی برای فروش کالای خود، از مارک‌های فلایی که نشان‌دهنده تولید آن کالا در جهان اسلام بود استفاده می‌کردند. حتی صلیب‌هایی با نشان «الله» مربوط به آن دوره دیده شده تا تولیدکنندگان به خریداران بقبولانند که این جنس از سرزمین اسلامی آمده است!^۶

با توجه به اطلاعاتی که در این بخش داده شد، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- اوضاع علمی و فکری بعد از اسلام چه تفاوتی با قبل از اسلام پیدا کرده بود؟
- ۲- آیا در تمدن اسلامی، طبقه باطنی از مردم امکان و اجازه بیشتری برای تحصیل داشتند؟
- ۳- منشأ و علت اصلی توجه مردم به علوم مختلف چه بود؟

۱- تمدن اسلام و غربت، ص ۴۳۷

۲- میراث اسلام، روزگار ماکت، ص ۱۱۴.

۳- تمدن اسلام و غربت، ص ۴۳۷

۴- همان، صص ۶۱۱، ۶۱۵.

۵- میراث اسلام، ص ۱۱۵.

۶- تالانها، صص ۱۱۵.

۷- ویژگی‌های فرهنگ و تمدن اسلامی، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

با توجه به مطالبی که تا اینجا خواندید، گزارش زیر را بخوانید و به سؤال‌هایی که در پایان مطرح شده است پاسخ دهید. (محتوای این گزارش فقط برای پاسخ به سؤال‌های پایانی است و نیازی به حفظ کردن آنها نیست و در هیچ امتحانی نباید از آنها سؤال داده شود.)

فرهنگ قوی اسلام توانست سرزمین‌های بزرگی مانند ایران، عراق، مصر، شام، غرستان، یمن، آسیای میانه، بخش‌های وسیعی از آفریقا و بخش‌هایی از اروپای شرقی را به صورت یک کشور درآورد و در قالب حکومت واحد، در چند قرن اداره کند. آنچه که در ابتدا قلب مردم سرزمین‌هایی مانند ایران را به اسلام پیوند داد، عدالت اسلامی بود که متأسفانه حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس مسری در جهت خلاف آن پیش گرفتند. این شیوه حکومت‌داری به تدریج به جدایی مردم از حکومت انجامید و حکومت مرکزی اقتدار خود را از دست داد. در گوشه و کنار کشور به‌ناور اسلامی، حکومت‌هایی محلی سرآوردند که با حکومت مرکزی و با یا خودشان درگیر بودند. نتیجه این نابسامانی‌ها، جنگی و درمادگی مردم مسلمان و کاهش انگیزه‌های آنان برای جهاد و دفاع از قلمرو اسلامی شد.

همین جنگی‌ها و کاهش انگیزه‌ها، به تدریج زمینه‌ساز بی‌توجهی به تفکر و تعقل و همچنین بسته شدن بسیاری از مراکز علمی و ترویج تمدن تخصص‌های ادبی، هنری و علمی گردید.

دو نهاجم بزرگ: در چنین شرایطی و در اواخر دوره بنی‌عباس و پس از آن، دو حمله وسیع و ویران‌کننده، یکی به غرب دنیای اسلام و دیگری به شرق آن صورت گرفت. امپراتوری روم به تحریک کلیسا از سال ۴۸۹ هجری (۱۰۹۶ م) به قسمت غربی دنیای اسلام، یعنی شام، فلسطین، آسیای صغیر و برخی دیگر از سرزمین‌های مجاور هجوم آورد. این نهاجم آغازی بر هشت جنگ طولانی و نمدید بود که آخرین آن در سال ۶۶۸ هجری (۱۲۷۱ م) رخ داد. این جنگ‌ها که به قصد فتح بیت المقدس از طرف اروپاییان آغاز شد، بالاخره با فرماندهی بی‌ظن سردار بزرگ مسلمانان به نام صلاح‌الدین ایوبی با پیروزی مسلمانان پایان یافت؛ اما بسیاری از امکانات مادی و معنوی دنیای اسلام را از بین برد. از آنجا که در این جنگ‌ها اروپاییان صلب یا خود حمل می‌کردند، این جنگ‌ها را جنگ‌های صلیبی می‌نامند.

نهاجم ویرانگر دیگر، حمله مغولان به بخش شرقی و مرکزی دنیای اسلام بود که به تصرف قسمت‌های وسیعی از جمله ایران انجامید. با اینکه مغولان حاکم بر ایران بعداً به وسیله ایرانیان، مسلمان شدند و آداب تمدن آموختند، اما ویرانگری‌های ابتدایی آنان به قدری وسیع و عمیق بود

که توان تجدید حیات را برای مدتی طولانی از مسلمانان گرفت؛ به خصوص که بیشتر این حملات به سرزمین‌ها و شهرهایی بود که مرکز علم، فرهنگ و دانش در دنیای آن روز بودند. جنگیز فرمانروای قوم مغول، به تیره‌های گفته بود به هر شهری که می‌رسند، کسی را باقی نگذارند؛ مرد و زن، پسر و جوان، کودک و بالغ، آزاد و بنده را بکشند.^۱

شهر بلخ، یکی از شهرهای زیبای جهان اسلام بود. درآمد آن با شهر مکه که زیارتگاه همه مسلمانان بود مقایسه می‌شد. مغولان این شهر را تصرف کردند. مردم را در دسته‌های صد تا هزار نفری به صحرا راندند و همه را از دم تیغ گذراندند. سپس کتابخانه‌ها، کاروان‌سراها، قلعه‌ها، قصرها و تمامی بناها را به توده‌ای از خاک تبدیل کردند.

نساپور، این شهری بود با چهار دروازه و جهل و دو محله؛ برخی از محلات آن برابر با برخی از شهرهای متوسط امروزی بود. یکی از نویسندگان، آن را به زهره آسمان و با جسم در جهه تشبیه کرده بود. مردم شهر، پس از مقاومت‌های شدید، شکست خوردند. داماد جنگیز، تمام مردم و جانداران شهر، حتی سگ‌ها و گربه‌ها را قتل عام کرد. سپس دستور داد شهر را چنان ویران کنند که نتوانند روی آن کشاورزی نمایند.

این ویرانگری‌ها در بسیاری از شهرهای دیگر مانند سمرقند، مرو، کابل، غزنین، قوچان، هرات، دامغان، سمنان و آمل اتفاق افتاد و سپس به استان‌های دیگر سرزمین اسلامی کشیده شد.^۲ یکی از پیامدهای حمله مغول‌ها و کشتار و حشایش آنان، شیوع روح افسردگی، عزالت، گوشه‌گیری، درون‌گرایی، تصوف و بی‌زاری از دنیا بود که وارد جامعه اسلامی شد.

با توجه به اطلاعاتی که در این قسمت داده شد، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- چه عواملی زمینه‌ساز افول تمدن برخشان اسلامی در قرون میانه شد؟
- ۲- آیا این عوامل به دین اسلام مربوط می‌شد یا به رفتار مسلمانان؟
- ۳- این عوامل مربوط به داخل جهان اسلام بود یا بیرون آن؟

هوانیسی

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم بار دیگر تمدن اسلامی را احیا کرده به جایگاه مناسب خود در جهان برسانیم چه اقداماتی باید انجام دهیم؟

۱- مجمع‌السلک، محسن سنجاری، ص ۲۲۲

۲- بیانی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی‌اکبر دلاویز، ج ۳، ص ۸۷۷۸





قرآن

سورہ کہف آیت ۹۸ تا ۱۲۲

وَسَأَلُوكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَقُولُ عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿۹۸﴾
 إِنَّمَا جَعَلْنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَقَدِيثَهُ مِنْ كُلِّ نَحْيٍ ﴿۹۹﴾ فَاتَّبَعَ
 سَبِيلًا ﴿۱۰۰﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ
 وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا الْقَوْمِ إِنَّمَا آتَىٰ تِلْكَ آيَاتُ رَبِّكَ
 أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿۱۰۱﴾ قَالَ أَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۲﴾ فَسُوفَ نُعَذِّبُهُمْ ثُمَّ يُرَدُّ
 إِلَىٰ رَبِّهِمْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا نُكَرًا ﴿۱۰۳﴾ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
 فَلَهُمْ جَزَاءُ الْخَيْرِ وَسَيَقُولُ لَهُمْ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿۱۰۴﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ
 سَبِيلًا ﴿۱۰۵﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ
 لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبِيلًا ﴿۱۰۶﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ
 خُبْرًا ﴿۱۰۷﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيلًا ﴿۱۰۸﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ
 مِنْ دُونِهَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿۱۰۹﴾ قَالُوا يَا الْقَوْمِ
 إِنَّا يَا جُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا
 عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿۱۱۰﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي
 خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۱۱۱﴾
 آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَتْ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا
 حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُمْ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿۱۱۲﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا
 أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۱۱۳﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي
 فَإِذَا جَاءَ وَعَذِّبُنِي جَعَلَهُمُ ذِكْرًا ﴿۱۱۴﴾ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿۱۱۵﴾



استماع و تدریس

آیات درسی زبان و معنی به لکوی جنت به صدق باطنی و معنی آن در حدیث

د از تو درباره دو لغزین می‌روست، بگو بزودی بخشی از سرگتت او را برای شما بازگو خواهد کرد. ^(۸۱)

مادر زمین به او اعتراض و امکاناتی دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش گذاشیم. ^(۸۲)

پس از این اسباب بی‌روی استفاده کرد. ^(۸۳)

تا آنکه که به غروبگاه خورشید رسید، خورشید را [چنین] بافت که [گویند] در جسته‌های گل بود و سیاه غروب می‌کند، و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت گفتیم: «ای دو لغزین، [آها می‌خواهی] آنها را عذاب کنی یا در میانشان [روسی] تکوینی جسی می‌گیری؟» ^(۸۴)

گفت: «ما هر که ستم کند عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود،

آنکه او را عتابی سخت خواهد کرد.» ^(۸۵)

و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، یادانی [هر چه] بخواهد خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به تکلیف شده‌ای و خواهیم داشت. ^(۸۶)

پس [بار دیگر] از اسبابی [که در اختیار داشت] بهره گرفت. ^(۸۷)

تا آنکه که به جایگاه برآسبی [طلوع‌گاه] خورشید رسید، [خورشید] را [چنین] بافت که بر قومی طلوع می‌کرد که برای ایشان در برابر آن بونستی قرار نماده بودیم. ^(۸۸)

این چنین [می‌رفت] و ما از آن چیزها که تردی بود، به‌طور کامل حیر داشتیم. ^(۸۹)

پس از آن اسباب [که در اختیار داشت] استفاده کرد. ^(۹۰)

تا وقتی به میان دو کوه رسید، در نزدیک آن دو [کوه] طایفه‌ای را یافت که نمی‌توانستند هیچ

زشتی را ببینند [شبه از سنگی و ضعیف بودن آن قوم]. ^(۹۱)

گفتند: «ای دو لغزین، باحوج و ما حوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهد تا میان ما و آنان بستنی قرار دهی؟» ^(۹۲)

گفت: «الحه پروردگازم به من در آن تنگ نماند، [از کمک مالی شما] بهتر است، مرا با نیروی

[السا] و مصالح [باری] کند [تا] میان شما و آنها بستنی استوار قرار دهم.» ^(۹۳)

برای من قطععات آهن بی‌ایرد، تا آنکه که میان دو کوه برآید [و با قطععات آهن بزند]. گفت: «دیده»

تا وقتی که آن قطععات [را آتش] گردانید، گفت: «حس که خسته برام بی‌ایرد تا روی آن بزنم.» ^(۹۴)

[سرانجام چنان شد نیرومندی ساخت] که آنها [طایفه باحوج و ما حوج] نتوانستند از آن [مغ] با

بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. ^(۹۵)

دو لغزین گفت: «این رحمتی از جانب پروردگازم من است [که بدون وسیله استغنی از گردن فسادگران

مضون می‌ماند و این شد تا فرارسیدن وعده الهی باشار است] و هنگامی که وعده پروردگازم قرار شد

آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگازم راست و درست است.» ^(۹۶)

تمدن جدید و مسئولیت ما

در درس قبل گزارش کوتاهی از تمدن اسلامی داده شد و با مراجعه به معیارهایی که از قرآن و سیره آموخته بودیم، به ارزیابی این تمدن و کشف دلایل عسرت و سپس افول آن پرداختیم. در این درس، بر تمدن جدید مروری می‌کنیم تا این تمدن را با معیارهای الهی ارزیابی کنیم. با این ارزیابی می‌توانیم به نقاط قوت و ضعف این تمدن بیشتری بپردازیم و نحوه زندگی در آن را بهتر شناسایی کنیم و مسئولیت خود را در مواجهه با آن بدانیم.

اروپا تاکنون حداقل شاهد سه تمدن بزرگ بوده است که آخرین آن با همان تمدن جدید، غرباً تمامی جوامع جهان امروز را تحت تأثیر خود قرار داده است و آثار آن در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... به خوبی نمایان است. این تمدن، مانند هر تمدن دیگری، دارای نقاط قوت و ضعف است. آشنا شدن با این نقاط قوت و ضعف از دو جهت برای ما مطلوب است:

اول آنکه ما مسلمانان مانند سایر ملت‌ها، با این تمدن ارتباط مستقیم داریم. بنابراین، هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم و هم می‌توانیم بر آن اثر بگذاریم؛ هر قدر آگاهی و هوئمباری ما بیشتر باشد، قدرت تأثیرگذاری ما بیشتر خواهد بود.

دوم آنکه بررسی ضعف‌ها و قوت‌های این تمدن در عرصه‌های مختلف، این کمک را به ما می‌کند که در راستای احیای تمدن اسلامی، از نقاط قوت این تمدن بهره‌مند شویم و با عبرت گرفتن از ضعف‌ها و آسیب‌های آن، بتوانیم برنامه‌ریزی درست و کم‌اشباهی را برای سامان‌دهی تمدن اسلامی داشته باشیم. در ابتدا برای آشنایی هرچه بیشتر با این تمدن لازم است تا با برخی علل و ریشه‌های شکل‌گیری آن آشنا شویم.

زمینه‌های بیدایش تمدن جدید

۱- کلیسا و تعالیم تحریف شده

تمدن دوم اروپا که به تمدن دوره قرون وسطی مشهور است، با کنار گذاشتن اعتقادات باستانی و بت‌پرستی و روی آوردن به مسیحیت آغاز شد. این تمدن برای اروپایی که قرن‌ها گرفتار بت‌پرستی بود، یک حرکت رویه جلود محسوب می‌شد. با ظهور این تمدن، مردم بت‌پرست اروپا به یک دین الهی معتقد شدند، بت‌ها و بتخانه‌ها از بین رفت، اتحاد در سرزمین اروپا حاکم شد، بناهای باشکوه مذهبی ساخته شد، کتاب‌هایی در اخلاق، معنویت و فرهنگ نگارش یافت و آثار هنری بزرگی پدید آمد.

اما از سوی دیگر، مبلغان مسیحی اعتقادات نادرستی را که از نظر خودشان اعتقادات رسمی مسیحیت بود، تبلیغ می‌کردند. آنان معتقد بودند که آدم در بهشت اولیه مرتکب گناه شده است و این گناه به فرزندان آدم نیز سرایت کرده و هر کسی یا گناه اولیه به دنیا می‌آید. بنابراین هر کودکی پس از تولد باید

۱- لیون از اهل اوجیلا حضرت مسیح علیه السلام در فرزندهای ششم تا چهاردهم از اعیان، در بونل باستان شکل گرفت و در روم باستان اقامه یافت.

۲- روم، در قرن چهارم میلادی با گسترش مسیحیت در اروپا و ایجاد حکومت کلیسا بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم تقویت شد و تا قرن‌های نازدهم و شانزدهم ادامه یافت.

۳- بعد از آنکه با اهل حضرت کلیسا در عهد قرون هفتم و هشتم از روم تبعید و هجرت از روم کردند.

۴- در قرن چهارم میلادی (۳۱۳ م)، دین مسیحیت، دین رسمی امپراتوری روم شد. دولت روم غرباً تا سران اروپا را زیر سلطه خود داشت و گسترش مسیحیت کمک بسیاری به اتحاد اروپاییان کرد.

غسل ویژه‌ای (غسل تعبدی) داده شود تا از آن گناه پاک گردد. همچنین اعتقاد داشتند که مسیح علیه السلام نیز خود را به عنوان نازان گناهان بصریت قدا کرد و به دار آویخته شد.^۱

اعتراف به گناهان خود در حضور کنسش، آیین دیگری بود که توسط این مبلغین میان مسیحیان رواج یافت. برای این کار اتاق ویژه‌ای در کلیسا ساخته شد که محل اعتراف و توبه کردن بود. آنان معتقد بودند که با اعتراف گناهکار در برابر کنسش، توبه کننده آمرزیده می‌شود و عفو الهی را به دست می‌آورد.^۲ عبادت و رازوتیاز یا خدا نیر به روز معینی در هفته و در محل کلیسا و در حضور کنسشان اختصاص یافت.

این گونه آیین‌ها سبب بستنیدن ارتباط شخصی و بیوسنه انسان با خدا و واسطه قران گرفتن کنسشان میان خدا و بندگان او گردید. بسیاری از کنسشان در این دوره شروع به فروختن بهشت کردند و در عوض بخشش گناه، پول‌های کلان به دست آوردند.

آیین دیگر، ازدواج مسیحی بود. آنان معتقد بودند که پس از ازدواج، امکان جدایی زن و شوهر نیست و یونستان باید ابدی باشد.^۳ زن حق مالکیت ندارد و باید نام خانوادگی وی به نام خانوادگی شوهر تغییر یابد. کنسش‌ها حق ازدواج نداشته و تا آخر عمر باید مجرد می‌مانند. آنان ازدواج را امری دنیایی و بیست تلقی می‌کردند.

بدریس عقاید رهبران کلیسا درباره هر موضوعی، حتی موضوعات علمی، ضروری بود و مخالفت با آن کفر تلقی می‌شد. به عقل و عقلانیت کمتر توجه می‌شد و این اعتقاد وجود داشت که عقل با ایمان سازگاری ندارد و سبب تزلزل ایمان می‌شود.^۴ از آنجا که رهبران کلیسا نظریات دانشمندان گذشته درباره زمین، خورشید، ستارگان و مانند آن را پذیرفته بودند، مخالفت با آن نظریات را مخالفت با دین مسیح می‌دانستند و مانع نشر نظریات جدید می‌شدند.^۵

۱- این کار توسط جورج وائل، ص ۱۰۷، اجرا شد که فرانسو کنتسندن حضرت مسیح علیه السلام را مردود در شماره و اعلام می‌فرماید که او را شکنجه و دار آویخته شد که آنان به استاد الهیات - موراسا، ص ۱۵۷، این مطلب است که جز از حواصیر مسیح علیه السلام پس از ده روز به آل آگهی داشت و سزار توبه کرد که مانع این بر داشت است. رجوع کند به مفسر کتاب التعلیل و التامین.

۲- همان، ص ۱۳۸.

۳- همان، ص ۱۲۲.

۴- عقل و اعتقاد دین، مایکل بیسون و سایر نویسندگان، ص ۷۱.

۵- در قرن دوازدهم تا ۱۵۲۱ میلادی، ستارشناس لهستانی، نیکولاس کپرنیکوس، تصور جهانی از منظومه شمسی ارائه نمود و اعلام کرد زمین به دور خورشید می‌چرخد. با مخالفت کلیسا مواجه شد. زیرا کلیسه عقیده اکتوسیون را درباره زمین مرکزی پذیرفته بود و آن را افسس می‌سوزاند. حتی توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ میلادی) کنسش اصلاح طلب الهی گفت: مردم کوس به محفل ستارشناسان تاریک‌کاری داده اند که مر خواهد داشت که زمین در گردش است. ستارها با فلک و خورشید و باد... این عبارت نقد دارد به کفر، طرح و اساس نجوم را وارونه سازد. تاریخ تمدن، وی مورنت، جلد اول، ج ۲۰، ص ۲۱۶.

۶- همان کتاب کپرنیک، بارها توسط هیئت داوران و اسبیه به کلیسا منع اعلام شد. جدا نیر که کلیسه و کپرنیک به آئین همین نظر پرداختند، توسط کلیسا معذوم شدند و برای جانات جاز خود از معذرات اعلام معذور به پس گرفتن نظر خود گردیدند.

این آیین‌ها و اعتقادات و آداب و رسوم ساخته کلیسا به تدریج اروپا را با فساد، عقب‌ماندگی و مشکلات دیگر دست به گریبان کرد. برخی از رهبران روشنفکر کلیسا و بسیاری از دانشمندان به دنبال جاره برآمدند و برای رسیدن به راه حل مناسب به مطالعه و تحقیق دست زدند.

۲- بهره‌گیری از تجربیات سایر تمدن‌ها

حدود قرن هفتم میلادی و در اواسط قرون وسطی، در همسایگی سرزمین اروپا، تمدن اسلامی متولد شد و طی دو تا سه قرن به مرحله شکوفایی رسید و بر محیط‌های پیرامون خود پرتو افکند. وقتی اندیشمندان و دانشوران اروپایی آشنایی اندکی با تمدن مسلمانان پیدا کردند، با شور و شوق فراوان برای تحول در جامعه خود از ثمرات تمدن اسلامی بهره‌برداری نمودند. کتاب‌های دانشمندان مسلمان به سرعت ترجمه شد، علاقه به پژوهش و آزمایش و تجربه افزایش یافت، نقد رهبران کلیسا شروع شد، حقوق و قانون مورد توجه واقع گردید و خرید و ریزی در دستور کار قرار گرفت.

مونتگمری وات^۱، اسلام‌شناس انگلیسی در خصوص تأثیرپذیری تمدن جدید از تمدن اسلامی می‌گوید: «علم و فلسفه در اروپا بدون کمک گرفتن از فرهنگ اسلام توسعه نمی‌یافت... اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات اروپا شریک است، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود داشته باشد. اما از آنجا که اروپا در حال حاضر علیه اسلام عکس‌العین نشان می‌دهد، تأثیر مسلمانان [بر تمدن غرب] را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. وظیفه مهم ما اروپاییان این است که این اشتباه را اصلاح کنیم و به مذهب بودن عشق خودمان به جهان اسلام اعتراف کنیم.»^۲

ویل دورانت نیز بسیاری از هنرها و فنون برجسته اروپایی همچون معماری، اسلحه‌سازی و ... را بدون صنعتگران مسلمان می‌داند.^۳

آثار و پیامدهای مثبت و منفی تمدن جدید

برای داوری صحیح و متصفانه در خصوص تمدن جدید ضروری است با برخی آثار این تمدن در حوزه‌های مختلف آشنا شویم:

الف) حوزه علم

■ آثار مثبت

۱- رشد سریع علم: تولید علم در قرون اخیر جهشی فوق‌العاده داشته است؛ به طوری که

1- Montgomery Watt

۲- تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، مونتگمری وات، صص ۸۱ و ۱۲۳

۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۲، ص ۲۲۹

دوران جدید را می‌توان دوران علم نامید. اختراع صنعت چاپ، کشف الکتریسیته، ساخت مانسین، اختراع وسایل ارتباطی مانند: تلفن، رادیو، تلویزیون و ماهواره، راه‌اندازی شبکه‌های اینترنت، نظریات و کشفیات جدید در علوم مختلف، زندگی در جهان امروز را متحول کرده است.

۲- توانایی بهره‌مندی بیشتر از طبیعت: علم و تکنولوژی سبب شد که آدمی بتواند در طبیعت تصرف فوق‌العاده کند و تغییراتی را در آن به وجود آورد. نفت را از اعماق زمین بیرون بکشد، معادن را استخراج کند، کوه‌ها را برای ساختن توال بشکافد، با سدهای بزرگ آب‌ها را مهار نماید و قدرت و توانایی خود را به رخ طبیعت بکشد.

■ نیاز منشی

۱- مصرف‌زدگی: از زمانی که مانسین آلات صنعتی ساخته شد، تولید انبوه نیز آغاز گردید. تولید فراوان گرچه در ابتدا نیازهای طبیعی مردم را رفع می‌کرد، اما در بسیاری از موارد بیش از نیاز طبیعی بازار بود. به همین جهت کارخانه‌داران یا استفاده از جاذبه تبلیغات در مردم، نیازهای کاذب به وجود آوردند تا آنان را به تنوع طلبی بکشاند و مصرف‌گرایی را به گونه‌ای سرنام‌آور افزایش دهند تا خودشان به سود بیشتری برسند. جدی‌ترین آسیب مصرف‌گرایی، تغییر الگوی زندگی و دل‌مشغولی دائمی مردم به کالاهای گوناگونی است که همه روزه وارد بازار می‌گردد و اذهان و افکار را به خود مشغول می‌کند و در نتیجه، انسان را از اساسی‌ترین نیاز خود، یعنی پرورش و تکامل بُعد معنوی و متعالی خویش، غافل می‌سازد.

این نتیجه دیدگاه غالب و حاکم در تمدن جدید است که انسان را صرفاً یک موجود زنده طبیعی مانند دیگر موجودات، ولی پیچیده‌تر، می‌داند که همچون سایر موجودات صرفاً نیازهای مادی و طبیعی دارد. از همین جهت است که از توجه به بُعد معنوی و فطرت الهی در این تمدن خبری نیست.

۳- نابودی طبیعت: افزایش توان علمی بشر و دستیابی وی به ابزارهای نوین، توانایی وی برای بهره‌برداری از منابع طبیعی را به سرعت افزایش داد و به تخریب ساختار طبیعی محیط‌زیست انجامید. منابع معدنی که نتیجه میلیون‌ها سال فعالیت موجودات بوده، رو به پایان گذاشته، محیط دریاها و اقیانوس‌ها آلوده شده، تعادل ترکیبی گازهای جوی برهم خورده، بسیاری از جنگل‌ها از بین رفته و ده‌ها بحران زیست‌محیطی برای انسان به وجود آمده است.

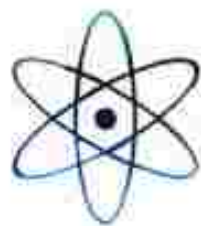
۳- علم‌زدگی: از حدود قرن هجدهم میلادی به علت پیشرفت‌های گسترده در علم، این احساس پدید آمد که علم تجربی تنها رمز سعادت ملت‌هاست و جامعه‌ای که این راه را بیسازد، کلید خوشبختی را بدست آورده است. اما اکنون یا گذشت چند قرن و شکست‌های بی‌دری جوامع

غربی در عرصه اخلاق و ظهور بحران‌های اخلاقی در این جوامع، بسیاری دریافتند که علم تجربی نمی‌تواند پاسخگوی همه نیازهای آنان باشد و نمی‌توان سعادت را تنها در این علم جست‌وجو کرد. این نیاز انسان غربی به معنویت باعث شد برخی افراد و گروه‌ها با هدف کسب مقام و شهرت، مکاتب و فرقه‌هایی را به نام مکاتب عرفانی و معنوی ایجاد کنند که اگرچه در ظاهر ادعای پاسخ به نیازهای معنوی بشر را دارند اما به دلیل آنکه برآمده از آموزه‌های وحیانی نیستند، نتیجه‌ای جز سردرگمی برای بشر تشنه امروز نداشتند.

مسئولیت ما در این حوزه

گفتم آشنایی با آثار مشیت و منفی تمدن جدید، می‌تواند ما را از احیای تمدن اسلامی بازمی‌رساند. شاید در نگاهی ابتدایی، این هدف بزرگ، یعنی احیای تمدن اسلامی، در مقایسه با توان و امکانات موجود، یک بلندپروازی به نظر برسد و رسیدن به آن دور از دسترس تلقی شود؛ اما این یک دریافت سطحی از توانمندی ذاتی انسان و قدرت حیوانات و ناشی از تقدم آشنایی با آموزه‌های یدارکننده اسلام می‌باشد. البته می‌دانیم که تشنایی به این هدف بزرگ، نیازمند برنامه‌ای است که ما را به آن سطح لازم از توانمندی برساند و قدرت لازم را برای ایفای نقش در جهان کنونی به ما بخشد.

با توجه به اهمیت این اقدام بزرگ، برنامه‌هایی را پیشنهاد می‌کنم. این برنامه‌ها را بررسی کنید و تا آنجا که در توان دارید برای عمل کردن به آنها بکوشید.



۱- تلاش برای پیشگام شدن در علم و فناوری؛ شرف‌طلب علمی پایه‌های استقلال یک ملت را تقویت می‌کند و مانع تسلط بیگانگان می‌شود. مقام معظم رهبری در این باره این گونه تذکر می‌دهد: «باید علم را که مایه افتخار ملی است همه جدی بگیرند و دنبال کنند. کمسوری که مردم آن از علم بی‌بهره باشند هرگز به حقوق خود دست نخواهد یافت. نمی‌شود علم را از دیگران گدایی کرد. علم درون جوش و درون‌زاست. باید استعداد‌های یک ملت به کار افتد تا یک ملت به معنای حقیقی کلمه، عالم بشود.»

شرف‌طلب‌های اخیر دانشمندان جوان کشور ما در رشته‌های مختلف علمی، مانند پزشکی و سلول‌های بنیادی، فناوری نانو و هسته‌ای، صنایع نفت، پتروشیمی و سلسله‌های قدم‌های اولیه‌ای است که باید با همت بلندتر و عزم قوی‌تر ادامه یابد و همه عرصه‌های دانش را بسپارد.

۲- حضور مؤثر و فعال در جامعه جهانی؛ جوامع غربی به دلیل آنکه خوشبختی را تنها در

آرزوهای مادی می‌جستند و در این مسیر تنگتخت خورده‌اند، به شدت به دنبال راه و مکتبی هستند که نجات‌بخش آنان باشند. پیام اسلام، پیامی مطلق یا فطرت انسان‌هاست. هر انسان روشن‌ضمیری که جوایز حقیقت‌یابند، وقتی دعوت قرآن را به عقلانیت، عدالت، دوری از ست‌گری و ستم‌پذیری، پاکدامنی، معنویت و تقوا می‌شنود، به‌طور طبیعی جذب آن می‌شود. هر حقیقت‌جویی، وقتی در میان هزاران کتاب، مقاله، فیلم و انواع تبلیغات که علیه پیامبر اکرم ﷺ کرده‌اند، به سیمای واقعی آن حضرت می‌رسند او را به بزرگی روح می‌شنابد. بنابراین، لازم است ما این پیام‌رسانی‌ها را با همان شیوه‌هایی که رسول خدا به دیگران رساند در جهان تبلیغ کنیم و به دیگران برسانیم.^۱

۳- ترسیم جهرة عقلانی و منطقی دین اسلام: میان یک پیام و روش تبلیغ آن باید تناسب منطقی و معقول برقرار باشد. حق را نمی‌توان با روش‌های نادرست به دیگران رساند. دین اسلام یک دین منطقی و استدلالی است و هر آموزه و حکم آن بر اساس حکمت الهی تنظیم شده است. جنس دینی را نمی‌توان با تعصب‌های جاهلانه یا با روش‌های لرب‌کارانه تبلیغ کرد و نظر مردم را به سوی آن جلب نمود.

تدریس قرآن

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّيهِ

بِالْحُكْمِ وَالْعِزَّةِ الْخَشِيَّةِ بِأَدْنَى أَسْتَوٍ وَابْتَرِزْ نَجْوَى

وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...^۲ و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله‌ت...

با تدبیر در آیه تریفه، روش‌های صحیح دعوت را استخراج کنید:

روش اول:

روش دوم:

روش سوم:

۱- جلاله مبارک‌روس تبلیغ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «به تلفظ و رحمت الهی با آنان (مشرکین) روی بسته نروید» و اگر چه در دست‌خطی سخت‌دلی بودی، بر شک از سزاوارتر بودی و از خدا می‌ترسیدی. پس از آنکه در حکم و برای آنها امری را نمودی، تم کلر با آنی معبود کن و آنکه، که عصبه‌تویش و جدا نوال کن که جدا نوال کن را دوست دارد. (سوراه آل عمران، آیه ۱۵۹)

۲- سوراه نحل، آیه ۱۲۵

بیا حوزه عدل و قسط

۱/ بار مثبت

۱- توجه به قانون: پس از گذر از قرون وسطی و شکل‌گیری دوره جدید، توجه گسترده‌ای در کشورهای اروپایی به حقوق، قانون، ساختار حکومت و دولت پدید آمد که عموماً عکس‌العملی در برابر حاکمیت نامطلوب کلیسا در قرون وسطی بود. آگاهی به قانون و حقوق که ابتدا با ترجمه آثار اسلامی اتفاق افتاد، فوایدی برای تمدن جدید داشت. مردم با حقوق خود در مقابل دولت‌ها و در رابطه با یکدیگر آشنا شدند و به تدوین قوانین حقوقی پرداختند و برای حفظ آنها سازمان‌هایی تأسیس کردند. حق کارگر، حق کودک، حق تعلیم و تربیت، حق داشتن شغل، حقوق متقابل زن و مرد و حق مردم در مقابل دولت به رسمیت شناخته شد.

۲- مشارکت مردم در تشکیل حکومت: حق تعیین سرنوشت و دخالت مردم در امور خود، گام مثبت دیگری بود که در تمدن جدید برداشته شد و باعث شد برخی حکومت‌های استبدادی و موروثی حاکم بر کشورهای اروپایی از صحنه خارج شوند.

۲/ بار منفی

۱- ظهور ظلم فراگیر و پدیده استعمار: تولید انبوه کالا و نیاز به بازار کشورهای دیگر، احتیاج به منابع طبیعی دیگر کشورها و نیز روحیه فزون‌خواهی حاکمان غربی سبب شد که سرمایه‌داران و قدرتمندان غربی، کشورهای دیگر را، به خصوص در آسیا و آفریقا هدف قرار دهند و به بهانه استعمار (یعنی آباد کردن)، بسیاری از این کشورها را تصرف کنند و ذخایر گران‌قیمت آنها را، از آثار باستانی و کتاب‌های خطی گرفته تا جواهرات و منابع طبیعی و معدنی، به کشور خود ببرند و برای آن ملت‌ها فقر را بر جا گذارند.

دوره استعمار که دوره غارت غلبنی تروت ملت‌ها بود و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت، یکی از سیاه‌ترین دوران‌های زندگی انسان روی کره زمین است. در ابتدای همین دوره میلیون‌ها آفریقایی از این قاره ریزه شدند و به مالکیت اروپاییان و آمریکایی‌ها درآمدند و به عنوان برده در مزرعه‌ها، کارخانه‌ها و معادن به کارهای طاقت‌فرسا وادار شدند. تمدن جدید نشان داد که اگر حقوقی برای کودکان و زنان و مردان قابل است. منظورش فقط مردان و زنان و کودکانی هستند که از نژاد آنان باشند و گونه زنان و مردان و کودکان سیاه یا سرخ پوست برای آنان هیچ اهمیتی ندارد.

۱- توماس پیت بوست آمریکایی معاصر، کشش میلی، در زمان معروف خود به نام بریت‌ها، ترجمه و تجدیدنگی رودن در امریکارا به
یعنی حکایت کرده است. همین کتاب «کلمه صواکده» زمان است. در خصوص مالگری و دیداری در آمریکا که توسط جیمز هرتس جی‌راسو،
نویسنده آمریکایی، در سال ۱۸۵۲ نگاشته شده است و به همین دلیل توانگر بردسازی در امریکارا کنار می‌دهد، جملات را نسخه از این
کتاب اکنون در بسیاری از کشورهای فرانس واهه است.

با بیداری ملت‌ها، مبارزه با استعمارگران نیز از اواخر قرن نوزدهم آغاز شد.^۱ سرانجام دولت‌های غربی مجبور شدند از استعمار غلنی کشورهای دست بردارند و حاکمان و نظامیان خود را از این کشورها خارج کنند، اما شیوه دیگری برای تسلط بر این کشورها در پیش گرفتند که «استعمار نو» نام گرفت. برخی محققان بر این باورند تئوری که در دوره استعمار از کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر منتقل شد، آن قدر زیاد بود که پایه‌های اصلی قدرت اقتصادی غرب را به وجود آورد.

۲- **انزایش فاصله میان انسان‌های فقیر و غنی در جهان** - شکل‌گیری نظام‌های سیاسی جدید، بر پایه قدرت سرمایه‌داران و توقع طلبی فزاینده آنان بود. صاحبان سرمایه و صنعت، منابع طبیعی اکثر نقاط جهان را به بهایی بسیار اندک خریدند و یا با قدرت نظامی خود تاراج کردند و کالاهای خود را با قیمت‌هایی بسیار سنگین به مردم همان سرزمین‌ها فروختند. بدین ترتیب، بخش کوچکی از جهان دوزخ‌روز غنی‌تر شد ولی بخش اعظم آن در فقر و تنگدستی فرورفت.

مسئولیت ما در این حوزه

۱- **مبارزه با استعمارگران و تقویت فرهنگ جهاد و شهادت و مصیبت**: یکی از رسالت‌های اصلی انبیاء، مبارزه با ظلم و برقراری عدل و گسترش حق و حقیقت بوده است. هر چند که بسیاری از مردم با شنیدن سخن حق دلشان نرم می‌شود و مجذوب حقیقت و عدالت می‌شوند، اما باید هوشیار باشیم که همواره گروهی از اهل باطل هستند که نه تنها زیر بار حق نمی‌روند، بلکه سر راه حق جویی می‌شوند، زیرا گسترش عدالت منافع آنها را تهدید می‌کند. این گروه‌ها تا همه را تابع خود نکنند و بوغ اسارت بر گردن دیگران نیفکنند، آرام نمی‌گیرند.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

«تکلیف مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود یا بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کنی و نا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند، به همین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی ما نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم [دشمنان] هرگز دست از مفاتیح و ستیز یا شما بر نمی‌دارند مگر

۱- این مبارزات نه‌گاه، چنین بود که طوفان ایجادید فریب‌ناپذیری داشت، مگر آنکه الجزایر که نام جمعیت آن به هضه میلیون‌ها نفر رسید، برای اولین بار از فرانسه از کشور خود، حدود یک میلیون نفر فراری داد.
 ۲- عدد این شیوه جدید، کشور استعمارگر با استفاده از قدرت نظامی-خودمختاری، تبلیغی و فرهنگی خود، افراد وابسته به خود را در کشورهای به قدرت می‌رساند و به صورت‌های گوناگون از آنها حمایت می‌کند. این افراد وابسته نیز اهداف سیاسی و اقتصادی آن کشور را به اجرا در می‌آورند. این نوع از استعمار هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای ادامه دارد.

اینکه تنها را از دستان بر گرداند.^۱ اما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها، آمریکا و شوروی در تعقیب ما خواهند بود تا هویت دینی و شرافت نمکی ما را لکه‌دار نمایند.^۲

بدین ترتیب، اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که دعوت به حق و عدالت را نباید منحصر به صحبت و شعار کنیم، بلکه برای تحقق سخن حق باید برنامه‌ریزی کرد، قیام نمود و شرایطی فراهم کرد تا موانع حق و حق‌پرستی از جامعه خود و جهان زدوده شود؛ این مهم مسر نمی‌شود مگر با تلاش و پشتکار، جهاد و آمادگی برای شهادت در راه خدا و تحمل همه سختی‌های این راه که همان راه حق و حقیقت است.

۲- استحکام نخستین به نظام اسلامی: استحکام و اقتدار نظام حکومتی یک کشور مهم‌ترین عامل برای حضور کارآمد در میان افکار عمومی جهان است. یک کشور ضعیف، به‌طور طبیعی متروک می‌شود و همراه و هم‌دلی در دنیا نمی‌یابد. استحکام پایه‌های اقتصادی و تلاش برای کاهش فقر، توسعه عدالت در همه ابعاد، تقویت اتحاد ملی، انجام اسلامی و منازکت عمومی و عدل به وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین عوامل استحکام نظام اسلامی است.

ج) حوزه خانواده

تجدید جدید با نگاه مادی به انسان به‌ویژه در حوزه روابط زن و مرد بیشترین آسیب‌ها را به نهاد خانواده وارد کرده است؛ برخی از آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱- فروریانی نهاد خانواده: در غرب قدیم، مانند همه سرزمین‌های دیگر، علاوه بر خانواده هسته‌ای که مرکب از پدر، مادر و فرزندان است، خانواده گسترده هم، که شامل اقوام و خویشان می‌شد، نمود فراوان داشت. اما در خلال دو نسل گذشته نه تنها خانواده گسترده منقرض شده، خانواده هسته‌ای نیز، به تدریج از هم گسیخته گردید. بر این بدبده‌ها باید این واقعیت را نیز افزود که امروزه شمار فرزندان از کودکان در غرب، نیز خانواده‌ها یا خانه‌هایی بزرگ می‌شوند که پدر یا مادر در آن حاضر نیست و آن یکی هم که حاضر است چون نمی‌تواند یک تنه وظیفه پدر و مادر را توأمان ایفا کند غالباً از زیر بار مسئولیتی که پدرها و مادرها در خانواده‌های اصیل برای انتقال دادن ارزش‌های اخلاقی به جوانان برعهده داشته‌اند شانه خالی می‌کند. همین امر باعث شده است که فقط در کشور انگلیس ۹ میلیون نفر تنها زندگی کنند، به گونه‌ای که دولت این کشور تاچار شده وزارت خانه‌ای به نام وزارت تنهایی ایجاد کند.^۳

۱- رابرت کورلین، ص ۱۱۷

۲- صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۲۷

۳- هفته‌نامه گلوبال، ۲۴ ژانویه ۲۰۱۸.

۳- پس‌بند و باری جنسی: امروزه بی‌شکوهی جنسی آن‌چنان در غرب رواج یافته است که بسیاری از مردم به این نتیجه رسیده‌اند که توان اصلاح و مبارزه با آن را ندارند.^{۱۱} از این‌رو، به‌ناچار در پی آن برآمده‌اند که ضوابط و معیارهای اخلاقی را تعریف دهند؛ به‌عنوان مثال، در میان غربیان جدید، دیگر هیچ‌گونه ضابطه و معیار مذهبی یا اخلاقی که مستأ الهی داشته باشند، معنا ندارد.^{۱۲}

۳- استفاده از زنان: استفاده از زنان برای تبلیغ کالاهای سرمایه‌داران، تسویق آنان به پوشیدن لباس‌های نامناسب و تحریک‌کننده، عادی شدن روابط نامشروع میان زنان و مردان در برخی کشورها، و تجارت گسترده زنان به‌عنوان کالای جنسی روی دیگر تمدن جدید است. اگر لایه ظاهری و سطحی موقعیت زن در دنیای امروزه که بسیار زیبا و خوش‌منظر آراسته شده، کنار رود و باطن آن آشکار گردد، خواهی‌دید که سودآوری تجارت فحشاء در حال ریودن گوی سفت از تجارت مواد مخدر و اسلحه است.

اگر بُعد معنوی و الهی انسان‌داری اهمیت و جایگاهی در تمدن جدید بود و اگر به زنان آن‌گونه که دین اسلام بها می‌دهد، بها و شخصیت داده می‌شد، حتماً وضع دیگری در تولید قلم‌ها، رمان‌ها، و نضای و تبلیغاتی حاکم می‌شد.

مسئولیت‌ها در این حوزه

تلاش در جهت تحکیم بنیان خانواده: خانواده کانون رشد فضیلت‌ها و محل تربیت نسل‌های توانمند و باهت است. تحکیم این بنیان سبب رشد فضائل اخلاقی در جامعه، کاهش فساد و حضور انسان‌هایی با فضیلت و کارآمد می‌گردد و اگر بنیان خانواده سست شود فساد گسترش می‌یابد و نسل‌هایی که از قوت و قدرت روحی کافی برخوردار نیستند مسئولیت‌های اجتماعی را برعهده می‌گیرند.

وقتی حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهما السلام خانه کعبه را بالا بردند و بنای یک جامعه توحیدی را گذاشتند، به‌تنها برای خود دعا کردند بلکه از خداوند خواستند ذریه و نوادگانی به آنان عطا کند که ادامه‌دهنده راه توحید و اسلام باشند.^{۱۳}

۱۱- در بررسی «سوی نومود» رویسور و لورث، ایچ. و ریگن، ترجمه الهه هانی جابری، انتشارات حکمت که ضمیمه علم این مجله است، از ختم‌اندازی تک‌سرست بر سال ۱۹۶۰ در آمریکا که بیشتر شامل خانم‌هایی می‌شود که زن‌ها در روابط نامشروع صاحب فرزند شده‌اند، صحبت شد که نشان از فرزندخواندگی در هر یک از خانواده‌های تک‌سرست است از خود هیچ درصدها بر این حال و پیش از آن درصدها، در سال ۲۰۱۴ است: www.oecd.org/els/famil/jndashhac.html

۱۲- مسعود، ص ۱۱۸؛ و اجتناباً از تفسیر لغوی، این‌گونه است که در این کتاب آمده است: «و لعلنا انکتاب الیوم الی الیوم»

کتابنامه بخش دوم

نام کتاب	نویسنده	موضوع	کلمه	تاریخ	ملاحظات
۱- سوره و مفسرین	محمد طویلی		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲- احکامات حدیثی	داریوش	حدیث حدیثی	تفسیر حدیثی احکام حدیثی	۱۰	خط اولی کتب
۳- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۸	خط اولی کتب
۴- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۱۰	خط اولی کتب
۵- سوره و احکام	محمد علی نوری	تفسیر جامع	تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۶- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۷- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۸- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۹- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۰- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۱- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۲- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۳- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۴- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۵- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۶- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۷- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۸- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۱۹- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۰- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۱- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۲- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۳- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۴- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۵- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۶- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۷- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۸- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۲۹- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب
۳۰- سوره و احکام	محمد علی نوری		تفسیر جامع	۹	خط اولی کتب



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این کسر در نقشی نوآورانه سامانه تعلیمی بر خط اختیاریستی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نوبت‌گشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه زنجیری ترویس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش‌های این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را امر بهیود محتوای این کتاب یاری کردند به شرح زیر اعلام می‌شود:

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اختیاریستی کتاب دین و زندگی (۲) - ۱۳۹۴:۲۰۲۰

ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی	ردیف	نام و نام خانوادگی
۱	یغرا آری - ارس	۳۷	حامد دینی - اصفهان	۷۳	تذکره‌ها عارفیان - فارس
۲	محمدعلی لوزبعی - ارس	۳۸	محمدکاظم فریدوند - خراسان رضوی	۷۴	سیدرحیم کیاسب شیرینی - ارس
۳	عباس احمدی - خراسان	۳۹	فرشته حسینی - چهارمحال و ختیاری	۷۵	عقار عباسی - بوشهر
۴	آناه آمانی - لرستان	۴۰	غضنه رحیمی - سمنان	۷۶	مجموعه نظوری - گلستان
۵	عزت‌اللهی میرد	۴۱	مجتبی رحیمی - خوزستان	۷۷	زنده فرخ‌پور - تهران
۶	علی انبار - بروجرد	۴۲	بزرگ رحیمی - اصفهان	۷۸	سیده سعادت قربانی - قزوین
۷	زنده ایزادلو - خراسان رضوی	۴۳	یغرا زاهد سبکی - ارس	۷۹	مطهره‌ها قصیری - بوشهر
۸	غضنه سبکی - خراسان رضوی	۴۴	فاطمه رویانی - خراسان رضوی	۸۰	یغرا گل‌اندوز - تهران
۹	محمدعلی عباسی - تهران	۴۵	احمد راجح - بروجرد	۸۱	سکینه کفی - خراسان رضوی
۱۰	آیناله برنجی - گیلان جنوب غربی	۴۶	رها بومیدی - تهران	۸۲	فاطمه کریمی‌زاده - کرمان
۱۱	افسان بومند	۴۷	سید سعادت - تهران	۸۳	گلان کتبی - ارس
۱۲	علی میرزا - هرمزگان	۴۸	رها حسینی - کرمان	۸۴	یغرا کتوری - سیستان و بلوچستان
۱۳	محمدکاظم بقعی - ارس	۴۹	مریم سعیدی - تهران	۸۵	مجموعه گل‌شاه - سمنان
۱۴	فریاد خجاری - چهارمحال و ختیاری	۵۰	سید سعید سعیدی - تهران	۸۶	مدیر لک - مرگزی
۱۵	زنده نظری - سیستان	۵۱	فریدون سعیدی - لرستان	۸۷	علی میرزایی - هرمزگان
۱۶	فریاد حسینی - لرستان	۵۲	مریمه سعیدی - سمنان	۸۸	حمزه مرزایی - سیستان و بلوچستان
۱۷	علی سعید جواد - فارس	۵۳	فریده کشانی - کرمان	۸۹	فاطمه مندوزی - خراسان رضوی
۱۸	ارامه حسینی زاده - گلستان	۵۴	زنده شریفی - تهران	۹۰	فاطمه سعیدی - ارس
۱۹	محمود حسینی زاده - کرمان	۵۵	زنده شریفی - مرگزی	۹۱	فاطمه سعادت سعیدی - تهران
۲۰	فاطمه حکیمی زاده - تهران	۵۶	مجموعه شریفی - کرمان	۹۲	مجموعه موسوی - تهران
۲۱	شعری خرمی - کرمانشاه	۵۷	اولیا شهری - گیلان جنوب شرقی	۹۳	ارگن میرزایی - هرمزگان
۲۲	میرا حسینی - سیستان و بلوچستان	۵۸	علی کتوری - گلستان و بروجرد	۹۴	فیروز سراجی - گلستان شرقی
۲۳	شهربانو قویونلو - تهران	۵۹	مریم حسینی - اصفهان	۹۵	آناه سعیدی - تهران
۲۴	سیدعلی خیرآبادی - بروجرد	۶۰	علیه خراسانی - تهران	۹۶	مریمه بوجاری - ارس
۲۵	حمزه داغی - گیلان جنوب غربی	۶۱	مژگان خوشروی - گلستان	۹۷	احسان نبوی - تهران
۲۶	بیژن ذبیحی - لرستان	۶۲	محمدکاظم سعیدی - تهران	۹۸	سید احسان حسینی - تهران